

مقدمه‌ای بر رفتار شناسی حرکت

قیمت

Trigger Price Action (Trex)



گرد آورنده: Rainbow

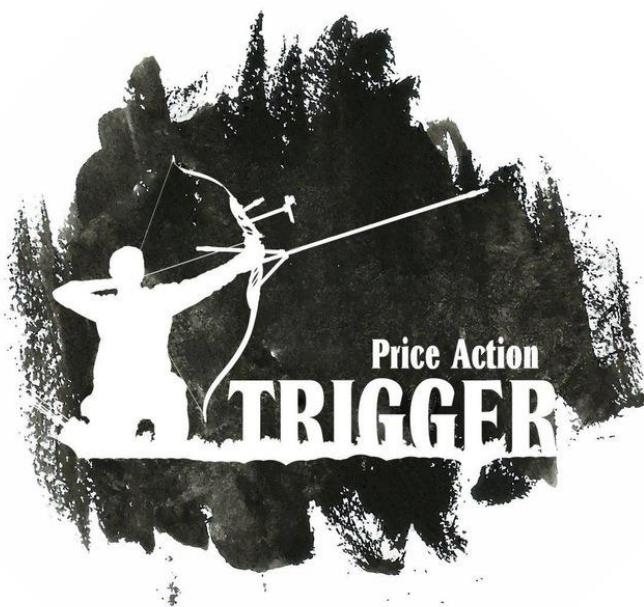
زمستان ۱۴۰۱

پیش گفتار

اثر پیش رو خلاصه‌ای جامع از سبک رفتارشناسی حرکت قیمت (تریگر پرایس اکشن Trex) می‌باشد. بنیان‌گذار سبک رفتارشناسی حرکت قیمت با نام مستعار سعید خاکستر در ایران شناخته می‌شود. این اثر خلاصه‌ای از مطالب عنوان شده در دوره‌های سال ۹۶ و ۹۸ استاد خاکستر می‌باشد و سعی شده با طبقه‌بندی و ترتیب بندی مطالب اثر مثبتی در جهت یادگیری خواننده ایجاد شود. فصل بندی مطالب به ترتیب پیش نیاز بودن مطالب صورت گرفته و از ویدیوهای هر دو دوره‌ی سال‌های ۹۶ و ۹۸ در نگارش این اثر استفاده شده است. ویدیوهای دوره‌ها به ترتیبی که در این فصل بندی شده در کانال تلگرامی به آدرس <https://t.me/TriggerPriceActiontrex> به صورت تلفیقی بارگذاری شده و توصیه می‌شود از این ترتیب در طی کردن دوره استفاده شود.

سبک رفتارشناسی حرکت قیمت براساس ذهیت‌های موجود در بازار و حرکت قیمت بین سطوح قیمتی و عرضه و تقاضا پایه گذاری شده است. توجه به توان حرکتی قیمت، لحاظ کردن تایم فریم و تاثیر تایم بالا، میانگین میزان نوسان قیمت و در نظر گرفتن توان و گام حرکتی برای هر ایندکس مورد بررسی از ویژگی‌های منحصر به فرد این سبک است. با استفاده از اندیکاتور مخصوص طراحی شده حد ضررها و تارگت‌ها برای هر معامله در نظر گرفته شده که کمک شایانی به طراحی پلن و استراتژی معاملاتی می‌کند. مطالب مختلف این سبک همچون قطعات مختلف یک پازل در کنار هم بوده و کامل کننده‌ی یکدیگر می‌باشند. این سبک نقاط مشترک با دیگر دیدگاه‌های اساتید مطرح پرایس اکشن دنیا از جمله سم سیدن، آلفونسو، استیو وارد و... دارد و به نوعی این دیدگاه‌ها بهبود یافته، شخصی سازی شده و با ترکیب با یکدیگر منجر به تالیف سبکی نوین و کارآمد شده است.

پی نوشت: این مجموعه رایگان عرضه شده است.



فهرست مطالب

فصل اول: کندل‌ها، شناخت پیوت‌های قیمتی، تعیین محدوده‌های سطوح حمایت و مقاومت، درجه بندی سطوح.....	۱
۱-۱- دسته بندی کندل‌ها.....	۲
۲-۱- پیوت.....	۳
۱-۲-۱- تعیین محدوده‌ی پیوت.....	۶
۲-۲-۱- تایم فریم پیوت.....	۸
۳-۲-۱- پیوت‌های مینور و مازور.....	۱۰
۴-۲-۱- درجه‌ی اهمیت و اعتبار سطوح حمایت و مقاومت.....	۱۰
۵-۲-۱- سطح FTC و حرکت RTP.....	۱۲
فصل دوم: روندها.....	۱۵
۱-۲- مسیر روند.....	۱۶
۲-۲- تایم فریم.....	۱۷
۳-۲- اجزای روند.....	۱۸
فصل سوم: شکست سطح، پولبک و ماهیت شکست.....	۱۹
۱-۳- شکست سطح.....	۲۰
۱-۱-۳- سطح و تایم فریم آن.....	۲۰
۲-۱-۳- شرایط کندل شکست.....	۲۰
۳-۱-۳- شرایط قبل از شکست.....	۲۱
۴-۱-۳- شرایط بعد از شکست.....	۲۲
۲-۳- پولبک.....	۲۳
۳-۳- ماهیت شکست.....	۲۷
۱-۳-۳- الگوهای SO4.....	۲۹
فصل چهارم: مقدمه‌ای بر عرضه و تقاضا، الگوهای حاصل از شکست.....	۳۳

۳۴	۱-۴ - مقدمه‌ای بر عرضه و تقاضا.....
۳۴	۱-۱-۴ - بیس‌ها و گره‌ها.....
۳۵	۲-۱-۴ - مناطق عرضه و تقاضا.....
۳۹	۲-۴ - الگوهای حاصل از شکست.....
۴۲	فصل پنجم: الگوهای حاصل از برگشت، الگوی کپس.....
۴۳	۱-۵ - الگوی Caps on Price.....
۴۶	فصل ششم: مقدمه‌ای بر گام‌های حرکتی.....
۴۷	۱-۶ - گام‌های حرکتی.....
۵۱	فصل هفتم: گپ‌ها، هیدن گپ‌ها و الگوی پرشین گلف.....
۵۲	۱-۷ - گپ‌ها.....
۵۳	۲-۷ - هیدن گپ‌ها.....
۵۶	۳-۷ - پرشین گلف.....
۵۹	فصل هشتم: الگوی تری درایو، تریپل تپس، فشردگی‌ها و الگوی کن کن.....
۶۰	۱-۸ - الگوی تری درایو.....
۶۳	۲-۸ - تریپل تپس.....
۶۵	۳-۸ - فشردگی‌ها CP.....
۶۷	۴-۸ - الگوی کن کن.....
۶۸	فصل نهم: ساختار اسپایک‌ها.....
۶۹	۱-۹ - اسپایک‌ها.....
۷۰	۲-۹ - سطوح و مناطق مهم در الگوی اسپایک.....
۷۳	۳-۹ - اسپایک و تری درایو و سیپی درایو.....
۷۷	فصل دهم: نگاهی بر الگوهای استاپ هانتری.....
۷۸	۱-۱۰ - برخی از الگوهای استاپ هانتری.....

فصل یازدهم: نگاهی به الگوهای QM و TM ۸۱

۱-۱۱- الگوی سر و شانه ۸۲

۲-۱۱- الگوی QM ۸۲

۳-۱۱- الگوی TM ۸۴

فصل اول:

کندل‌ها، شناخت پیوت‌های قیمتی، تعیین محدوده‌های
سطوح حمایت و مقاومت، درجه بندی سطوح

۱-۱- دسته بندی کندل‌ها

در سبک تیرکس کندل‌ها با دو دیدگاه دسته بندی می‌شوند، این دیدگاه‌ها یکی دسته بندی بر اساس نقشی که در چارت دارند و یکی هم بر اساس میزان طول حرکت می‌باشد:

دسته بندی بر اساس نقشی که در چارت دارند به صورت زیر است:

۱- کندل‌های بلا تکلیف: کندل‌هایی که معمولاً طولی کمتر از ای تی آر داشته و تمایلات صعودی بودن یا نزولی بودن از آن‌ها مشخص نیست مثل دوجی‌ها

۲- کندل‌های برگشت به روند: این کندل‌ها معمولاً در سطوحی که انتظار پایان اصلاح روی آنها وجود دارد تشکیل می‌شوند.

این نوع کندل‌ها خود به ۳ قسمت دسته بندی می‌شوند:

الف- الگوهای تک کندلی:

از جمله مهم ترین الگوهای تک کندلی در الگوهای برگشت به روند بین بارها هستند، بین بارها کندل‌هایی هستند که طول کل کندل برابر با کندل‌های استاندارد (طول به اندازه ای تی آر) و بیشتر و دو سوم کندل شده باشد. آرایش و ساختار تشکیل این کندل در تایم‌تریگر مهم است (واگرایی زمانی)

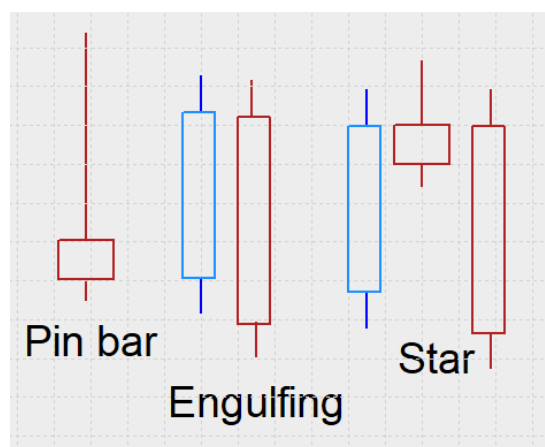
ب- الگوهای دوتایی:

الگوی اینگلفینگ اصلی ترین الگوی دوتایی می‌باشد. در این الگو نکته‌ی مهم این است که کندل پوشش دهنده تمام کندل قبلی را پوشش داده و بیرون از آن بسته شود. این الگو به صورت مولتی تایم می‌تواند همان بین بار باشد.

پ- الگوهای سه تایی:

الگوی ستاره اصلی ترین الگوی سه تایی می‌باشد، نکته‌ی مهم در این الگو این است که کندل سوم زیر کندل اول بسته شود

این الگو نیز به صورت مولتی تایم می‌تواند همان بین بار باشد.



نکته‌ی مشترک و مهمی که در تمامی این الگوها وجود دارد این است که در تمامی این الگوها یک برگشت قیمت وجود دارد. برگشت قیمت به اندازه‌ی یک ای تی آر از شرط‌های تشکیل پیوت است که در مبحث بعدی به آن می‌پردازیم.

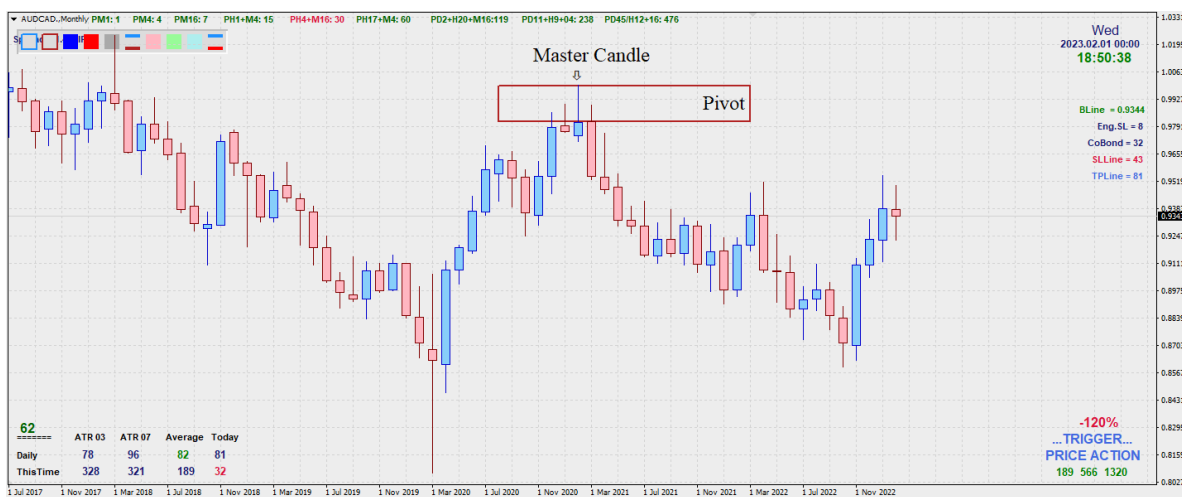
نوع دوم دسته بندی کندل‌ها بر اساس میزان نوسان کندل در مقایسه با ای تی آر می‌باشد:

میزان نوسان	کندل
کمتر از ۸۰ درصد ای تی آر	اسپیننگ
بین ۸۰ تا ۱۲۰ درصد ای تی آر	استاندارد
۱۲۰ تا ۲۴۰ درصد ای تی آر	لانگ بار
بیشتر از ۲۴۰ درصد ای تی آر	اسپایک
لانگ باری که نصف شود و نصف بدنه باشد	خود پوشاننده
کندلی استاندارد که ۸۰ درصد آن شود یا بدنه باشد	مستر کندل
کندلهایی با بدنه بسیار کم و نزدیک به صفر	زیرو تریگر کندل

۱-۲- پیوت^۱

پیوت در تعریف عامیانه به لولای و محلی که درب روی آن می‌چرخد اطلاق می‌شود. در علم تکنیکال به محل چرخش قیمت و تغییر روند از صعودی به نزولی و یا از نزولی به صعودی پیوت گفته می‌شود. لازم به ذکر است که تغییر روند از صعودی یا نزولی به حالت سایه ایجاد پیوت نمی‌کند. الگویی که در این حالت می‌تواند تشکیل شود یک RBR^۲ و یا RBD^۳ است که در فصل‌های بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بخش دسته بندی کندل‌ها اولین شرط تشکیل پیوت گفته شد در اینجا باقی شروط و عوامل تشکیل پیوت مطرح می‌شود. در بررسی تشکیل پیوت اولین شرط وجود یک حرکت به طول سه کندل می‌باشد به عبارت دیگر پیوتی که ما به دنبال آن می‌گردیم باید یک حرکت به طول سه کندل استاندارد در سمت چپ خود داشته باشد و بعد از آن قیمت به طول یک ای تی آر برگشت ایجاد کند. از آن جایی که این سه کندل میتوانند به دلیل شدوهای بالایی و پایینی با هم همپوشانی داشته باشند لذا طول کلی حرکت می‌تواند به ۲.۴ ای تی آر کاهش یابد پس ما باید یک حرکت حداقل به اندازه ۲.۴ ای تی آر در سمت چپ داشته باشیم. شرط دوم تشکیل یک مستر کندل در نوک پیوت می‌باشد و پوشش آن در کندل بعدی (کندلی که یک ای تی آر بازگشت داشته باشد) می‌باشد.



¹ pivot

² Rally Base Rally

³ Rally Base Drop

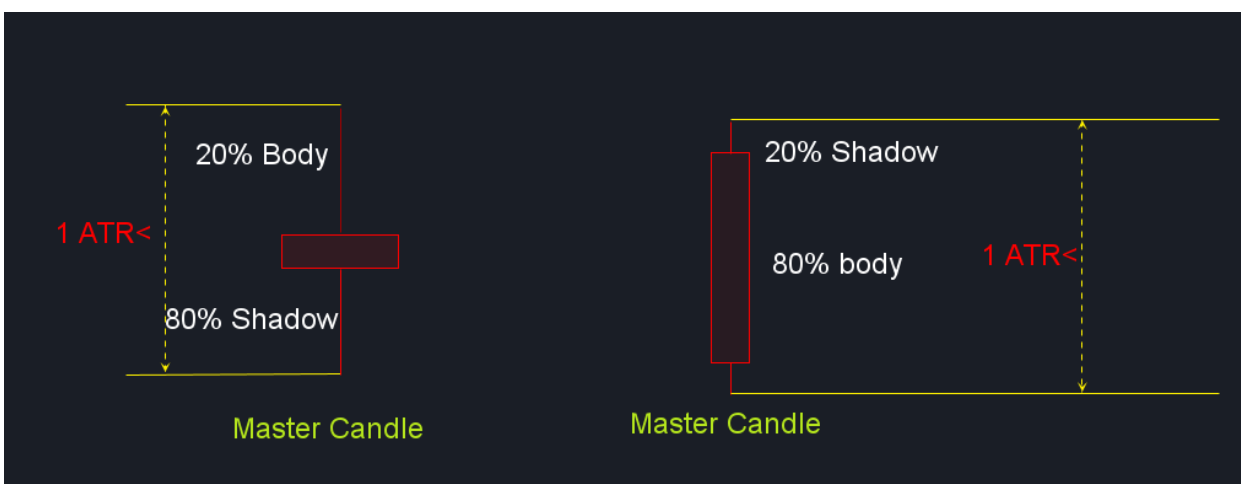
فصل اول: کندل‌ها، شناخت پیوت‌های قیمتی، تعیین محدوده‌های سطوح حمایت و مقاومت، درجه بندی سطوح

پس بطور کلی میتوان گفت هرگاه بعد از یک حرکت به طول سه کندل برگشتی داشته باشیم که بتواند مستر کندل قبل از خود را پوشش دهد یک پیوت داریم. هم چنین کندل پوشش دهنده باید در یک سوم پایانی خودش کلوز کند. در تصویر زیر یک مثال از این مطلب مشاهده می‌شود:



در تصویر بالا حرکت صعودی به اندازه‌ی ۳۶۶ پیپ داریم و حرکت برگشتی ۴۱۹ پیپ است. مستر کندل در کندل بعدی پوشش داده شده است. (در اینجا عدد ATR معادل ۸۷ بوده است).

مسترکندل : کندلی که اولاً طولی برابر با ATR را دارد (کندل استاندارد باشد) و دوماً ۸۰ درصد کندل شود و یا بدنه باشد. شدو ها هر حالتی می‌توانند داشته باشند.



پس هرگاه حرکتی به طول ۳ برابر ATR داشته باشیم (۳ کندل برابر با ATR) و یک برگشت به اندازه‌ی یک ATR داشته باشیم که بتواند مستر کندل قبل از خود را پوشش دهد ما یک پیوت داریم. در اینجا به قانون کمکی برای تشخیص پیوت نیز مطرح می‌باشد که در مواقعی که در نوک پیوت مستر کندل نداشته باشیم کاربرد دارد که به این قانون، قانون ATR می‌گوییم (شرط پوشش مستر کندل نسبت به این قانون ارجعیت دارد)

قانون ATR : در مواقعی که کندل آخر ما یک مستر کندل نباشد میتوانیم از نوک پیوت به اندازه‌ی یک ATR یک خط فرضی ترسیم کرده و پوشش این خط را به منزله‌ی تشکیل پیوت در نظر بگیریم.

ممکن است کندل آخر ما مستر کندل نباشد در این حالت:

۱- اگر کندل **اسپینینگ** باشد (کندلی به طول کمتر از $ATR \times 0.80$):

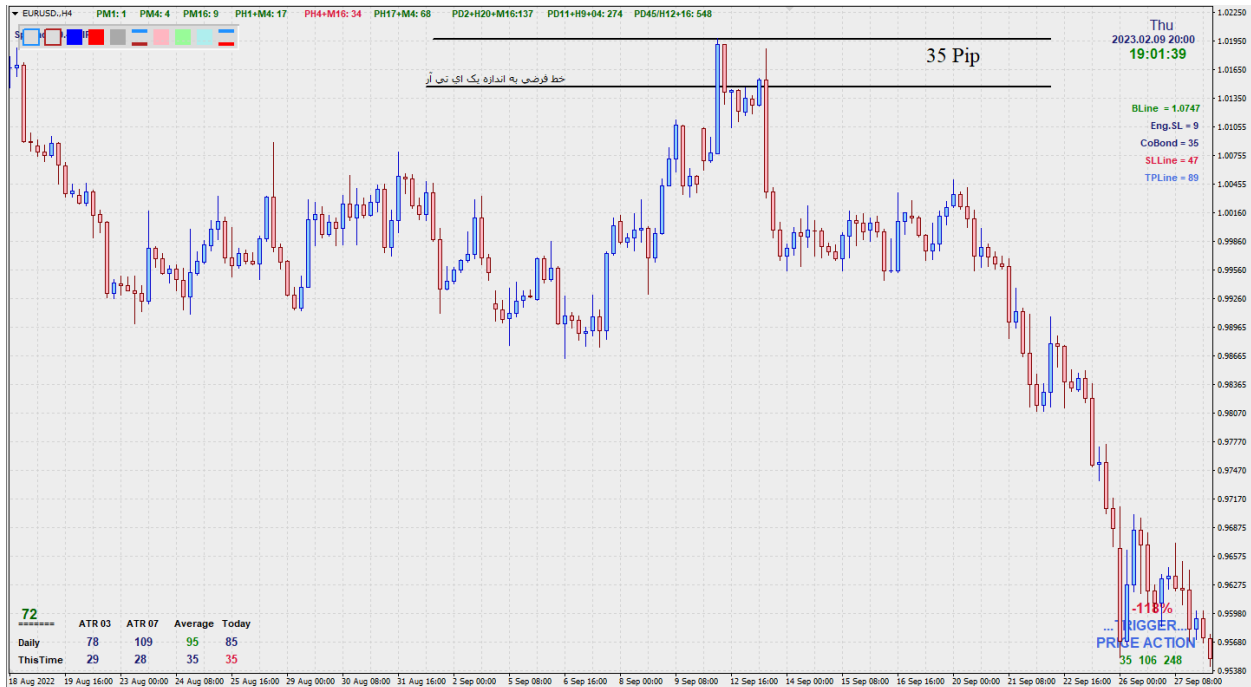
در این حالت می‌توانیم ۲ کار انجام دهیم، اگر کندل یکی مانده به آخر مستر کندل بود پوشش و اینگلفینگ کندل یکی مانده به آخر (مستر کندل) را ملاک قرار می‌دهیم در غیر این صورت از قانون ATR استفاده می‌کنیم.

۲- اگر کندل **لانگ بار** باشد (کندلی به طول $0.120 \times ATR$ تا $0.240 \times ATR$): از قانون خط فرضی ATR استفاده می‌کنیم.

۳- اگر کندل **اسپایک** باشد (کندلی به طول $0.240 \times ATR$ و بیشتر): از قانون خط فرضی ATR استفاده می‌کنیم.



فصل اول: کندل‌ها، شناخت پیوت‌های قیمتی، تعیین محدوده‌های سطوح حمایت و مقاومت، درجه بندی سطوح

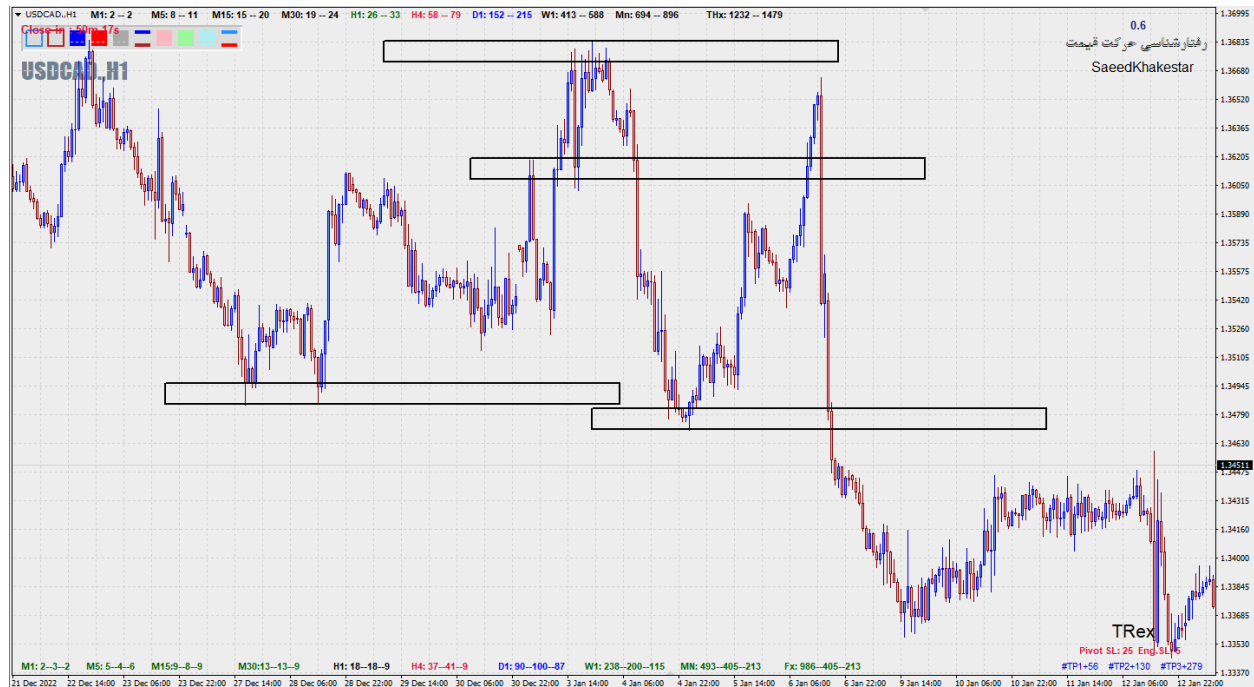
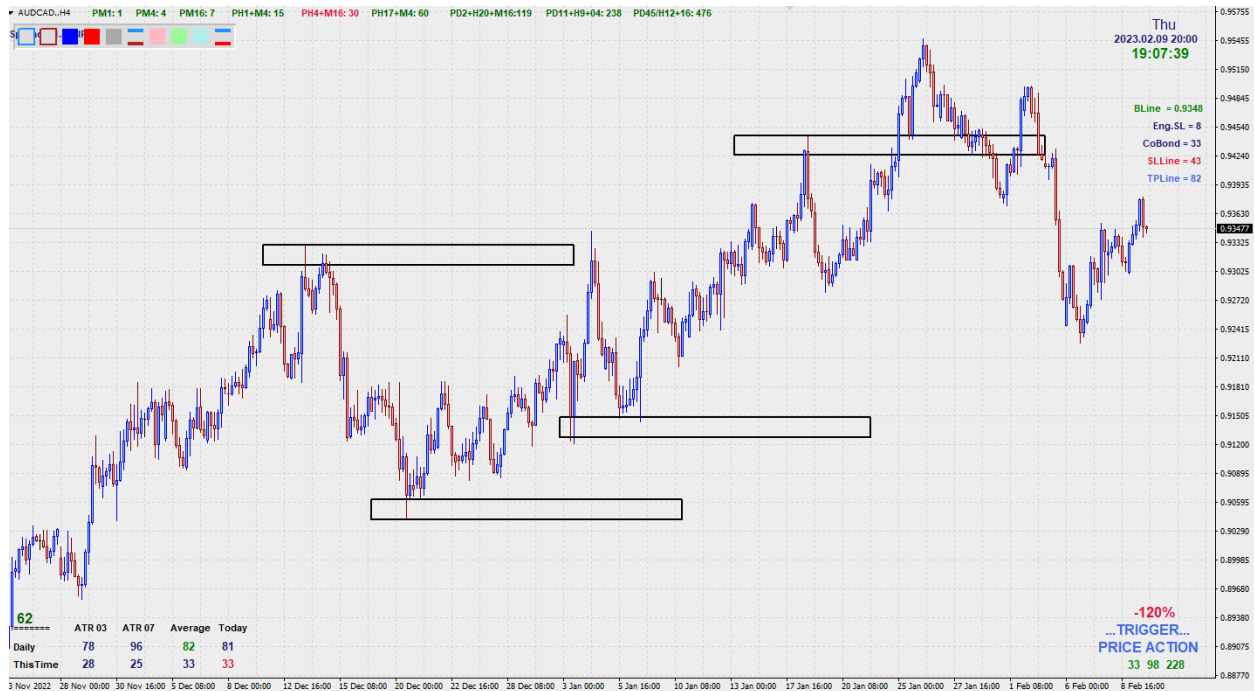


۱-۲-۱- تعیین محدوده ی پیوت

بعد از تشخیص تشکیل پیوت باید محدوده سطح آن پیوت تعیین شود به این صورت که از آخرین قیمتی که داریم تا مشترک Open و Close کندل‌ها یک محدوده ای رسم می‌شود که محدوده‌ی سطحی پیوتی می‌باشد. اگر تایم فریم پیوت درست تشخیص داده شده باشد این محدوده طولی تقریباً به اندازه‌ی نصف ATR آن تایم فریم دارد همچنین محدوده‌ی پیوت‌هایی که پیدا می‌کنیم باید باهم همخوانی داشته و در یک محدوده باشد.



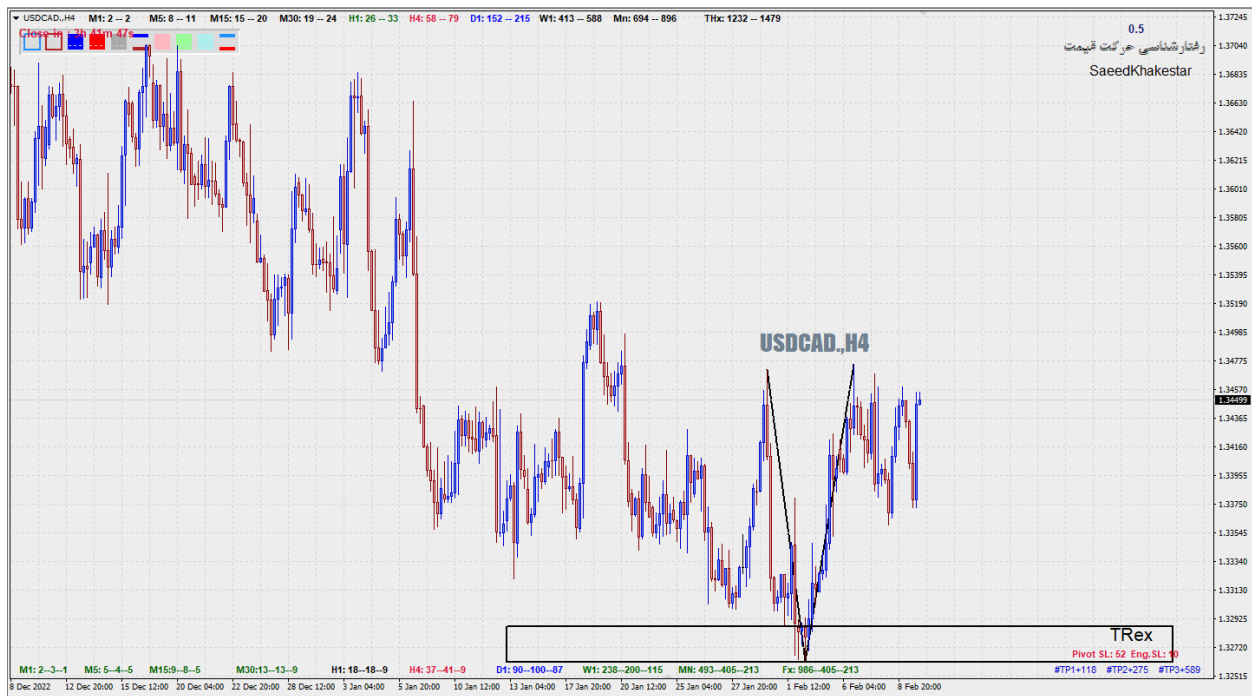
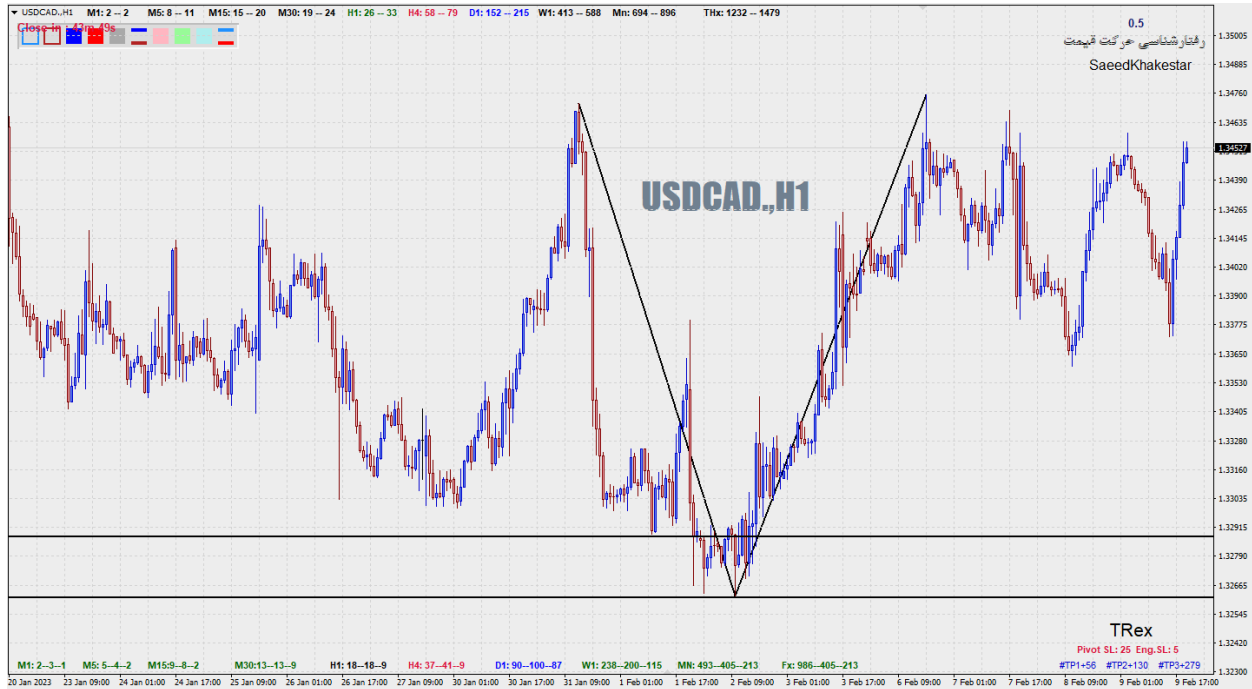
فصل اول: کندل‌ها، شناخت پیوت‌های قیمتی، تعیین محدوده‌های سطوح حمایت و مقاومت، درجه بندی سطوح



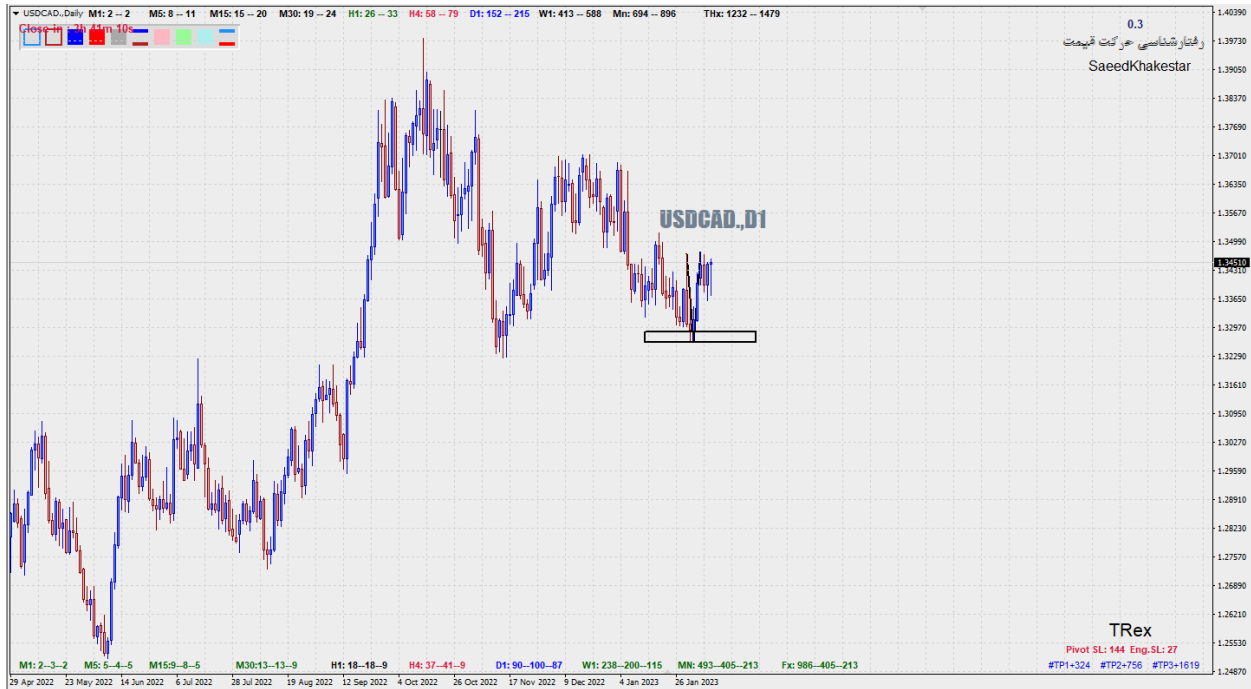
همانطور که از این تصاویر مشخص است ضخامت محدوده‌های ترسیم شده باهم همخوانی داشته و تقریباً با هم برابرند. و اگر سطحی داشته باشیم که محدوده‌ی آن با بقیه سطوح به میزان قابل توجهی تفاوت داشته باشد به احتمال خیلی زیاد برای آن تایم فریم نیست.

۱-۲-۲- تایم فریم پیوت

نحوه تشخیص تایم فریم پیوت به این صورت است که بعد از تشخیص پیوت انقدر تایم فریم را بالا می‌بریم تا شرط تشکیل پیوت نقض شود. به عبارت دیگر بالاترین تایم فریمی که شروط پیوت در آن صادق است تایم فریم متعلق به آن پیوت است بعنوان مثال در تصاویر زیر یک پیوت را در تایم های ۱ ساعته، ۴ ساعته، روزانه و هفتگی مشاهده می‌شود. بالا ترین تایم فریمی که پیوت در آن مشاهده می‌شود تایم روزانه بوده لذا پیوت متعلق به این تایم می‌باشد:

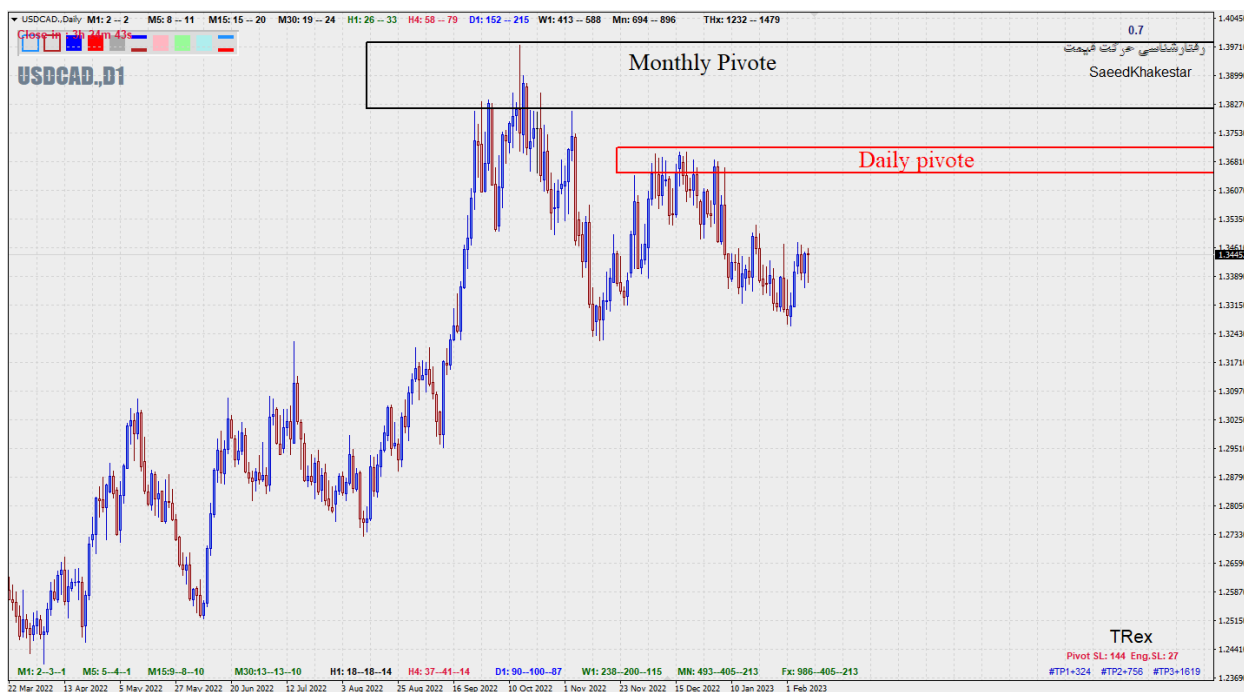


فصل اول: کندل‌ها، شناخت پیوت‌های قیمتی، تعیین محدوده‌های سطوح حمایت و مقاومت، درجه بندی سطوح



۱-۲-۳- پیوت های مینور و ماژور

در سبک تحلیل کلاسیک برای تشخیص ماژور یا مینور بودن پیوت‌ها به این صورت عمل می‌شود که اگر مطابق با محل تشکیل پیوت در اندیکاتور مکدی تغییر فاز داشته باشیم و همچنین پیوت حداقل تا تراز ۳۸.۲ فیبوناچی اصلاح کرده باشد آن پیوت ماژور بوده و اگر یکی از این شروط صادق نباشد پیوت مینور است اما در سبک تریدر پرایس اکشن اصلی ترین معیار برای تشخیص پیوت‌های مینور و ماژور تایم فریم پیوت است بطوریکه به صورت نسبی پیوت‌های تایم بالا تر نسبت به پیوت‌های تایم پایین تر پیوت‌های ماژور هستند. بطور مثال در مقایسه دو پیوت روزانه و هفتگی پیوت روزانه پیوت مینور و پیوت هفتگی پیوت ماژور می‌باشد.

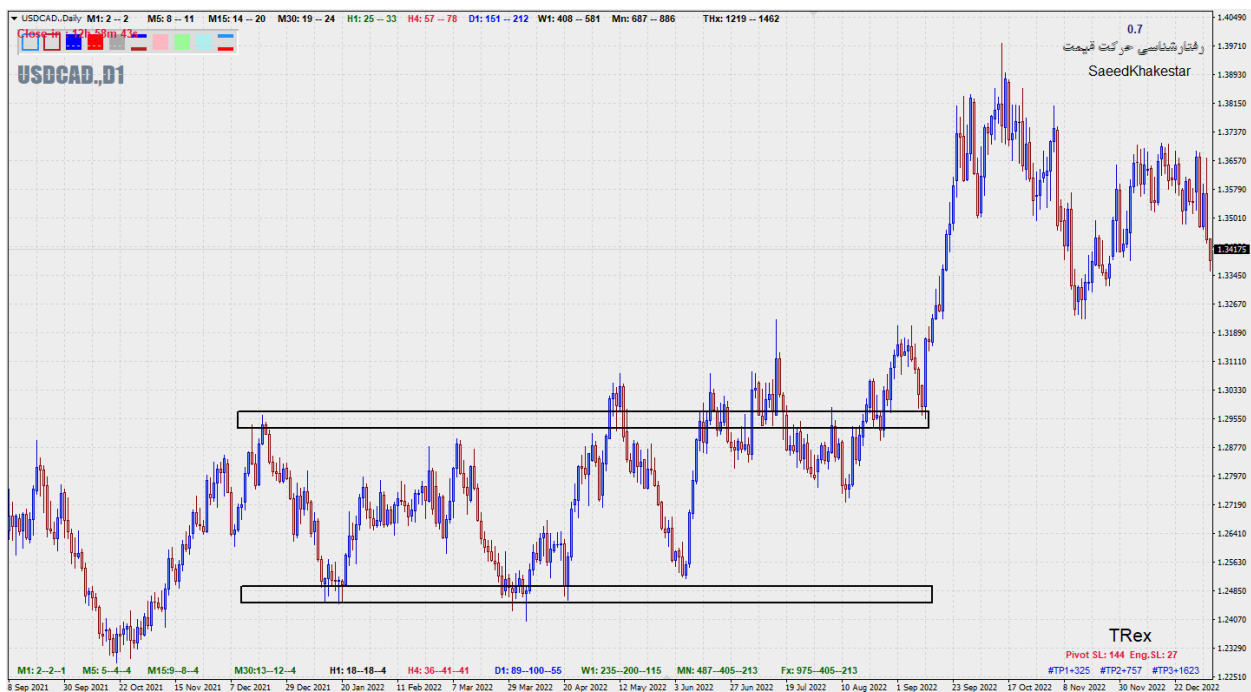


۱-۲-۴- درجه اهمیت و اعتبار سطوح حمایت و مقاومت

نحوه تشخیص سطوح حمایت و مقاومت (پیوت‌ها) در بخش قبلی گفته شد در اینجا میزان اهمیت و اعتبار این سطوح تعیین می‌شود. بطور کلی عوامل مختلفی در درجه اعتبار سطوح تاثیر گذارند که مهم ترین آن‌ها عبارتند از :

- ۱- تایم فریم سطح : هرچه تایم فریم سطح بالاتر باشد درجه اهمیت سطح بالاتر است.
- ۲- تعداد دفعات برخورد : هرچه تعداد دفعات برخورد به یک سطحی بیشتر باشد از ارزش آن سطح کاسته می‌شود اما بعد از بریک اوت شدن آن سطح درجه اهمیت بسیار بالایی دارد. در تصویر زیر می‌بینیم که سطح بعد از ۳ برخورد شکسته شده و در برگشت واکنش داده است.

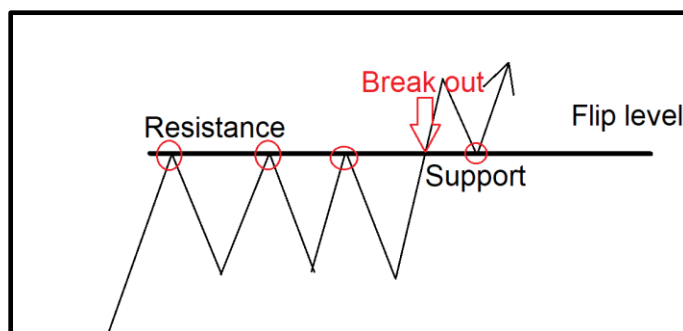
فصل اول: کندل‌ها، شناخت پیوت‌های قیمتی، تعیین محدوده‌های سطوح حمایت و مقاومت، درجه بندی سطوح



همچنین در ترید روی سطوح تا نهایتاً ۳ برخورد سطح ارزش ترید دارد و از برخورد چهارم به بعد روی آن سطح ترید نمی‌کنیم چون احتمال شکست سطح بالاست.

نکته: اگر حرکتی که در چارت شروع شده واقعی باشد و قیمت قصد ادامه دادن داشته باشد نباید به محل شروع حرکت بازگردد لذا سطوحی که تعداد دفعات برخورد بالایی دارند سطوحی نیستند که قیمت بخواهد از آنها یک حرکت اصلی را شروع کند اما این سطوح وقتی شکسته شوند اهمیت بالایی خوانند یافت و می‌توانند سطح فلیپ شوند.

سطح فلیپ: سطحی که بعد از بریک اوت شدن تغییر ماهیت می‌دهد (حمایت به مقاومت و مقاومت به حمایت تبدیل می‌شود).



۳- فاصله‌ی قیمتی و زمانی: هرچقدر قیمت بعد از برخورد به سطح بیشتر از سطح فاصله بگیرد قدرت سطح و درجه اهمیت آن بیشتر است.

دو سطح روبه‌روی هم را در نظر بگیرید (یک مقاومت و یک حمایت) اگر قیمت با X عدد کندل خود را از سطح شماره ۱ به سطح شماره ۲ برساند و در واکنش به سطح شماره ۲ به سمت سطح شماره ۱ بازگردد اگر با تعداد کندل بیشتر از X به این سطح برسد سطح شماره ۱ از قدرت بیشتری برخوردار است. البته این دیدگاه مقایسه همیشه صدق نمی‌کند.

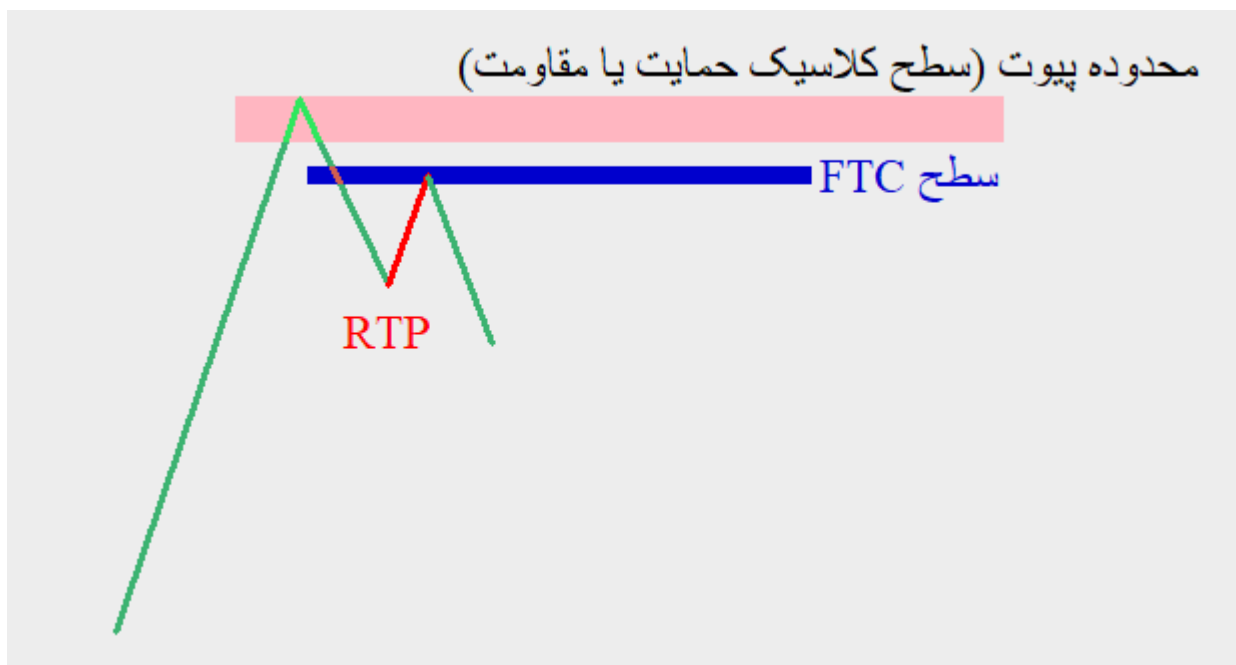
۱-۲-۵- سطح FTC¹ و حرکت RTP²

در این فصل اولین روشی که با استفاده از آن می‌توان سطوحی را یافت که از آنها انتظار واکنش داشت گفته شد. پیوت‌ها از جمله سطوحی در بازار هستند که قیمت می‌تواند به آنها واکنش داشته باشد. هر پیوت بعد از تشکیل دو سطح دارد، یکی سطح مقاومتی یا حمایتی که تا اینجا در مورد آن بحث شد و یکی هم سطح داخلی پیوت (سطح FTC)، سطح حمایتی یا مقاومت یک سطح کلاسیک بوده و سطح FTC یک سطح پرایسی است. کاربرد این سطح پرایسی ترید در لحظه‌ی تشکیل پیوت و کاربرد سطح کلاسیک پیوت ترید در آینده می‌باشد. در مواجهه با سطوح پرایسی اینگلف شدن و در مواجهه با سطوح کلاسیک CO، تشکیل الگوهای SO4 و شکست مد نظر است در این قسمت به معرفی سطح FTC می‌پردازیم.

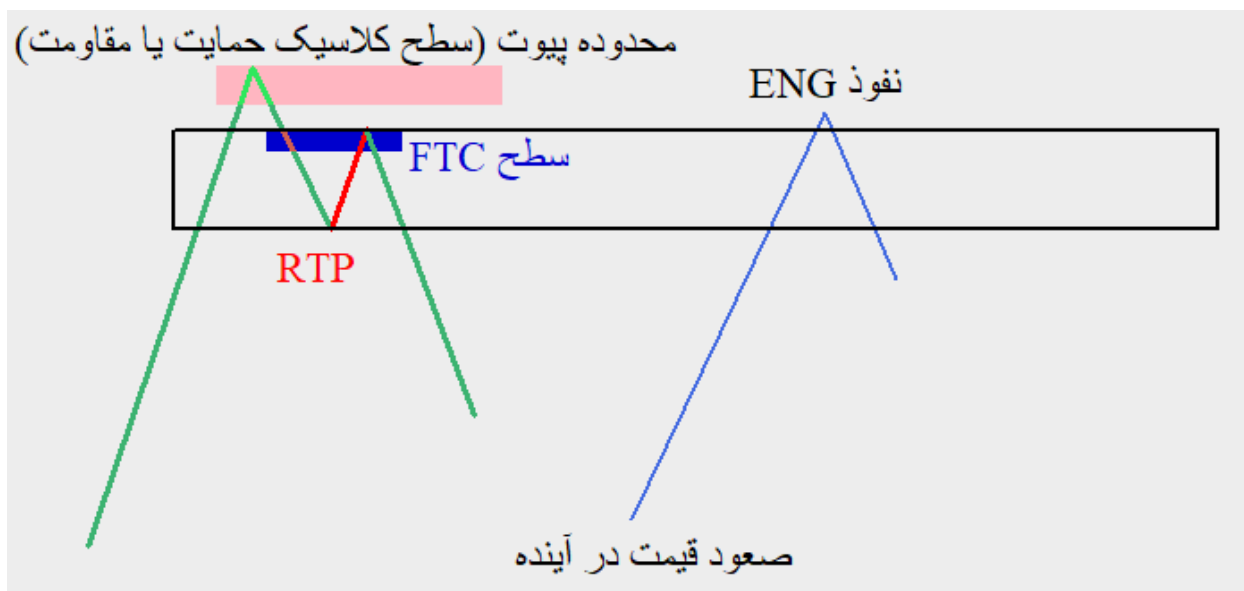
یک روند صعودی را در نظر بگیرید که قیمت دره‌ها و قله‌های بالا تر از یکدیگر ایجاد می‌کند. زمانی که پیوت تشکیل می‌شود قیمت بعد از اصلاح و بازگشت به اندازه‌ی یک ای تی آر تمایل دارد روند قبلی خود را حفظ کرده و در جهت صعودی ادامه حرکت داشته باشد پس بعد از ایجاد یک دره دوباره بالا آمده و قصد ادامه حرکت را دارد. در اینجا یک سطحی در داخل پیوت وجود دارد که جلوی این ادامه‌ی حرکت قیمت را گرفته و قیمت را برای بار دوم نزولی می‌کند عبارت دیگر تلاش دوم قیمت برای حفظ روند صعودی قبلی ناکام می‌ماند و قیمت در ادامه دادن روند قبلی خود ناتوان است از این رو به این سطح، سطح "ناتوان از ادامه دادن" Failure to Continuation به اختصار FTC گفته می‌شود. به حرکت صعودی‌ای که بعد از تشکیل پیوت به قصد ادامه روند صعودی به سطح اف تی سی می‌رسد اصطلاحاً حرکت "بازگشت به پیوت" Return to pivot و یا به اختصار RTP گفته می‌شود. این موضوع به صورت شماتیک در تصویر زیر نشان داده شده است:

¹ Failure to Continuation

² Return to Pivot



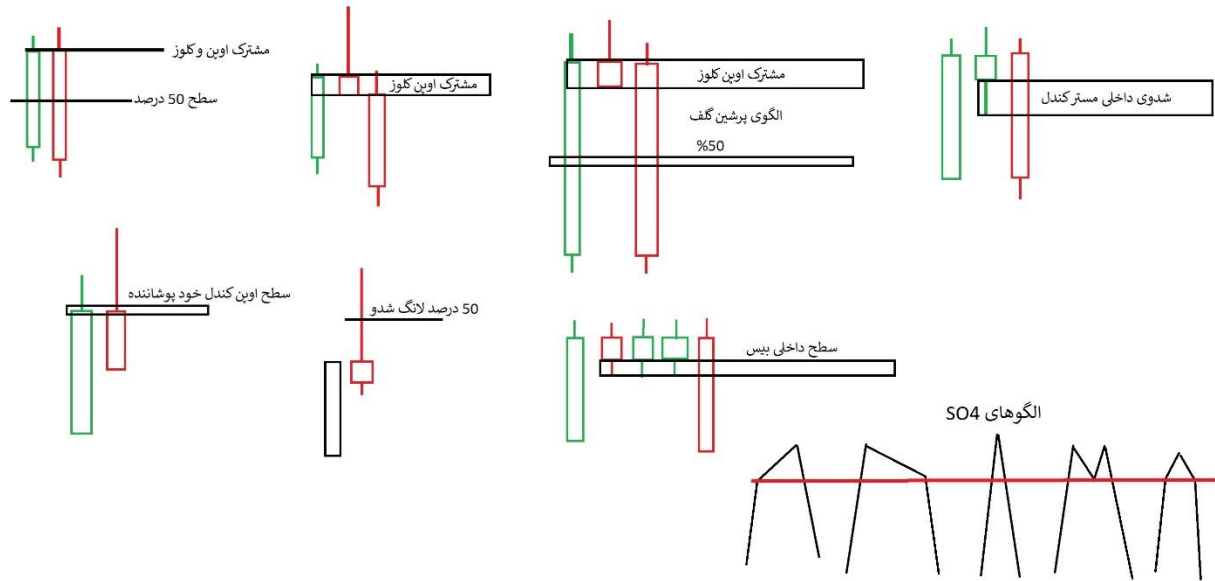
حرکت RTP به سمت سطح FTC و ریزش مجدد تشکیل یک گره معاملاتی می‌دهد که در آینده که قیمت به سمت آن برمی‌گردد **نفوذ** (Engulf) در این گره (بیرون زدن قیمت از انتهای گره) می‌تواند اولین نشانه برای شکسته شده این پیوت (سطح کلاسیک پیوت) صعود بیشتر قیمت و رسیدن به سطوح بعدی باشد. لازم به ذکر است که تمامی پیوت‌ها از این ویژگی برخوردار نیستند و قیمت بعد از تشکیل پیوت بدون بازگشت به سطح FTC به حرکت نزولی خود ادامه می‌دهد.



بسط و توسعه‌ی این دیدگاه به صورت فرکتالی و مولتی تایم فریم می‌تواند منجر به پیدا کردن نواحی دقیق ورود شود و تریدهای با ریسک به ریوارد بالایی را به ارمغان بیاورد.

۱-۲-۵-۱- پیدا کردن سطوح اف تی سی

روش‌های پیدا کردن سطح FTC به چند دسته تقسیم می‌شوند که در این قسمت به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. لازم به ذکر است که این روش‌ها تقریبی بوده و باید حتما در تایم فریم خود پیوت به کار گرفته شوند. از جمله روش‌های مورد استفاده برای این کار استفاده از الگوی کندلی‌ای است که پیوت بعد از تشکیل ایجاد کرده است. همچنین می‌توان با استفاده از ای تی آر و گام‌های حرکتی نیز برای پیدا کردن این سطح استفاده کرد. در کمک گرفتن از الگوهای کندلی با توجه به الگوی کندلی ایجاد شده سطح یا سطوحی به عنوان سطح FTC احتمالی در نظر گرفته می‌شوند که در ذیل به معرفی برخی از آنها می‌پردازیم:



در زمانی که از خط فرضی ای تی آر برای تشخیص پیوت استفاده می‌کنیم همین خط می‌تواند به منزله‌ی سطح FTC باشد:



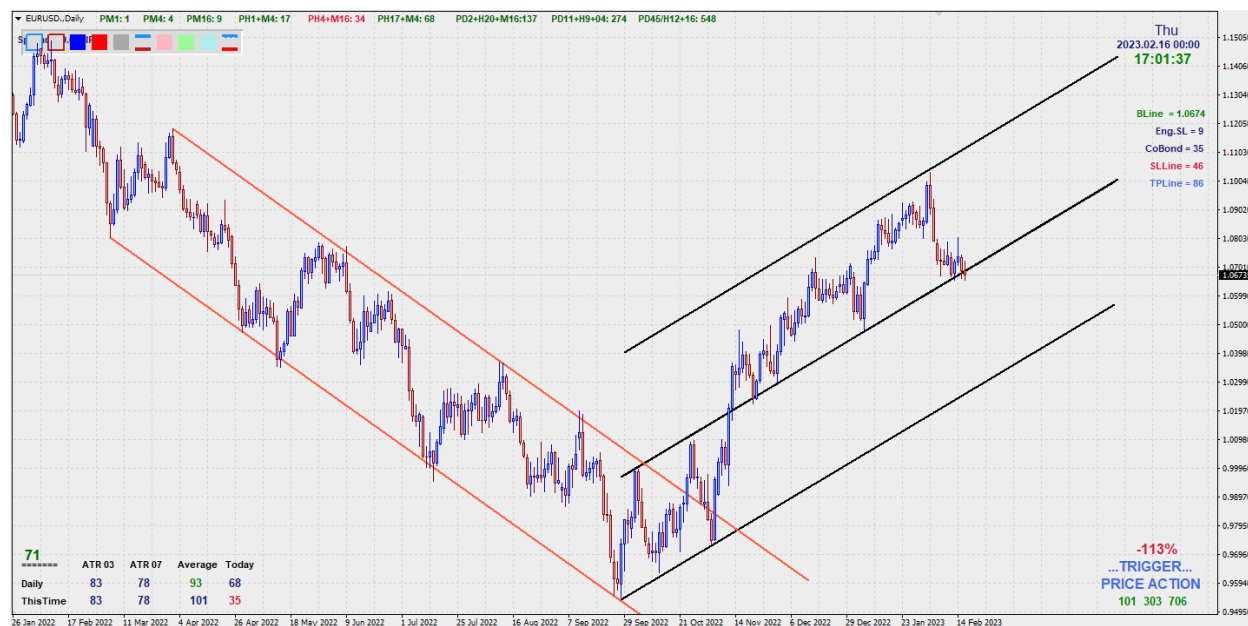
فصل دوم:

روندها

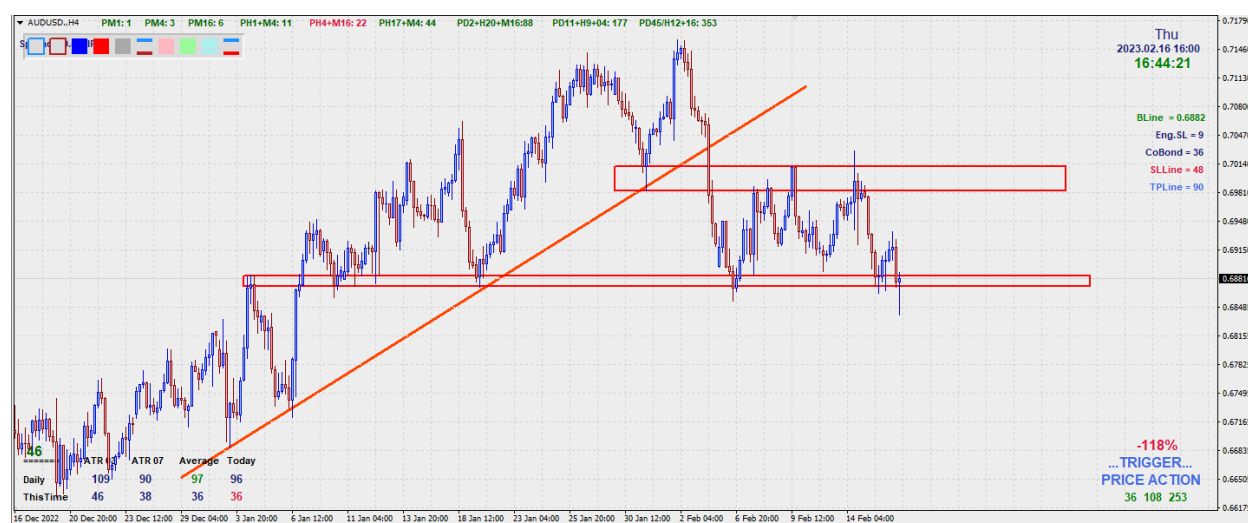
۲-۱- مسیر روند

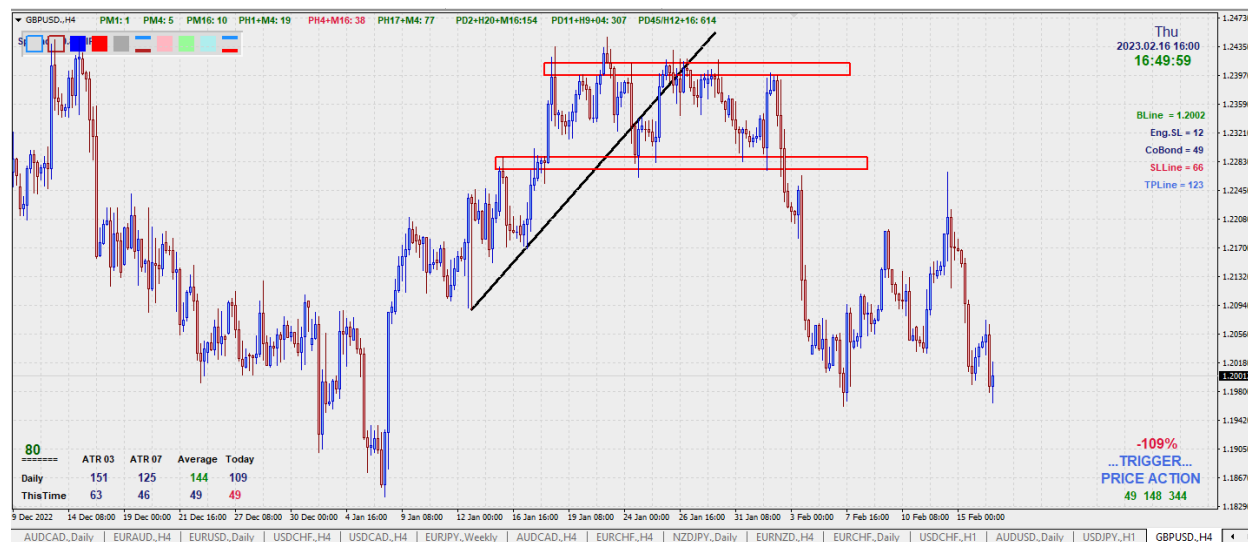
روندها از جمله اجزایی در بازار هستند که می‌توانند برای ما دیدگاه ایجاد کنند. در بحث روندها مباحثی مانند تعریف روند و انواع آن، خطوط روند، خطوط کانال و ... مطرح می‌باشد که در تحلیل تکنیکال کلاسیک با ترکیب با اندیکاتورها یا سطوح فیبوناچی می‌توانند منجر به طراحی استراتژی‌هایی برای معامله شوند.

روندها به طور کلی به سه دسته‌ی روند صعودی، روند نزولی و روند سایید یا خنثی دسته بندی می‌شوند. هنگامی که قیمت در حال تشکیل دره‌ها و قله‌های بالاتر از هم باشد روند صعودی و در حالت برعکس روند نزولی می‌باشد. در تصویر زیر نمایی از دو روند نزولی و صعودی را مشاهده می‌کنید.



در سبک تریدر پرایس اکشن روند سایید زمانی وجود دارد که قیمت خط روند خود را شکسته است. در این صورت قیمت بین سطح پیش رو سطح ماقبل و خط روند شکسته شده سایید می‌شود.





برای تشخیص اینکه قیمت در نهایت کدام یک از این دو سطح را می‌شکند باید به پارامترهای مختلفی که در فصل قبل در قسمت درجه بندی و اعتبار و اهمیت سطوح گفته شد توجه نمود.

۲-۲- تایم فریم

در سبک تریگر پرایس اکشن تایم فریم‌های مورد استفاده به صورت فرکتالی و مضربی از عدد ۴ می‌باشند. همچنین از مضارب دیگری نیز می‌توان برای بدست آوردن تایم فریم‌های فرکتالی استفاده نمود به طور مثال عدد ۳ یا ۵ از جمله اعدادی هستند که می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند:

مضرب ۳	۱ دقیقه	۳ دقیقه	۹ دقیقه	۲۷ دقیقه	۸۱ دقیقه	۲۴۳ دقیقه
مضرب ۴	۱ دقیقه	۴ دقیقه	۱۶ دقیقه	۶۴ دقیقه	۲۵۶ دقیقه	۱۰۲۴ دقیقه
مضرب ۵	۱ دقیقه	۵ دقیقه	۲۵ دقیقه	۱۲۵ دقیقه	۶۲۵ دقیقه	۳۱۲۵ دقیقه

از آنجایی که در نرم افزار متاترید تایم فریم‌هایی که در اختیار ما هستند محدود می‌باشند با تقریب کمی می‌توان از تایم‌های زیر به جای تایم‌های مضارب ۴ استفاده نمود:

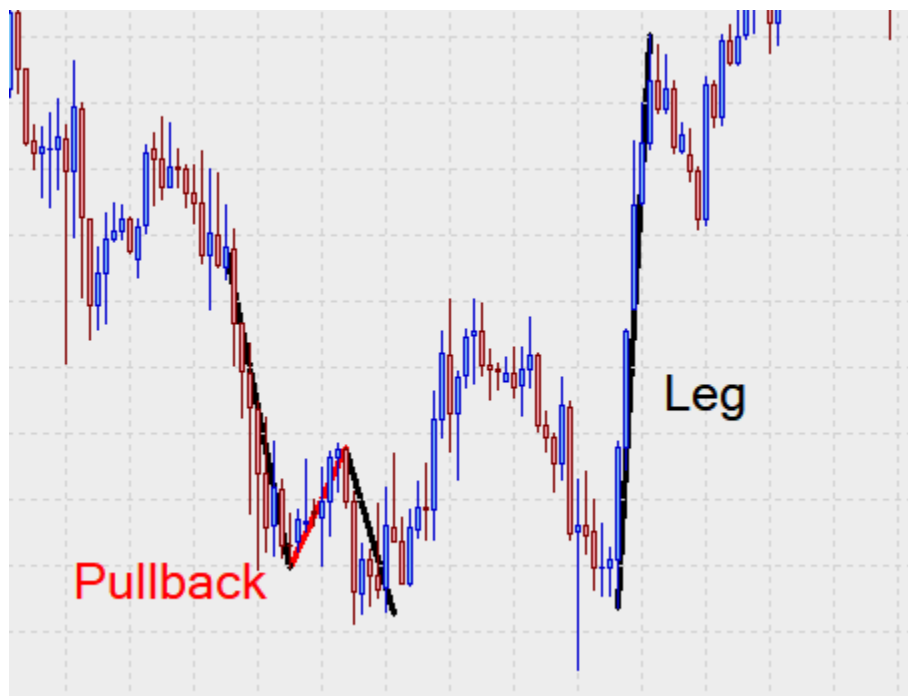
تایم اصلی	۱ دقیقه	۴ دقیقه	۱۶ دقیقه	۶۴ دقیقه	۲۵۶ دقیقه	۱۰۲۴ دقیقه	۴۰۹۸ دقیقه
تایم تقریبی	۱ دقیقه	۵ دقیقه	۱۵ دقیقه	۱ ساعته	۴ ساعته	روزانه	...

در نحوه‌ی تعیین تایم فریم‌های مورد استفاده در هنگام تحلیل یک تایم را به‌عنوان تایم فریم اصلی انتخاب می‌کنیم. بعد از آن یک تایم فریم پایین‌تر از تایم اصلی تایم الگو و دو تایم فریم پایین‌تر تایم تریگر نام دارد:

تایم ساختار (اصلی)	تایم الگو (پترن)	تایم تریگر
ماهانه	هفتگی	روزانه
هفتگی	روزانه	۴ ساعته
روزانه	۴ ساعته	۱ ساعته
۴ ساعته	۱ ساعته	۱۵ دقیقه
۱ ساعته	۱۵ دقیقه	۵ دقیقه

۲-۳- اجزای روند

کوچکترین حرکت و جز سازنده‌ی چارت حرکات پولبکی هستند که از یک پیوت مینور تا یک پیوت مینور دیگر حرکت می‌کنند. جزء بزرگ‌تر از پولبک‌ها لگ‌ها هستند. لگ به یک حرکت یکدست که کندل‌ها در امتداد یکدیگر باشند گفته می‌شود. از ترکیب لگ‌ها سووینگ‌ها ساخته می‌شوند و در نهایت از به هم پیوستن سووینگ‌ها روند تشکیل می‌شود. از پولبک‌ها می‌توان بعنوان گام‌های حرکتی استفاده کرد.



فصل سوم:

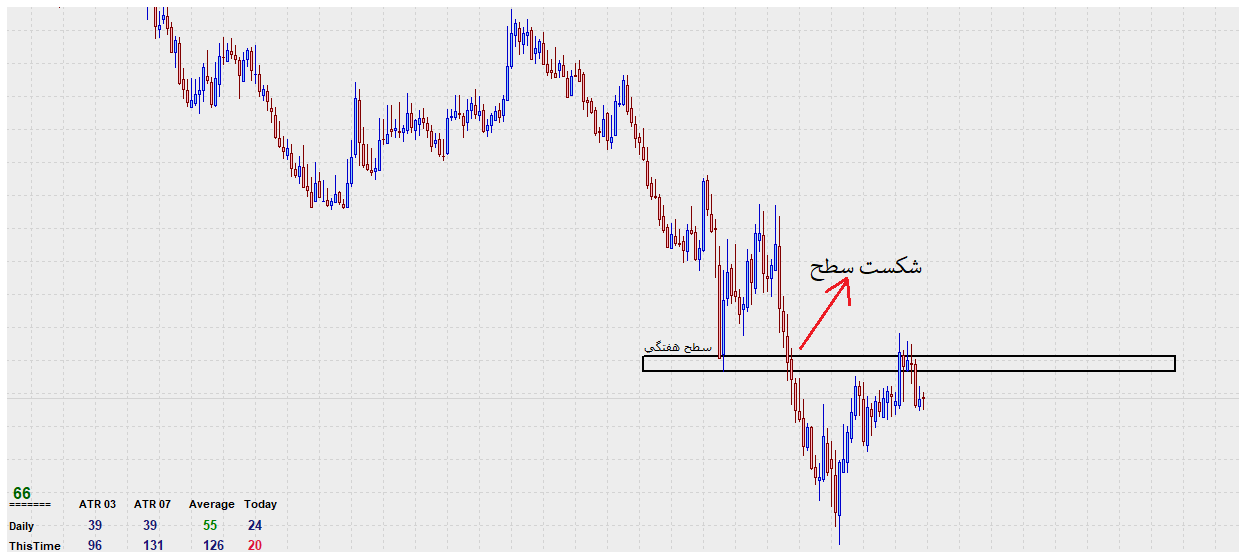
شکست سطح، پولیک و ماهیت شکست

۳-۱- شکست سطح

در بررسی شکست یک سطح باید به شرایط و عوامل مختلفی توجه شود که در این قسمت به تشریح آنها می‌پردازیم. در واقع شکست سطح تحت عنوان یک پکیج بررسی می‌گردد. ای عوامل عبارتند از: ۱- سطح و تایم فریم آن ۲- کندل شکست ۳- شرایط قبل از شکست ۴- شرایط بعد از شکست

۳-۱-۱- سطح و تایم فریم آن

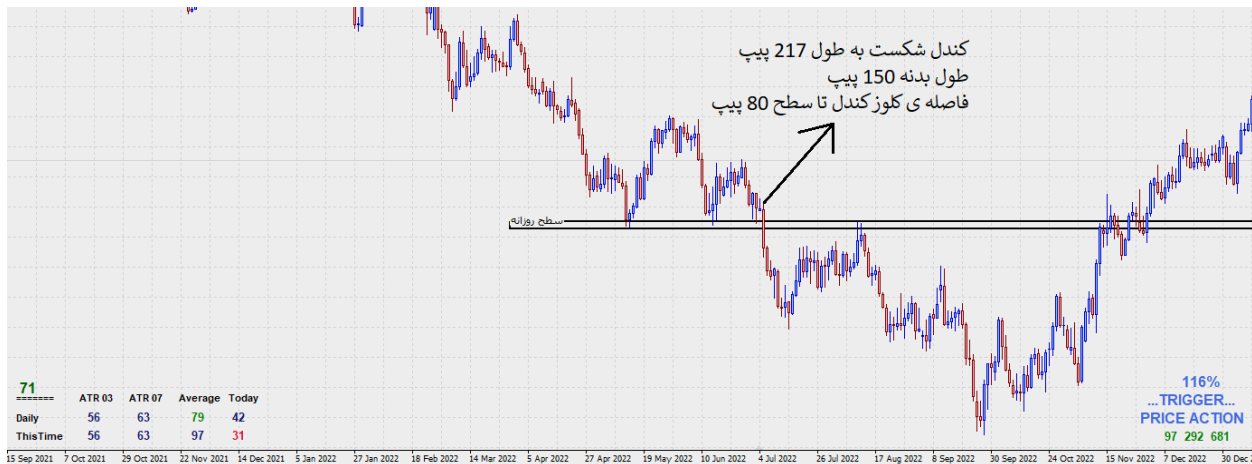
در فصل اول یکی از روش‌های تشخیص سطح گفته شد. پیوت‌ها از جمله مواردی هستند که بعد از تشکیل به ما یک سطح حمایت یا مقاومت می‌دهند. بطور کلی در رسیدن قیمت به یک سطح حمایت یا مقاومت دو واکنش را می‌توان متصور بود، یکی واکنش به سطح که تشکیل پیوت می‌دهد و یکی هم رد شدن قیمت از سطح که شکست سطح را ایجاد می‌کند. در بررسی شکست سطح، اولین موردی که باید به آن توجه کرد تشخیص دقیق محل سطح و تایم فریم مربوط به آن است. بسیاری از مشکلاتی که در تشخیص درست شکست سطح وجود دارد مربوط به این مورد است که یا محل سطح به خوبی تشخیص داده نشده و یا تایم فریم سطح در نظر گرفته نشده است. اولین نکته در تشخیص شکست این است که شکست سطح باید و حتما در تایم فریم خود سطح اتفاق بیفتد. بطور مثال اگر یک سطح از تایم فریم روزانه در اختیار داریم بررسی شکست باید در تایم روزانه باشد و شکست در این تایم رخ دهد:



بطور مثال در تصویر بالا یک سطح از تایم فریم هفتگی را می‌بینیم که در همین تایم شکسته شده است پس اولین نکته در بررسی شکست تشخیص تایم فریم سطح و بررسی شمس در همان تایم است.

۳-۱-۲- شرایط کندل شکست

دومین مسئله‌ای که در بحث شکست باید به آن توجه شود شرایط کندلی است که سطح را شکسته و از آن رد می‌شود. این کندل باید یک لانگ بار بوده و همچنین فول بادی باشد و از شدوی کمی برخوردار باشد. وجود شدو به شرطی که در جهت شکست باشد ایرادی ندارد اما بدنه‌ی کندل باید همچنان باید شرط لانگ بار بودن را داشته باشد. بطور مثال در تصویر پایین یک سطح هفتگی را می‌بینیم که قیمت با یک کندل لانگ بار به طول تقریباً ۴۰۰ پیپ سطح را شکسته است و با وجود شدوهای بالایی و پایینی بدنه‌ای به طول ۱۲۰ درصد ای تی آر دارد. از دیگر شرایطی که می‌توان برای کندل شکست متصور بود این است که بهتر آن است که قیمت در این کندل بتواند به اندازه یک ای تی آر از سطح فاصله گرفته و بسته شود



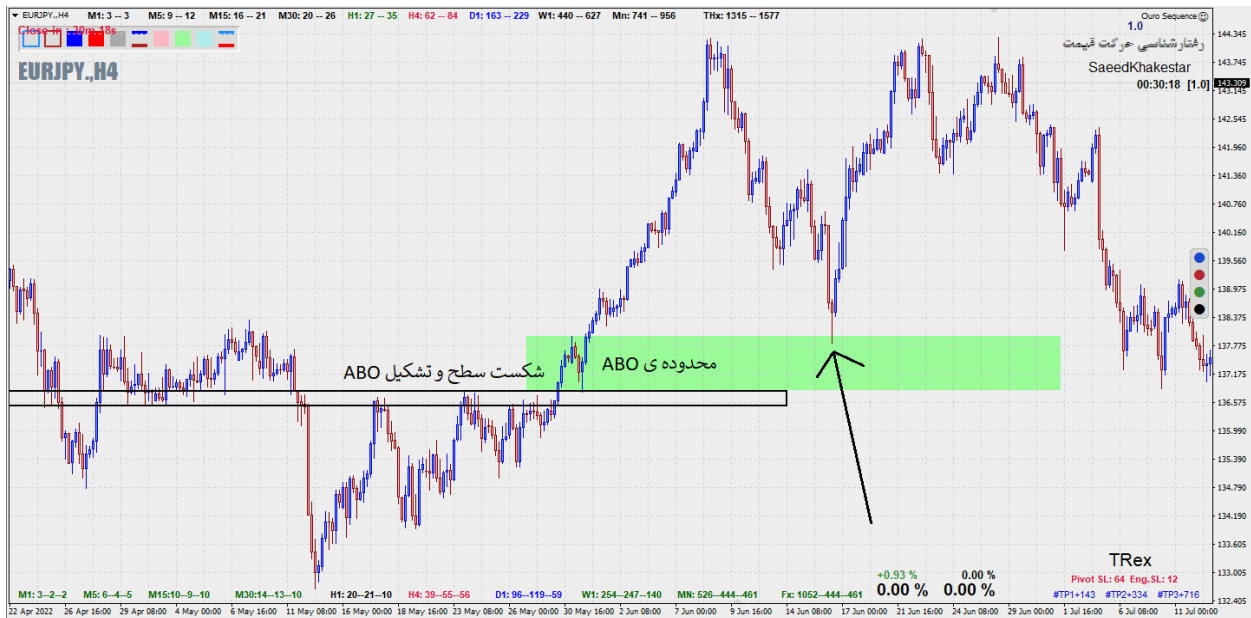
۳-۱-۳- شرایط قبل از شکست

سومین مسئله‌ای که در بحث شکست باید به آن توجه نمود شرایط قبل از شکست و آرایش کندلی قبل از شکست می‌باشد. اگر قیمت با کندل‌های لانگ بار و اسپایک به صورت شارپ به سطح رسیده باشد به دلیل اینکه نیاز به استراحت و متعادل شدن ای تی آر دارد احتمال این که بتواند سطح را شکسته و از آن رد شود ضعیف است لذا بعد از یک حرکت با مومنتوم قبل از شروع حرکت بعدی نیاز به یک درجا زدن داریم که این درجا زدن می‌تواند تشکیل بیس بدهد حال اگر این بیس قبل از سطح تشکیل شود احتمالاً تشکیل الگوی Caps بالا رفته و احتمال شکست سطح کم می‌شود. بهترین حالت برای آرایش قبل از شکست وجود یک فشردگی و استراحت کامل می‌باشد. بطور مثال در تصویر زیر می‌بینیم که قیمت با یک حرکت شارپ ۶ کندلی به سطح رسیده و بعد از ۱۳ کندل توانسته سطح را شکسته و به سطح بالا تر برسد. علت این درجا زدن ۱۳ کندلی این است که توان حرکتی قیمت در ۶ کندل شارپ مصرف شده و زمانیکه به سطح می‌رسد توانایی شکست سطح را در برخورد اول نداشته و احتیاج به یک استراحت و بازبایی توان دارد و بعد از ۱۳ کندل حرکت بعدی آغاز شده و سطح شکسته شده است. در اینجا احتمال اینکه قیمت در شکست سطح ناکام می‌ماند و با تشکیل پیوت یک حرکت ریزشی را آغاز می‌کرد بسیار بالا بود.

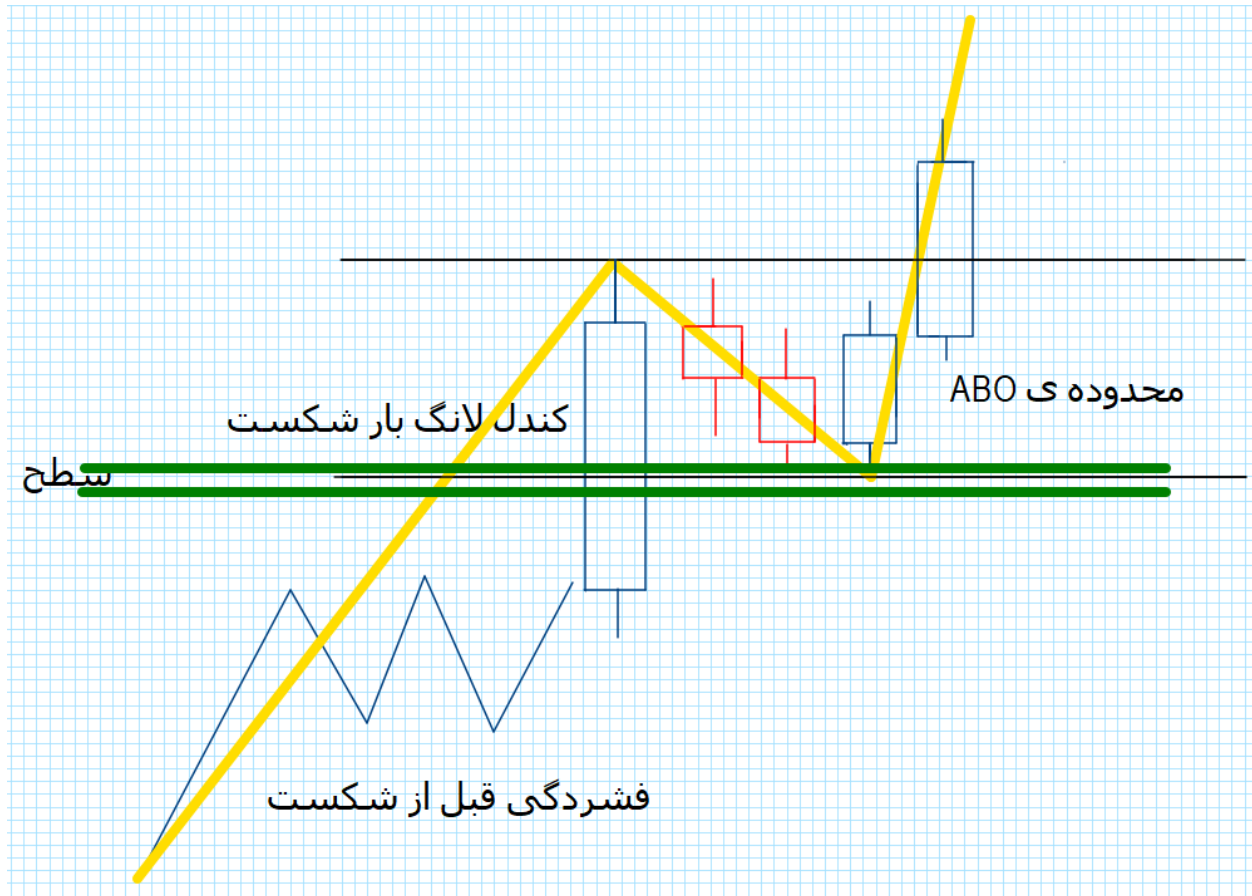


۳-۱-۴- شرایط بعد از شکست

بعد از تشخیص صحیح مواردی که تا اینجا گفته شد باید به بررسی شرایط بع از شکست بپردازیم. بعد از آن که کندل شکست شکل گرفت و بسته شد معمولاً قیمت در یک حرکت چند کندلی به سمت سطح شکسته شده برگشته و دوباره ادامه حرکت می‌دهد. این برگشت به سمت سطح شکسته شده و ادامه حرکت تشکیل یک گره معاملاتی می‌دهد که به آن گرهی Accept Break out و یا به اختصار ABO گفته می‌شود. این گره معاملاتی در آینده که قیمت به سوی آن برمی‌گردد برای ما محل ورود می‌باشد



در تصویر زیر به صورت شماتیک پکیج کامل شکست ترسیم شده است:



۳-۲- پولبک

تا اینجا در رابطه با شکست سطح و فاکتورهایی که در شکست باید به آنها توجه شود صحبت شد. در این قسمت به بررسی انواع پولبک‌ها به سطح شکسته شده صحبت می‌کنیم. زمانی که یک سطح شکسته می‌شود قیمت ۳ مرتبه به سطح شکسته شده پولبک می‌کند. اولین پولبک، پولبک کندلی است که در تایم اصلی دیده نمی‌شود. دومین پولبک، پولبک موجی است که این پولبک معمولاً به سطح اصلی نبوده و قیمت به گره‌ی حاصل از پولبک کندلی پولبک می‌کند و در انتها قیمت برای آخرین بار به سمت سطح شکسته شده پولبک کرده و حرکت اصلی شروع می‌شود که به آن پولبک روندی گفته می‌شود. در تصویرهای زیر یک نمونه از این ۳ پولبک در تایم تریگر را می‌بینیم در تصویر اول شکست در تایم اصلی و در تصویر دوم شکست در تایم تریگر نشان داده شده است که قیمت بعد از شکست سطح هفتگی ۳ مرتبه به سطح پولبک زده و بعد به حرکت نزولی خود ادامه می‌دهد. پولبک موجی به سطح ابتدایی پولبک کندلی و پولبک روندی به سطح انتهایی پولبک کندلی برخورد کرده است.



شکست در تایم اصلی (هفتگی)



شکست در تایم تریگر (۴ساعته)



شکست سطح در تایم اصلی



نمای بزرگ تر از شکست ۱



شکست ۱ در تایم تریگر

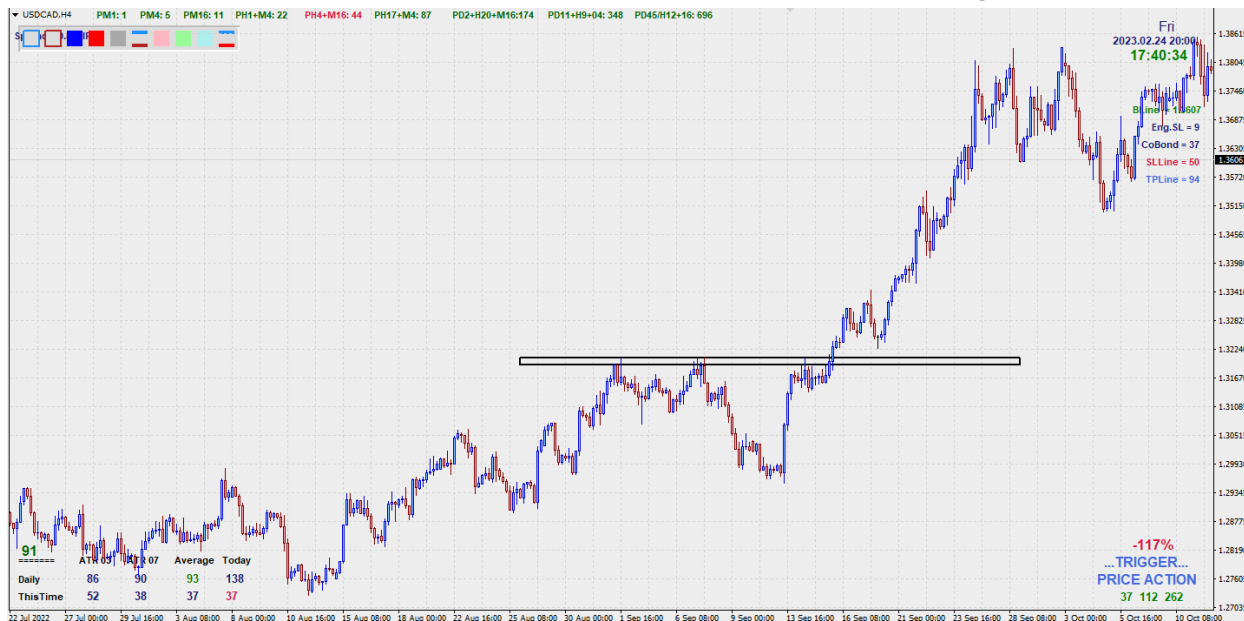


شکست ۲ در تایم تریگر

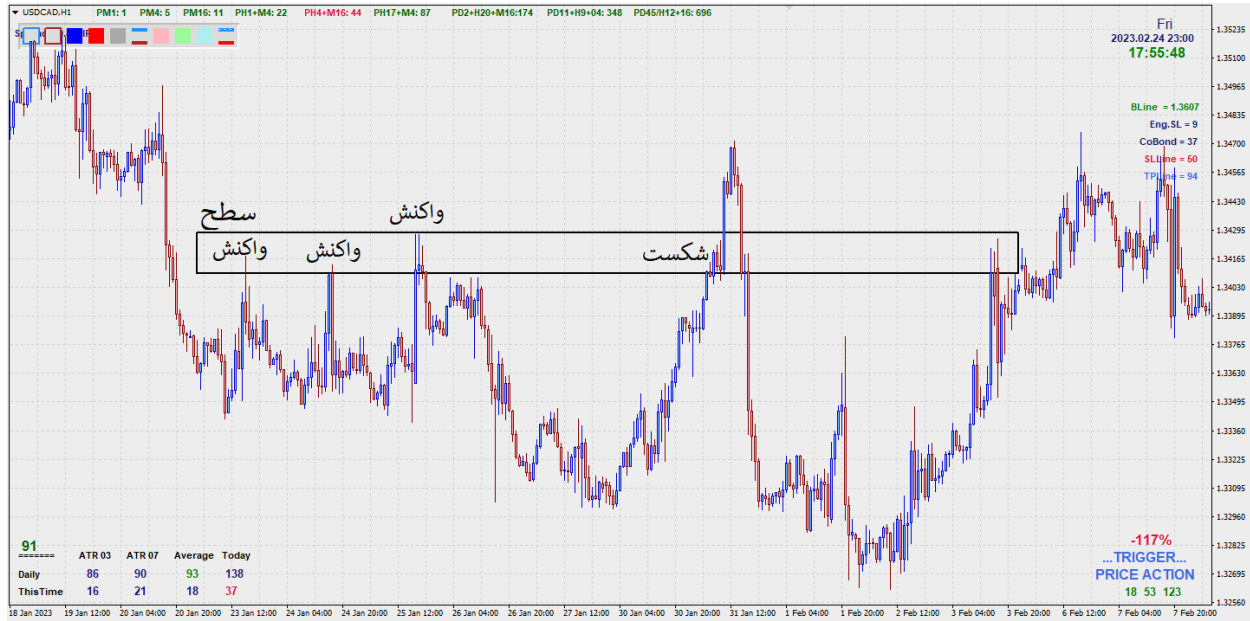
نکته: محدوده‌هایی که تحت عنوان ABO در تایم تریگر در تصاویر بالا ترسیم شده اند صحیح نمی‌باشند.

۳-۳- ماهیت شکست

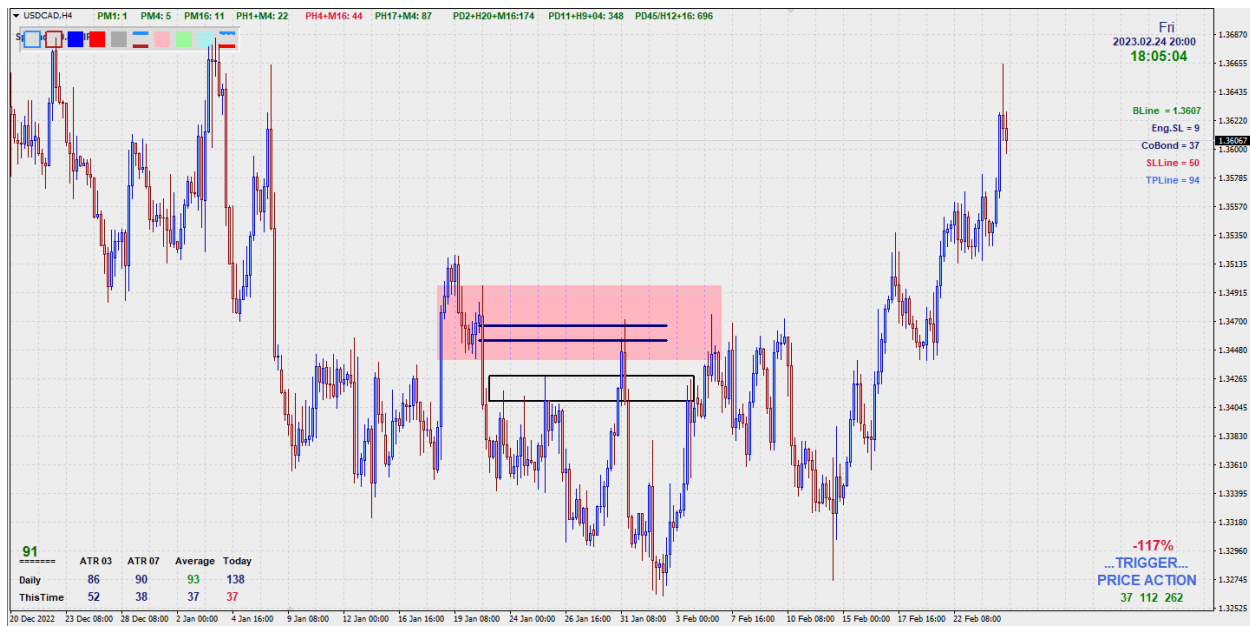
در قسمت‌های قبلی راجع به یک شکست تایید شده و عوامل تاثیر گذار در آن صحبت شد. در این قسمت به تشریح ماهیت شکست و بحث پیرامون شکست واقعی یا جعلی می‌پردازیم. مطابق با مطالبی که در قسمت‌های قبلی گفته شد اگر تمامی فاکتورها به درستی تشخیص داده شده باشند و ما یک شکست تایید شده داشته باشیم قیمت ملزم و موظف است که به سطح بعدی برسد سطحی هم تایم سطح شکسته شده و یا از تایم فریم بالاتر باشد. این رسیدن به سطح بعدی تحت عنوان ماموریت شکست نام گذاری می‌شود. تمامی مشکلاتی که در بحث شکست مطرح می‌شوند به این دلیل است که به ماموریت شکست و اینکه آیا ماموریت شکست انجام شده یا نه توجه نمی‌شود بطور مثال در تصویر زیر یک شکست تایید شده دیده می‌شود:



سوالی که در اولین مرحله مطرح می‌شود این است که قیمت بعد از شکست این سطح تا کجا بالا خواهد رفت؟ آیا چون قیمت این سطح را شکسته محکوم به این است که تا ابد به صعود خود ادامه داده و دیگر به زیر این سطح بازنگردد؟ جواب منطقی به این سوال خیر است. با توجه به چیزی که تا اینجا تحت عنوان ماموریت شکست مطرح شد قیمت بعد از شکست سطح باید خود را به سطح بعدی برساند و بعد از رسیدن قیمت به سطح بعدی ماموریت شکست به اتمام رسیده و بعد از آن قیمت قادر به انجام هر حرکتی می‌باشد، قیمت میتواند به صعود خود ادامه داده و سطح بعدی را نیز شکسته و خود را به سطوح بالاتر برساند یا از همان سطح برگشته و حتی برای رسیدن به سطوح پایین تر دوباره به سطح زیر این سطح ترسیم شده در تصویر بازگردد که تشخیص این مسئله مستلزم تحلیل تایم بالاست. حالا حالتی را تصور کنید که سطح بعدی که قیمت برای تکمیل ماموریت شکست یک سطح می‌خواهد خود را به آن برساند تا سطحی که ما شکست آن را بررسی می‌کنیم فاصله کمی داشته باشد در این حالت قیمت سطح را شکسته و قبل از اینکه پولبک به سطح شکست شده را انجام دهد به سطح بعدی رسیده و ماموریت شکست به پایان می‌رسد و مطابق با چیزی که در بالا گفته شد قیمت میتواند به زیر سطح شکسته شده بازگردد. حال اگر ما در نگاه خود به چارت سطح بعدی (سطحی که قیمت با رسیدن به آن ماموریت شکست را انجام می‌دهد) را لحاظ نکرده باشیم اینگونه دیده می‌شود که قیمت سطح را شکسته و بدون پولبک به زیر سطح برگشته و این برداشت را داریم که شکست جعلی رخ داده است. بطور مثال در تصویر زیر سطحی

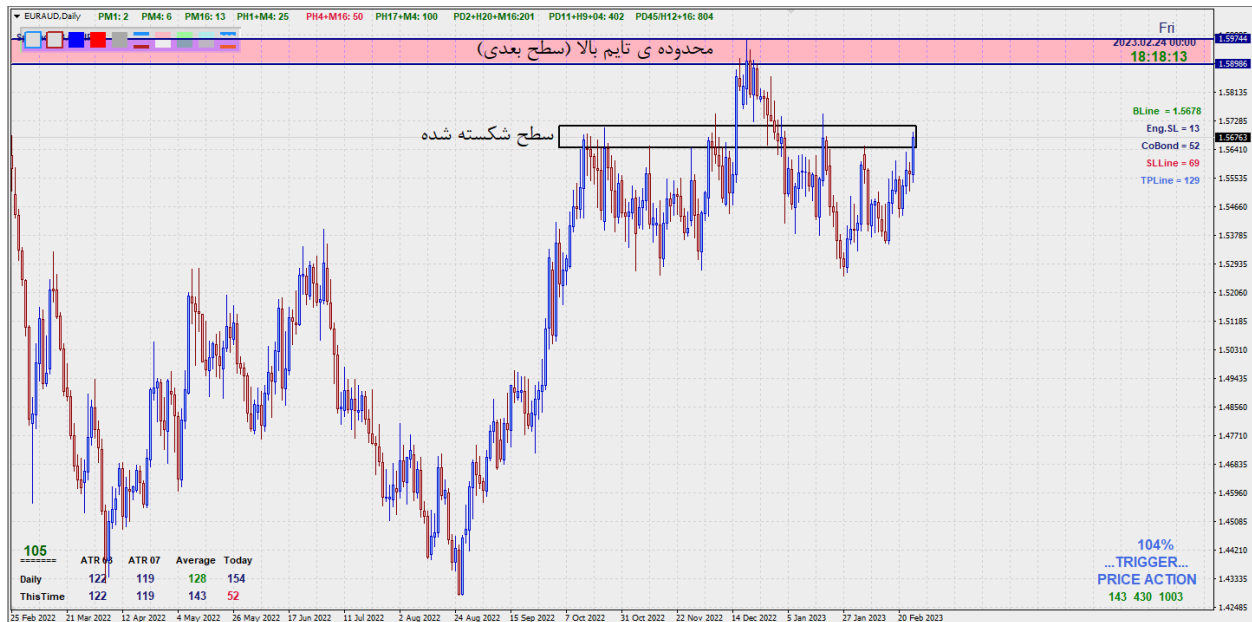


را می‌بینیم که ۳ مرتبه قیمت به آن واکنش داده و در برخورد چهارم سطح را شکسته اما دوباره به زیر سطح برگشته است. در این حالت اگر ما ماموریت شکست را لحاظ نکنیم یا سطح بعدی را در نظر نگیریم اینگونه برداشت می‌شود که یک شکست جعلی رخ داده است در صورتیکه با نگاه کردن به تایم بالا و در نظر گرفتن سطح بعدی می‌بینیم که قیمت سطحی که در نظر گرفته ایم را شکسته اما قبل از پولبک به سطح بعدی (مخصوصاً از تایم فریم بالا تر) رسیده و ماموریت شکست تکمیل شده است:



در این تصویر در یک تایم فریم بالاتر محدوده‌ی پرایسی صورتی رنگ مشخص می‌شود که محل دقیق واکنش به این نیز با دو خط از تایم پایین دقیق شده است و به راحتی قابل فهم است که قیمت سطح مشکلی را شکسته و به یک محدوده‌ی عرضه از تایم بالا تر رسیده است پس ماموریت شکست کامل شده و قیمت می‌تواند حرکت نزولی‌ای را آغاز کند.

پس با توجه به این مسئله دریافت می‌شود که پدیده‌ای تحت عنوان شکست جعلی عملاً در چارت وجود ندارد و صرفاً در نظر نگرفتن عواملی همچون ماموریت شکست یا تایم فریم درست سطح و بررسی شکست در تایم صحیح می‌تواند منجر به این برداشت اشتباه شود. در تصویر زیر مثالی دیگر از این مسئله را می‌بینیم.

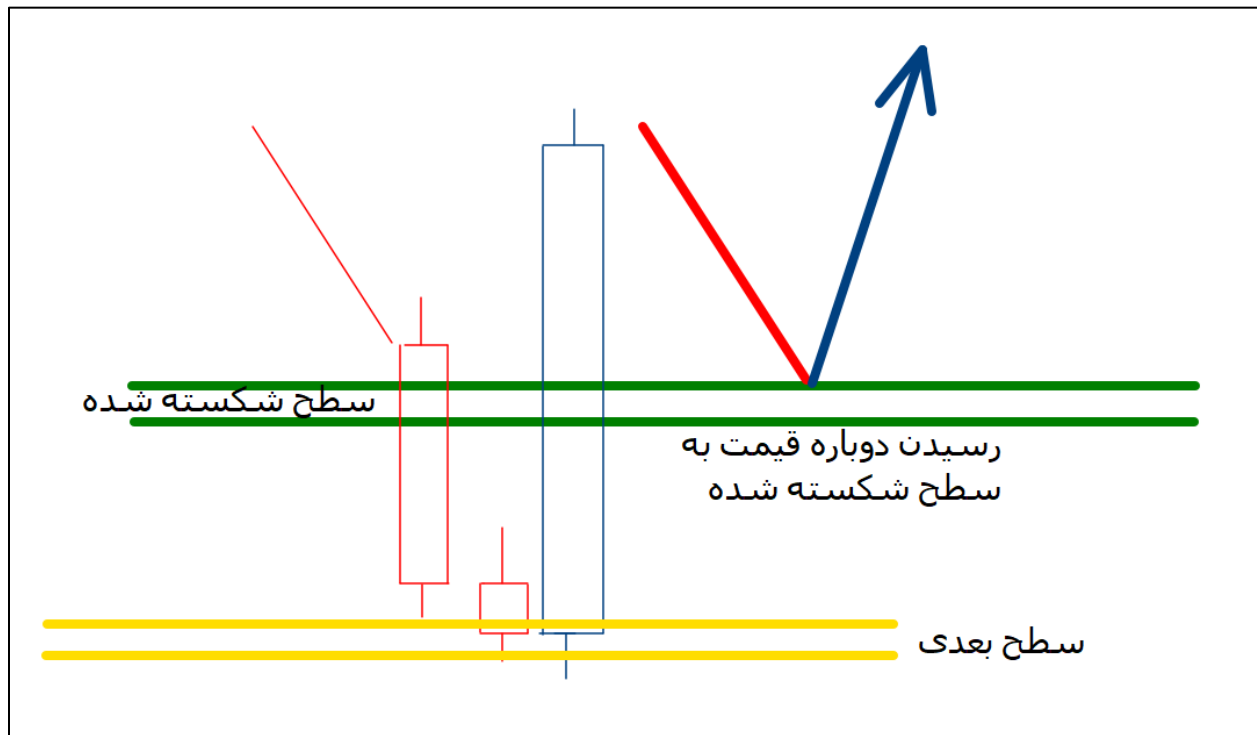
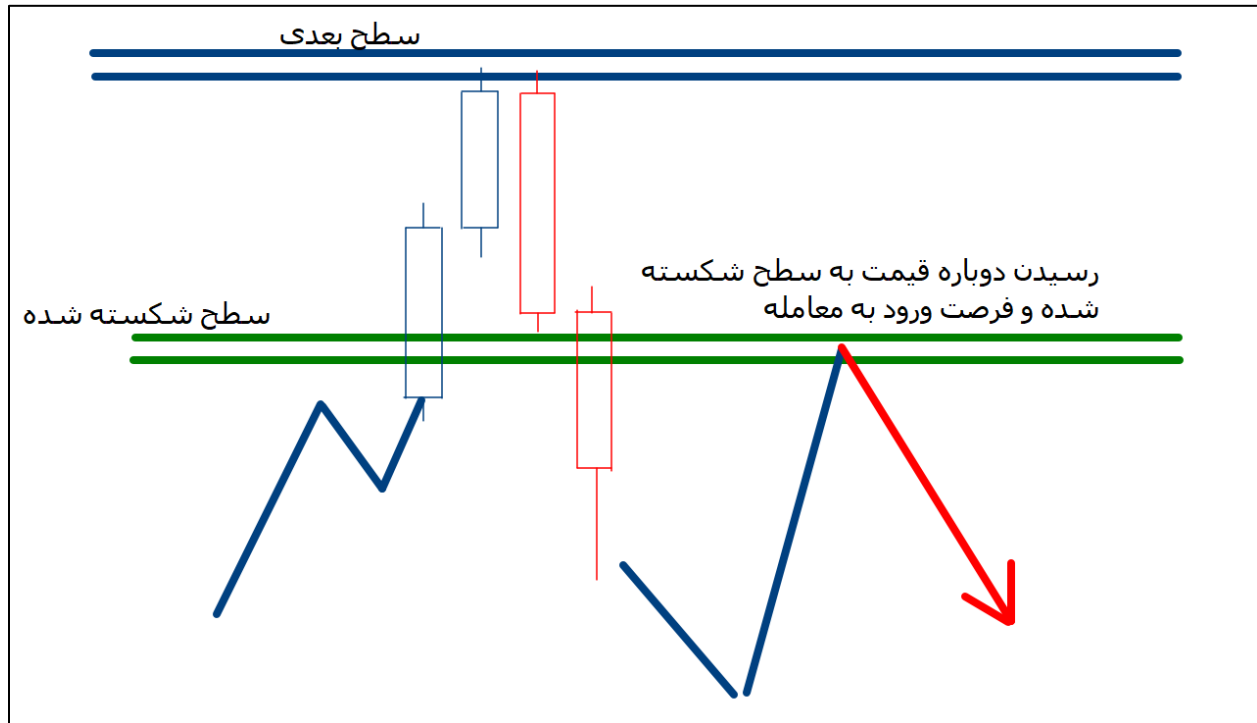


۳-۳-۱- الگوهای SO4

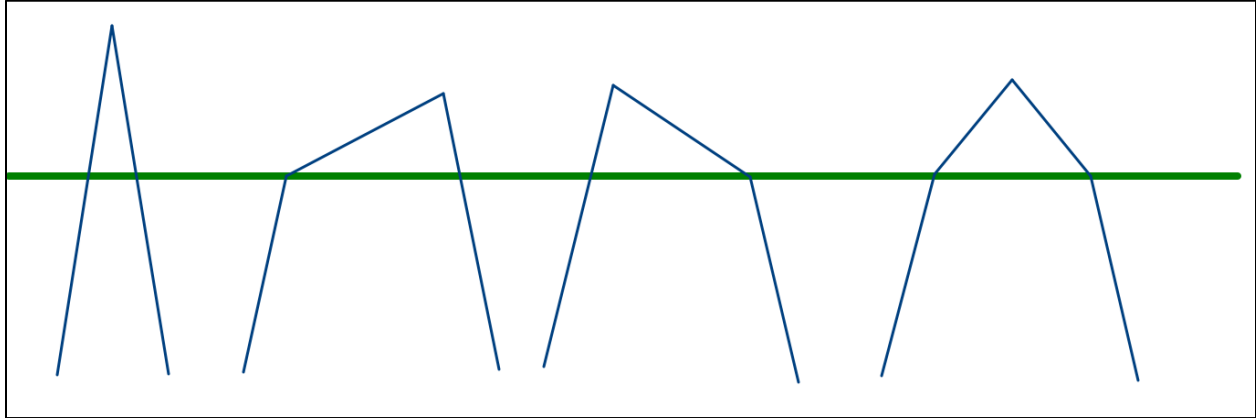
در بخش قبل دیدیم که با در نظر گرفتن عواملی همچون ماموریت شکست و سطح بعدی که قیمت با شکست یک سطح به آن می‌رسد عملاً پدیده‌ای به نام شکست جعلی وجود ندارد. اما این اتفاق که قیمت با شکست یک سطح سریعاً به سطح بعدی رسیده و دوباره به محدوده‌ی قبل از شکست بازمی‌گردد الگویی را در چارت ایجاد می‌کند که در این قسمت به بحث و بررسی پیرامون آن می‌پردازیم. حالتی را در نظر بگیرید که



قیمت بعد از یک شکست تایید شده به سطح بعدی رسیده و مجدداً به زیر سطح شکسته شده باز می‌گردد در این حالت با رسیدن مجدد قیمت به سطح شکسته شده موقعیت ورود به معامله ایجاد می‌شود.



بررسی‌ها نشان می‌دهد الگوهایی که قیمت می‌تواند با سطح شکسته شده در این حالت ایجاد کند معمولا یکی از ۴ الگویی است که به صورت شماتیک در تصویر زیر ترسیم شده‌اند. از این رو به آن‌ها الگوهای SO4 گفته می‌شود:



پس می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که حتی با عدم توجه و لحاظ نکردن سطح بعدی و ماموریت شکست هرگاه قیمت بعد از یک شکست تایید شده به زیر سطح شکسته شده بازگردد (مخصوصا اگر این رفت و برگشت به صورت شارپ و با مومنتوم بالا باشد) الگوی SO4 رخ داده و در رسیدن دوباره قیمت به سطح می‌توان به ورود به معامله فکر کرد. معمولا این الگو به منظور استاپ هانتر کردن و یا در نواحی که تجمع سطوح را داریم و یا در نواحی که مناطق عرضه و تقاضا از تایم فریم بالاتر می‌باشند رخ می‌دهد. در این قسمت به ذکر چند مثال می‌پردازیم.



رخ دادن دو مرتبه الگوی SO4



تایم ساختار (روزانه)



تایم تریگر (ساعته)

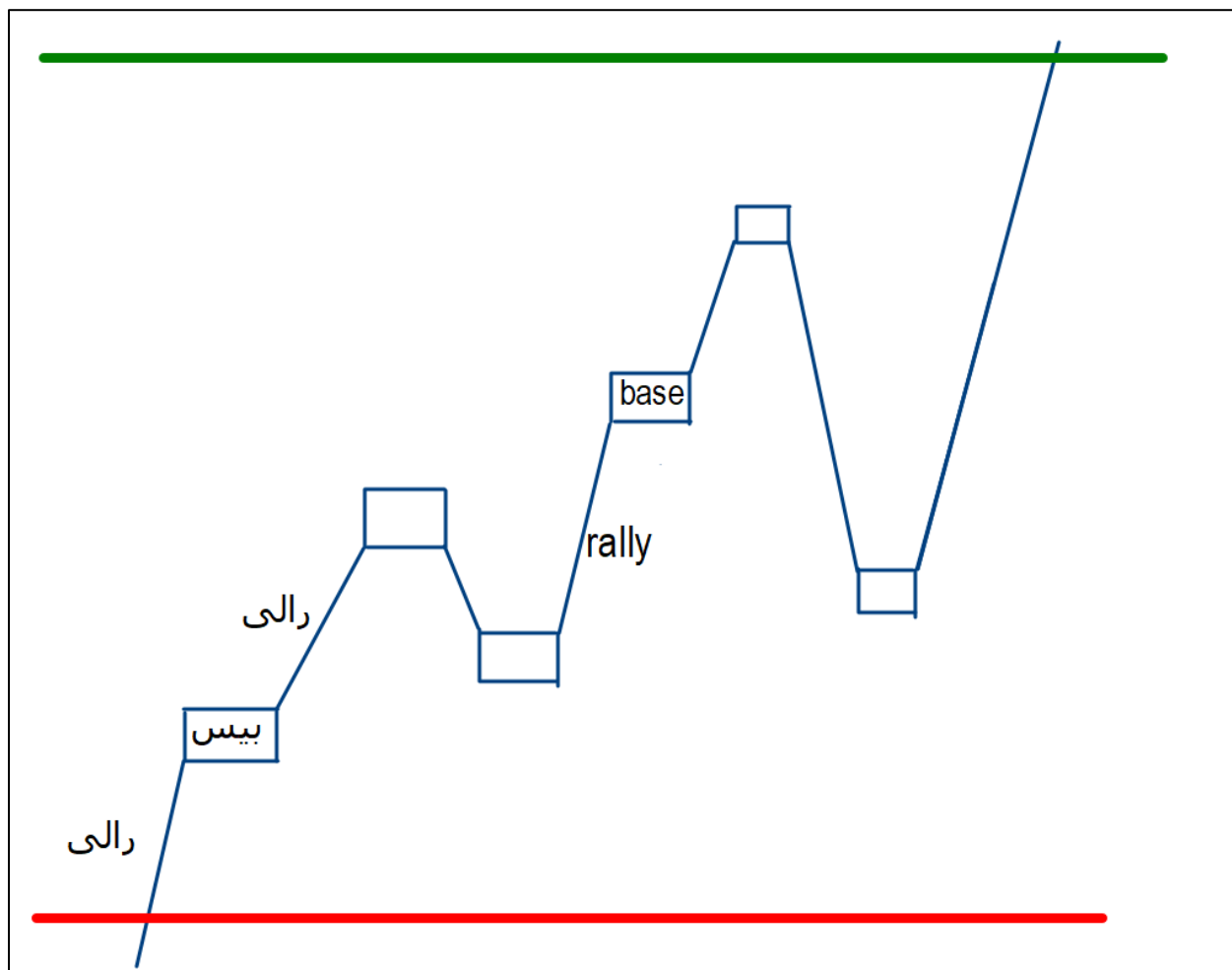
فصل چهارم:

مقدمه‌ای بر عرضه و تقاضا، الگوهای حاصل از شکست

۴-۱- مقدمه‌ای بر عرضه و تقاضا

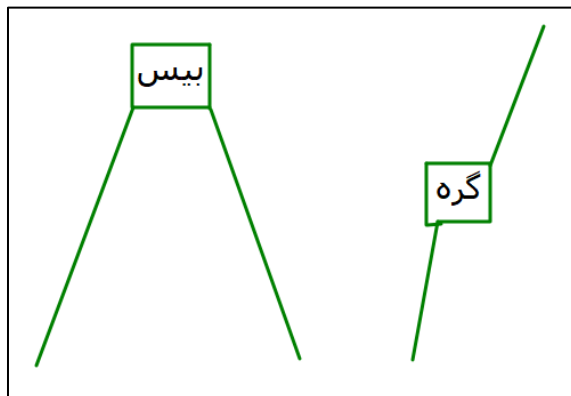
۴-۱-۱- بیس‌ها و گره‌ها

به طور کلی حرکات قیمت در نمودار را می‌توان به دو حرکت، حرکت استراحتی و حرکت جنبشی تقسیم کرد که به حرکات استراحتی بیس و به حرکات جنبشی رالی گفته می‌شود. بطور کلی حرکت قیمت از یک محدوده تا محدوده‌ی بعدی به صورت ترکیبی از این رالی‌ها و بیس‌ها می‌باشد. به تصویر زیر توجه کنید:



همانطور که در تصویر پیداست اگر قیمت بخواهد از محدوده‌ی قرمز خود را به محدوده‌ی سبز برساند با حرکات مختلف و تشکیل رالی‌ها و بیس‌های گوناگون این کار را انجام می‌دهد. بیس‌ها تشکیل شده از چند کندل هستند که توانایی بسته شدن بالا و یا پایین یکدیگر را نداشته باشند در بعضی بیان‌ها به بیس‌هایی که در یک الگوی ادامه دهنده باشند گره نیز گفته می‌شود. بیس‌ها مناطقی هستند که جهت قیمت قبل و بعد از آن برعکس شده باشد و گره‌ها محدوده‌هایی هستند که جهت قیمت بعد از آن در همان جهت قبل از آن باشد (البته این تفاوت اسم گذاری از اهمیت بالایی برخوردار نمی‌باشد) در سبک تریگر پرایس اکشن سطوح به دو دسته‌ی سطوح کلاسیک و سطوح پرایسی دسته بندی می‌شوند. سطوح کلاسیک همان دسته از سطوحی هستند که از دره‌ها و قله‌ها ترسیم شده (پیوت‌ها) و خاصیت حمایتی و یا مقاومتی دارند که بیشتر در فصل اول درباره‌ی آن‌ها کاملاً صحبت شد. دسته‌ی دوم سطوح، سطوح پرایسی هستند که از همین بیس‌ها و گره‌ها بدست می‌آیند از جمله این سطوح پرایسی، سطوح اف تی سی یا گره‌ی حاصل از RTP می‌باشد که در انتهای فصل اول مورد بررسی قرار گرفت. در مواجهه با سطوح کلاسیک شکست کامل سطح و در مواجهه با سطوح پرایسی نفوذ در محدوده‌ی سطح و اینگلف شدن آن مد نظر است. منظور از اینگلف شدن خروج قیمت

به اندازه‌ی حتی ۱ پیپ از محدوده‌ی بیس یا گره‌است از این رو ترسیم این مناطق باید به صورت دقیق انجام شود. پرواضح است که مفهوم اینگلف شدن با الگوی اینگلفی‌نگی که در مبحث الگوهای کندلی معرفی شد تفاوت داشته و این دو موضوع نباید با یکدیگر اشتباه گرفته شوند.



تفاوت بیس و گره

در تصویر زیر نمونه‌ای از یک اینگلف (نفوذ) را می‌بینیم:



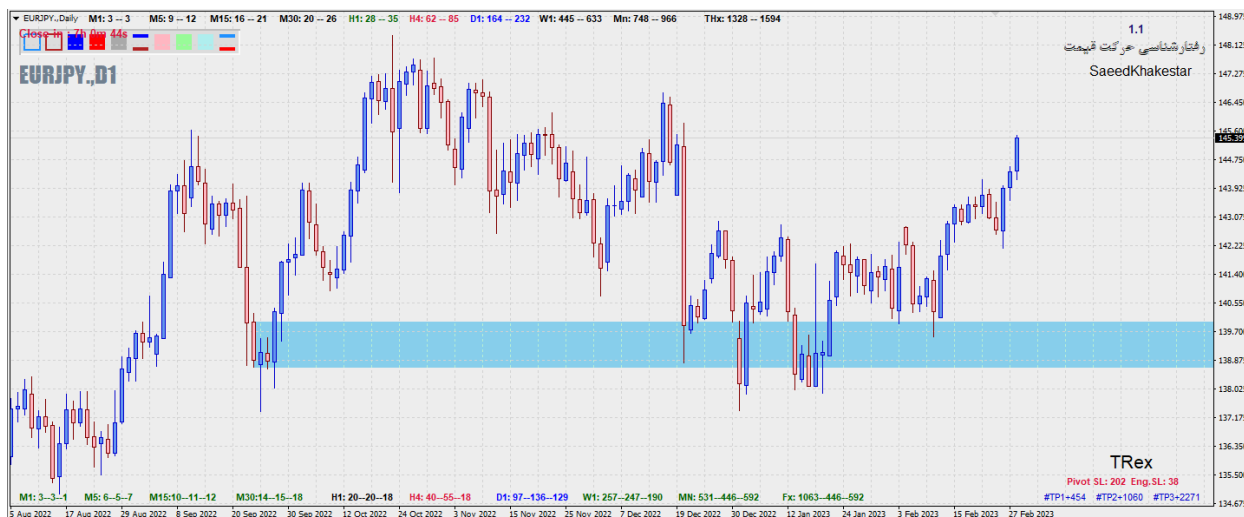
۴-۱-۲- مناطق عرضه^۱ و تقاضا^۲

مناطق عرضه و تقاضا مناطق پرایسی‌ای هستند که توانایی تغییر جهت قیمت را دارند. این مناطق همان بیس‌ها و گره‌هایی هستند که در چارت تشکیل می‌شوند. در سبک‌های مختلف روش‌های مختلفی برای پیدا کردن این نواحی وجود دارد در این قسمت به ذکر نکاتی پیرامون این نواحی می‌پردازیم. بیس‌هایی که در انتهای یک حرکت صعودی یا نزولی قرار دارند از جمله محدوده‌هایی هستند که می‌توانند برای ما ایجاد یک محدوده‌ی

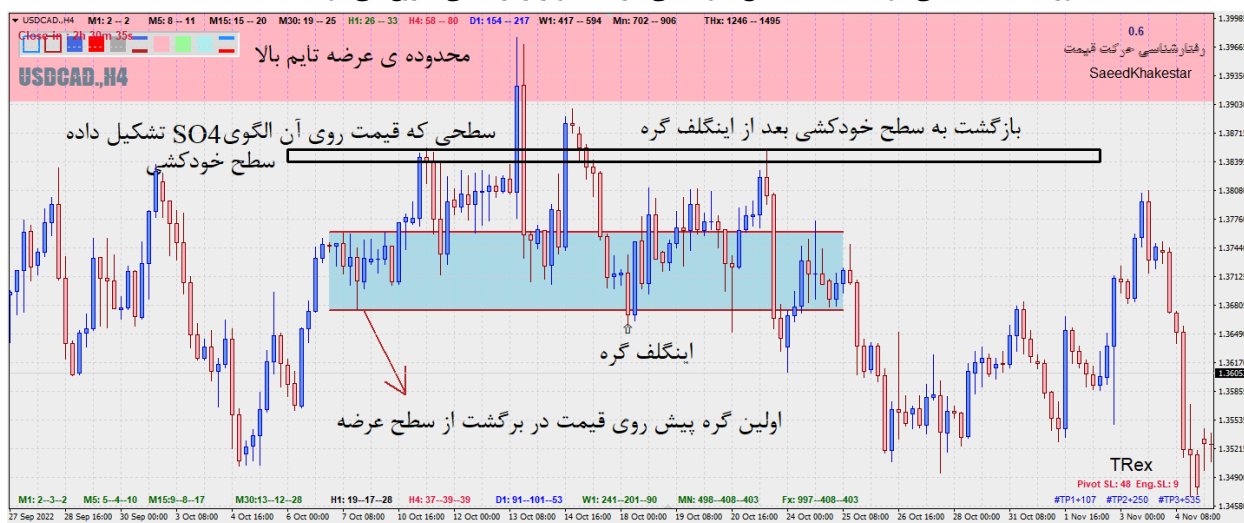
¹ Supply

² Demand

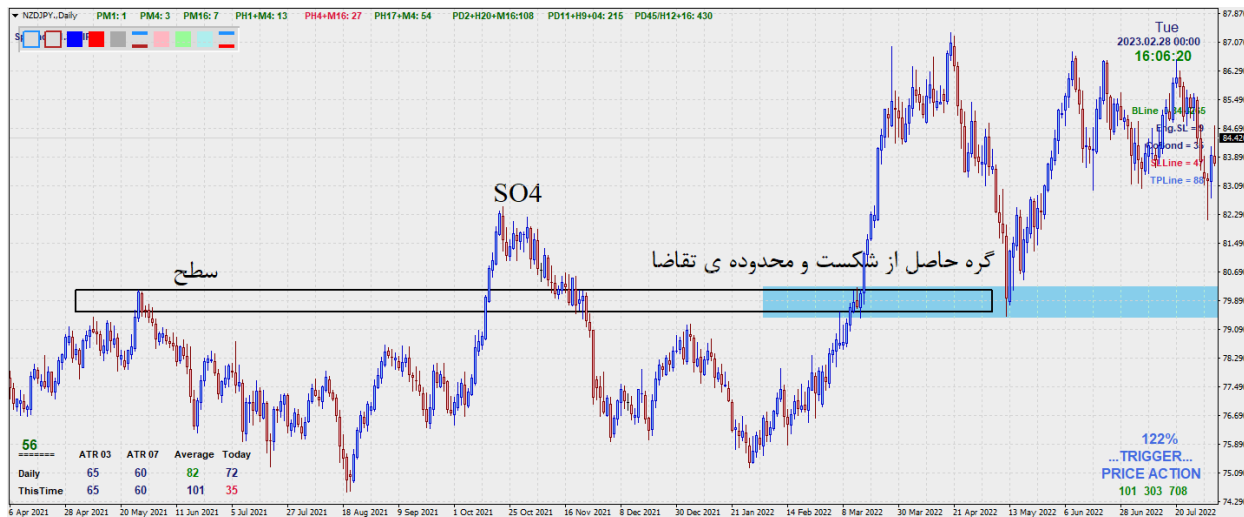
عرضه یا تقاضا کنند. در تصویر زیر یک حرکت با مومنتوم نزولی داریم که بعد از تشکیل یک بیس، قیمت حرکت با مومنتوم صعودی را آغاز می‌کند. در حرکت شارپ نزولی از اوپن تا لو آخرین کندل نزولی ایجاد یک محدوده‌ی تقاضا می‌کند:



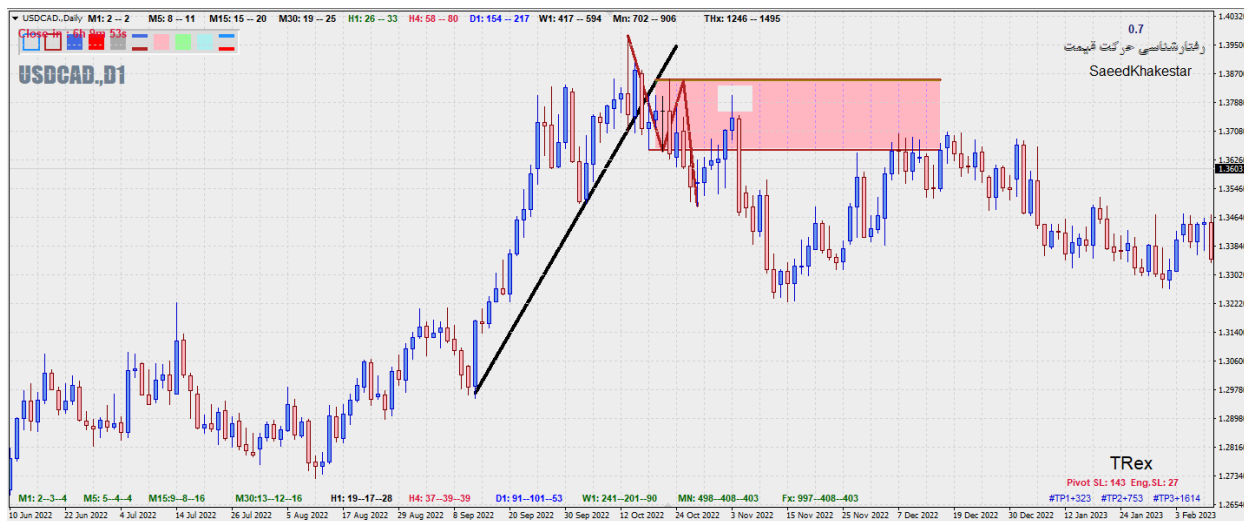
در مواجهه با این محدوده‌ها یکی از نکاتی که باید به آن توجه کرد تعداد دفعات برخورد قیمت و اصطلاحاً بکر بودن و دست نخورده بودن محدوده می‌باشد که هرچه تعداد دفعات برخورد قیمت به محدوده کمتر و محدوده دست نخورده تر باشد احتمال واکنش آن بالا تر است. بهترین نواحی نواحی‌ای هستند که کاملاً دست نخورده باشد و قیمت برای اولین بار به آن برسد. از دیگر نکاتی که می‌توان مد نظر قرار داد اینگلف شدن اولین گره پیش رو است. بدین صورت که قیمت بعد از تشکیل یک محدوده‌ی عرضه یا تقاضا و یا برخورد به یک محدوده‌ی عرضه و تقاضا اگر قادر به اینگلف کردن اولین گره‌ی پیش روی خود باشد در برگشت به سمت آن محدوده‌ی عرضه و تقاضا احتمال یک ورود موفقیت آمیز بسیار بالاست. یکی از نکاتی که در معامله کردن سطوح اف تی سی باید مد نظر قرار داده شود همین اینگلف شدن اولین گره‌ی پیش روست بدین صورت که احتمال برگشت قیمت از سطح اف تی سی پیوت‌هایی که بعد از تشکیل موفق به اینگلف کردن اولین گره پیش روی خود می‌شوند خیلی بیشتر است. به تصویر زیر توجه کنید. قیمت در مواجهه با سطح مشکی با مومنتوم بسار بالا سطح را شکسته و بعد از برخورد با یک محدوده از تایم بالاتر با مومنتوم بالا به زیر سطح شکسته شده بازگشته است. این موضوع همان تشکیل الگوهای SO4 و به پایان رسیدن ماموریت شکست است که در فصل قبل مورد بحث قرار گرفت در واقع قیمت با مومنتوم بالا سطح را رد کرده و دوباره به زیر آن برگشته است. بعد از این برگشت قیمت پیوت تشکیل داده است و بعد از تشکیل پیوت موفق به اینگلف کردن اولین گره پیش رو می‌شود. حالا نوبت شکل گیری حرکت RTP به سطح FTC است که همانطور که مشاهده می‌شود قیمت به سطح خودکشی بازگشته و ریزش اصلی شروع می‌شود:



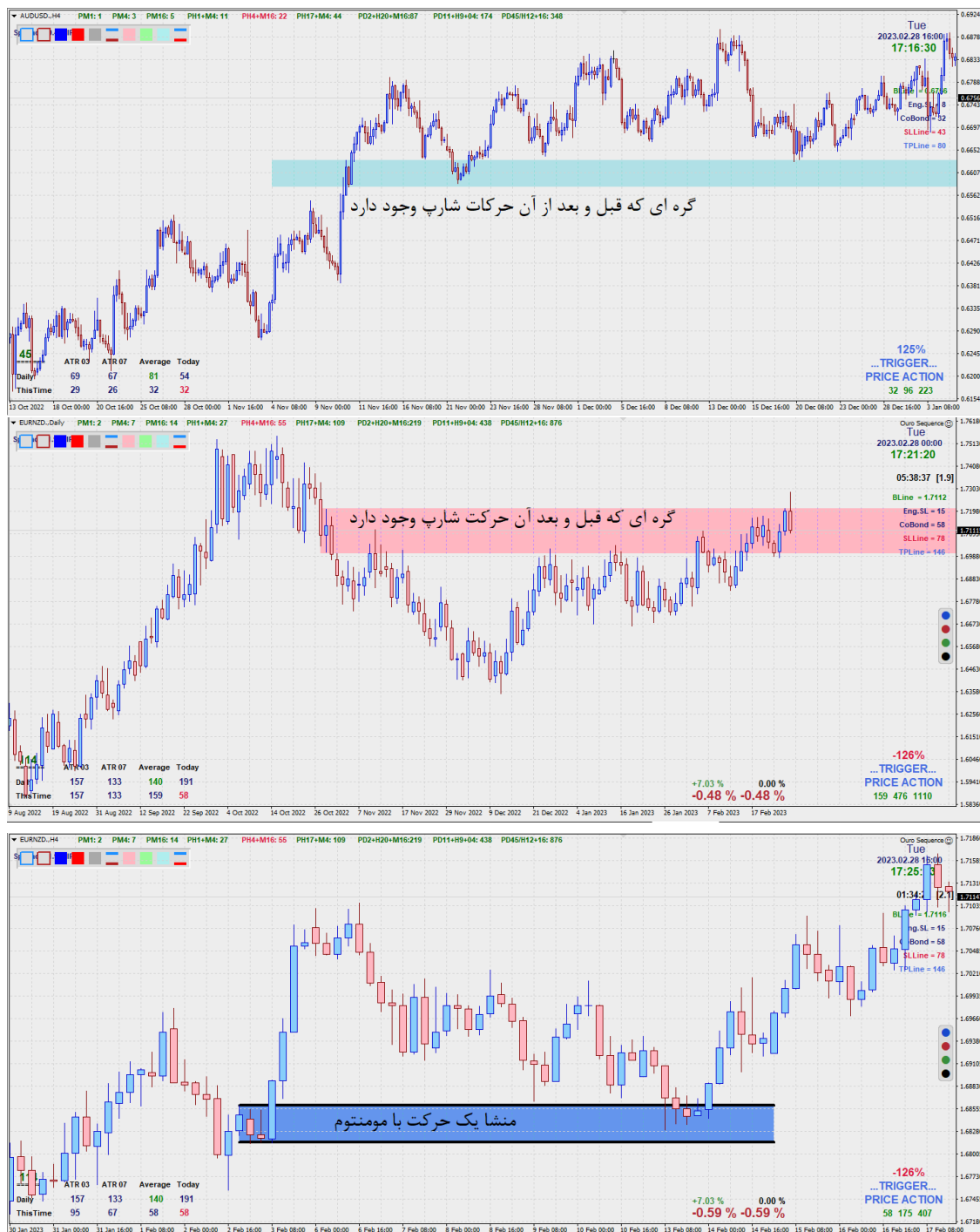
از دیگر مناطق عرضه و تقاضا گره‌هایی هستند که حاصل از شکست یک سطح حمایت یا مقاومت باشند. در تصویر زیر سطحی را مشاهده می‌کنید که قیمت یک مرتبه روی آن یک الگوی SO4 تشکیل داده و سپس سطح را شکسته است. در هنگام شکست گره‌ای ایجاد می‌شود که با محدوده‌ای آبی رنگ مشخص شده است. اولین بازگشت قیمت به این گره با احتمال بالایی یک ورود موفقیت آمیز را برای ما به ارمغان می‌آورد و همانطور که مشخص است قیمت در اولین برخورد به این محدوده واکنش خوبی را نشان داده است.



گره‌های حاصل از شکست سطوح داینامیک و خطوط روند نیز از نواحی خوبی برای ترسیم که محدوده عرضه یا تقاضا می‌باشند. در تصویر زیر می‌بینیم که قیمت در اولین بازگشته به گره‌ی حاصل از شکست خط روند به آن واکنش داده است. لازم به ذکر است که گره‌هایی که حاصل از شکست سطوح داینامیک باشند از گره‌های حاصل از شکست سطوح استاتیک قوی تر هستند.



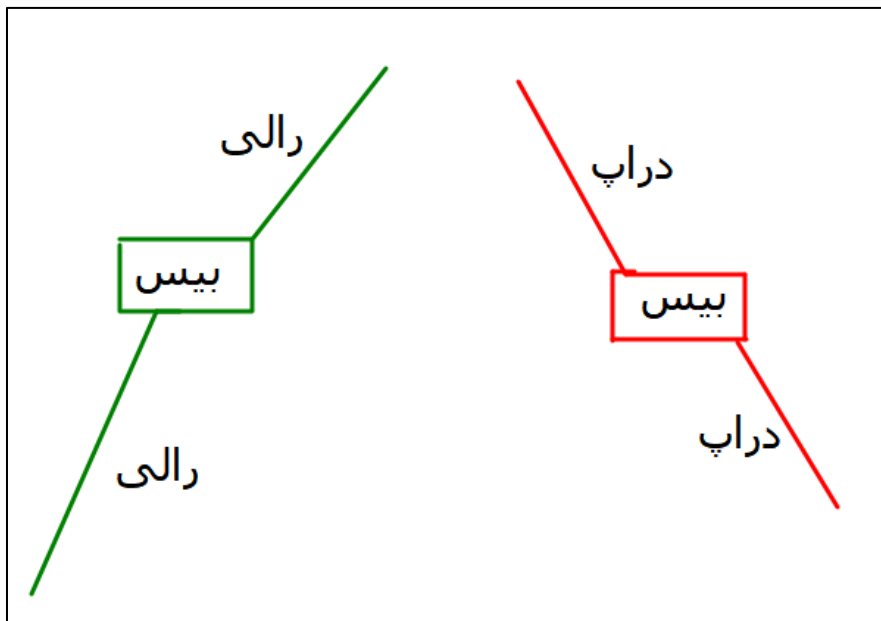
از دیگر مناطق عرضه و تقاضا می‌توان به منشا حرکات شارپ، کندل‌های رنگ مخالف قبل از یک حرکت شارپ و بیس گره‌هایی که رالی‌های قبل و بعد از آن با مومنتوم است اشاره کرد:



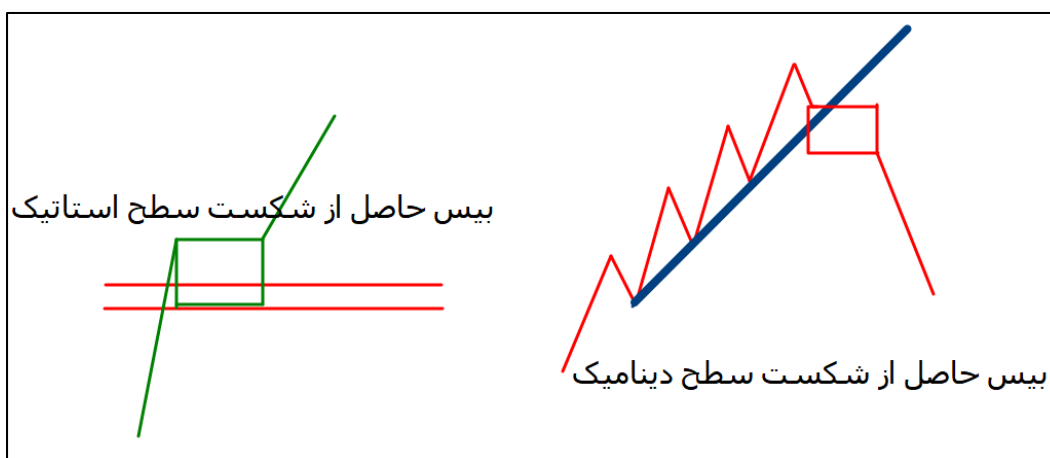
معامله بر اساس محدوده‌های عرضه و تقاضا از سرفصل‌های بسیار گسترده در علم تکنیکال می‌باشد و نکات بسیاری در این مبحث وجود دارد که در این قسمت به برخی از آنها اشاره شد. از بهترین منابع موجود در این زمینه می‌توان به سبک آقای سم سیدن و کتاب ۵ سال تجربه معاملی عرضه و تقاضای ایشان اشاره کرد که از بهترین منابع و مراجع در این حوزه می‌باشد.

۴-۲- الگوهای حاصل از شکست

در قسمت قبلی به طور کلی به مناطق عرضه و تقاضا اشاره شد. یکی از اصلی‌ترین الگوهایی که در بازار وجود دارد الگوی رالی- بیس- رالی یا دراپ- بیس- دراپ می‌باشد که در شرایط خاصی بیس یا گره‌ای که در این الگو وجود دارد می‌توان از بهترین مناطق عرضه یا تقاضا باشد. در



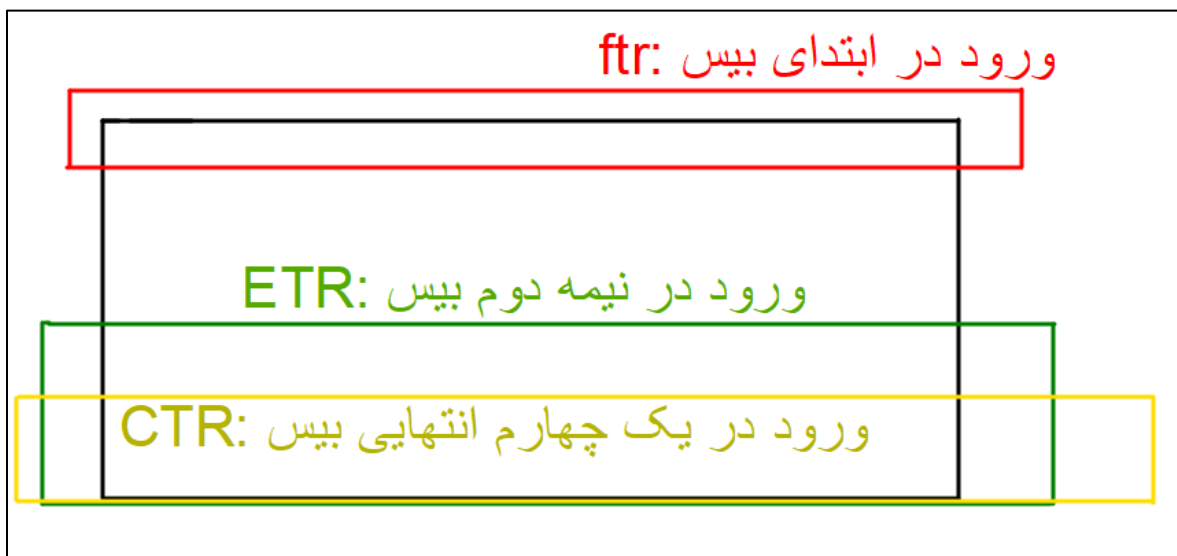
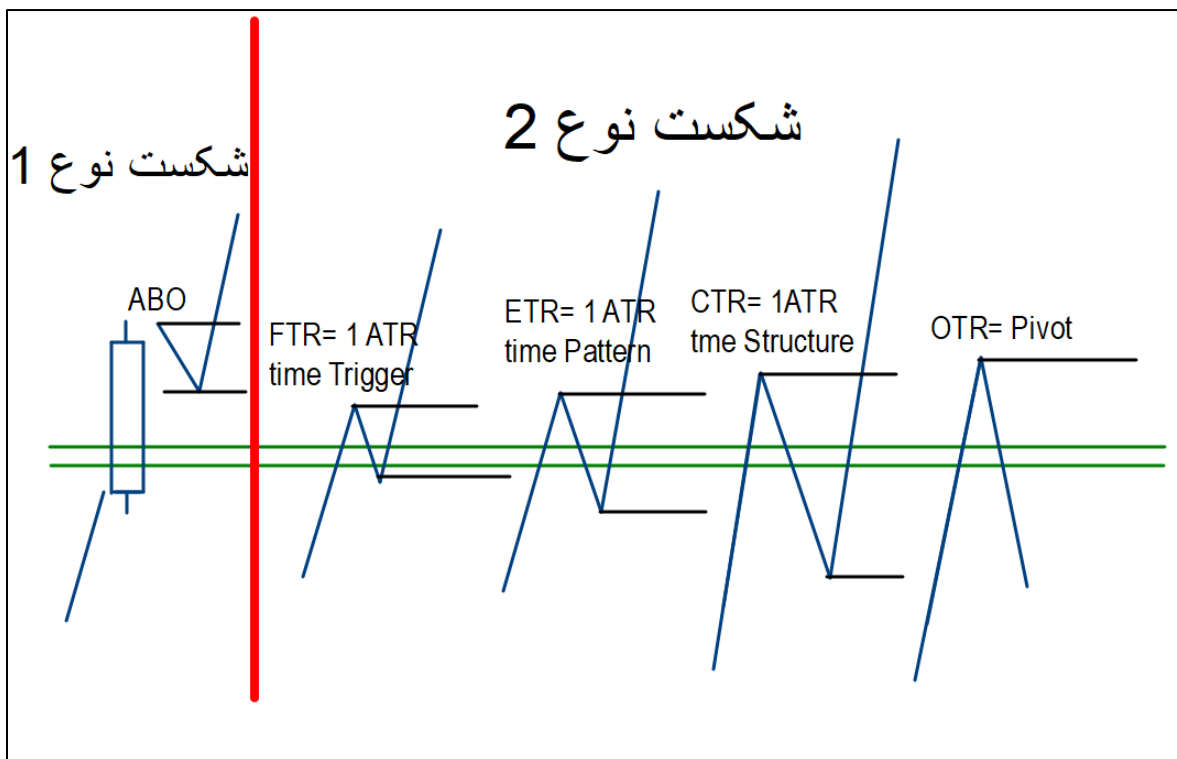
این الگو رالی‌ها باید لگ‌های حرکتی باشد. لگ یک حرکت یک دست و با مومنتوم خوب است که کندل‌ها در راستای یکدیگر بوده و هیچ پیوتی در مسیر تشکیل نمی‌شود. بیس یا گره ایجاد شده در این الگو تعدادی کندل هستند که قادر به بسته شدن بالای های یا لو یکدیگر نبوده و درجا می‌زنند. اگر بیس تشکیل شده از این الگو حاصل از شکست یک سطح باشد از بهترین مناطق عرضه و تقاضا برای واکنش قیمت می‌باشد. به این صورت که بیس باید حاصل از شکست سطح باشد. در تصویر زیر به صورت شماتیک این موضوع نشان داده شده است. سطح شکسته شده می‌تواند استاتیک یا دینامیک باشد:



از اصلی‌ترین شروطی که در این الگو باید به آن توجه شود وجود یک حرکت با مومنتوم بعد از تشکیل بیس می‌باشد بعبارت دیگر رالی دوم باید مومنتوم بالایی داشته باشد.

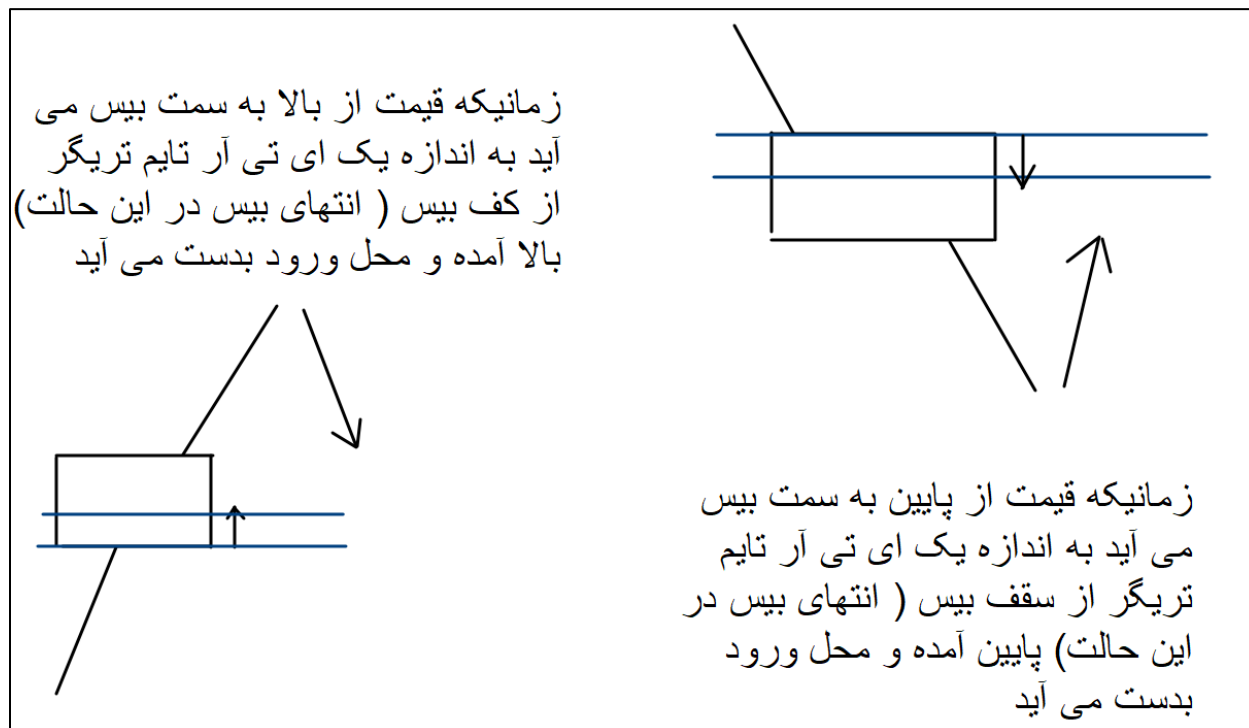
در بحث شکست سطوح و بیس‌هایی که از شکست سطوح تشکیل می‌شوند می‌توان این دسته بندی را ایجاد کرد که در بعضی موارد قیمت همانند آن چیزی که در فصل قبلی به آن اشاره شد با یک کندل سطح را شکسته و بعد از تشکیل ABO به حرکت خود ادامه می‌دهد که این

مبحث در فصل قبلی بررسی شد (شکست نوع ۱). حالت دیگری نیز از شکست‌ها وجود دارد که در این حالت قیمت با تشکیل یک بیس سطح را شکسته و ادامه حرکت می‌دهد. در این حالت این بیس‌ها بسته به میزان طول حرکت و اندازه‌ای که دارند دسته بندی می‌شوند به این صورت که اگر اندازه بیس به اندازه ای تی آر تایم تریگر سطح شکسته شده بود به آن FTR گفته می‌شود. در FTRها سطوح ابتدایی بیس برای ورود در نظر گرفته می‌شود. اگر اندازه بیس به اندازه ای تی آر تایم الگو باشد به آن ETR گفته و محل ورود در این بیس در وسط بیس می‌باشد. هرگاه اندازه بیس تشکیل شده به اندازه ای تی آر تایم ساختار باشد نیز به آن CTR گفته و در یک چهارم انتهایی این بیس ورود می‌کنیم. لازم با ذکر است که اگر اندازه بیس از ای تی آر تایم ساختار بیشتر شود OTR داریم که در این صورت پیوت تشکیل شده است.



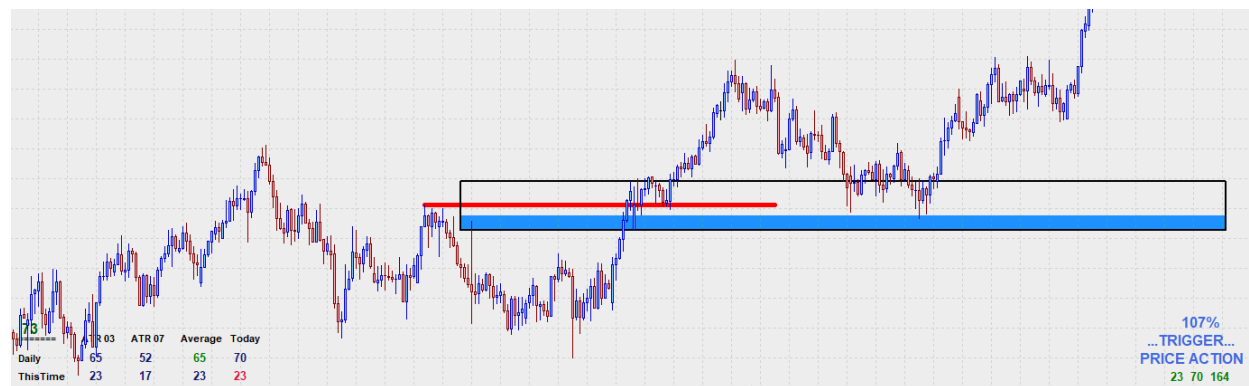
در تصویر بالا مناطق حدودی محل ورود بسته به نوع بیس مشخص شده است. در مرحله دوم بعد از اینکه محدوده تقریبی ورود بدست آمد با پیدا کردن زیرو تریگر کندل‌ها (کندل‌هایی با بدنه‌ی بسیار کم) در این محدوده می‌توان ورودهای دقیق‌تری داشت. همچنین از دیگر روش‌ها

برای پیدا کردن محل ورود این است که از انتهای بیس به اندازه‌ی یک تی آر تایم تریگر به سمت ابتدای بیس حرکت کرده محدود‌ه‌ای که بدست می‌آید می‌تواند محل خوبی برای ورود باشد:



در این قسمت به ذکر چند مثال می‌پردازیم:

در تصویر زیر بیس مشکی رنگ در اثر شکست سطح مقاومتی قرمز رنگ تشکیل شده است که طولی برابر با ۴۵ پیپ دارد لذا CTR بوده و در محدوده‌ی یک چهارم انتهای آن (محدوده‌ی آبی) ورود می‌کنیم.



فصل پنجم:

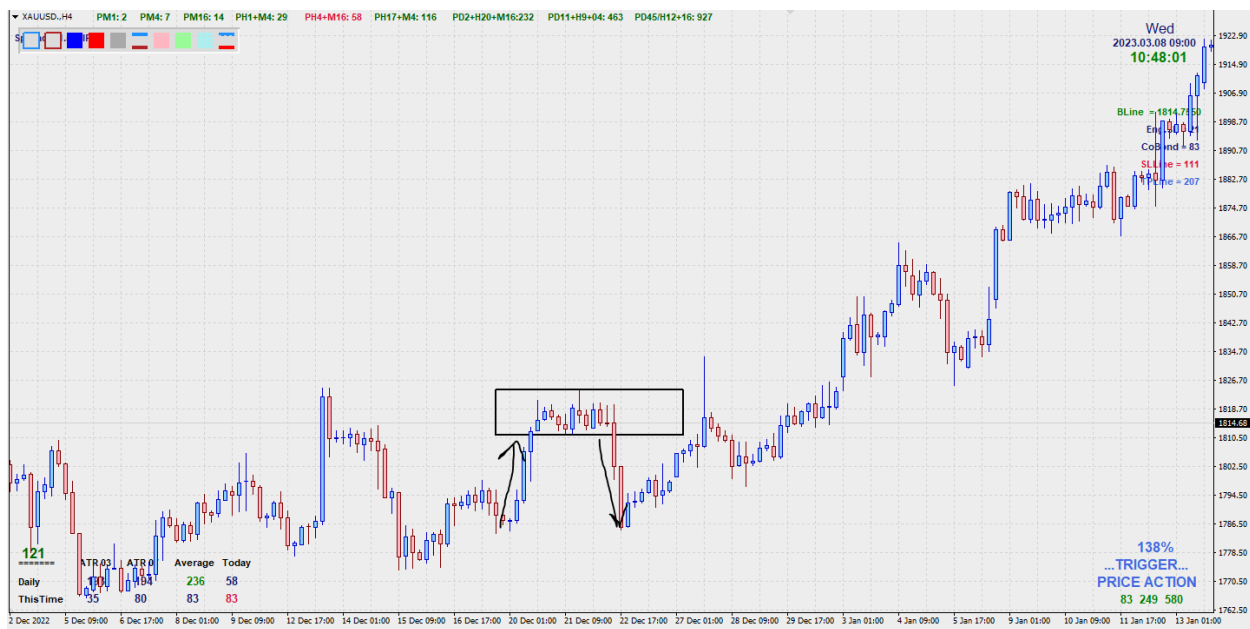
الگوهای حاصل از برگشت، الگوی کیس

۵-۱- الگوی Caps on price

در فصل قبل در رابطه با یکی از اصلی ترین الگوهای که در بازار اتفاق می افتد صحبت شد. الگوی رالی بیس رالی و بیسی که حاصل از شکست یک سطح باشد از اصلی ترین الگوهای بازار است. در این قسمت به بحث و بررسی پیرامون یک الگوی دیگر به اسم رالی بیس دراپ می پردازیم که با نام Caps on price یا به اختصار Caps شناخته می شود. مطابق با الگوی رالی بیس رالی در این الگو نیز قیمت با یک حرکت رالی به یک سطح می رسد و تشکیل یک بیس می دهد اما برخلاف الگوی رالی بیس رالی حرکت بعد از تشکیل بیس در خلاف جهت حرکت ابتدایی بوده و نتیجتاً یک برگشت قیمت از سطحی که بیس در آن تشکیل شده اتفاق می افتد. این الگو بصورت شماتیک در تصویر زیر نشان داده شده است.



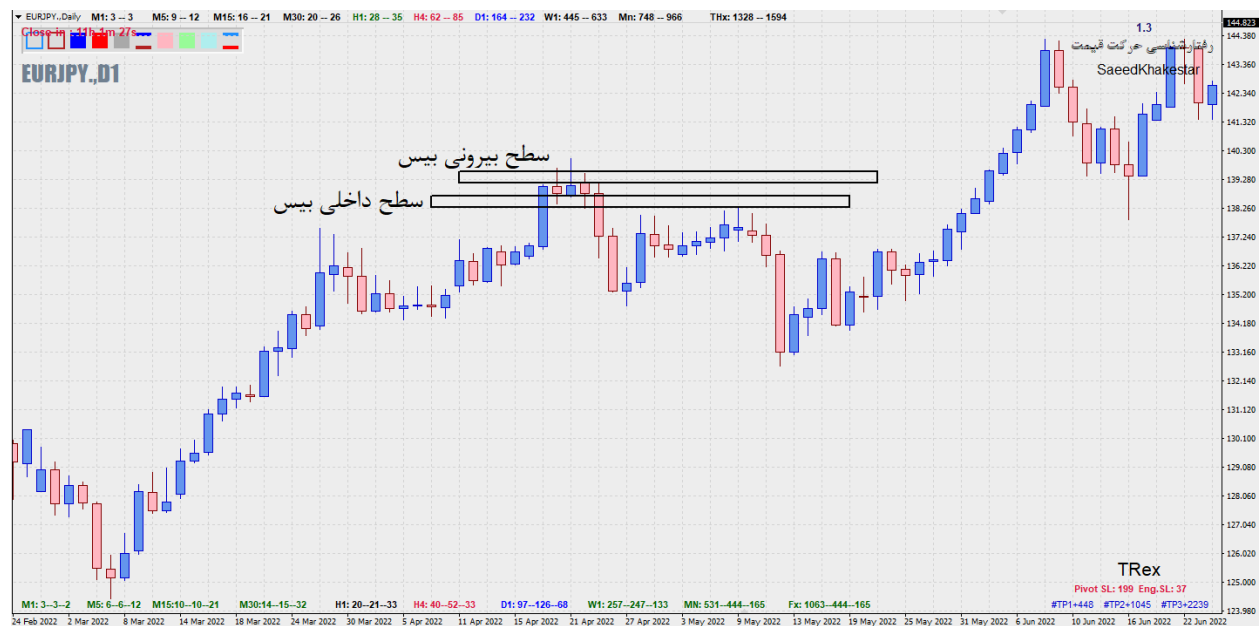
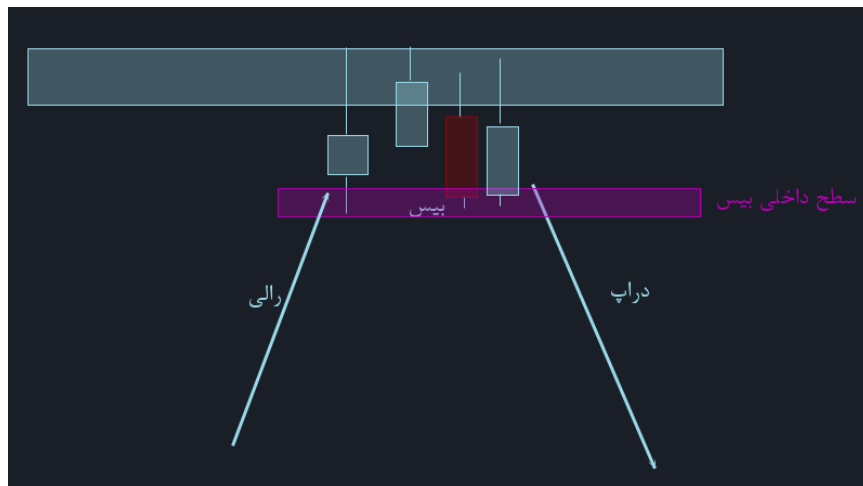
از جمله نکاتی که در مواجهه با این الگو باید به آن توجه شود وجود لگ با مومنتوم در رالی و دراپ است. همچنین کطابق با آنچه در فصل قبل گفته شد در محدوده بیس باید چند کندل داشته باشیم که در جا می زند و قادر به بسته شدن بالا یا پایین یکدیگر نیستند.

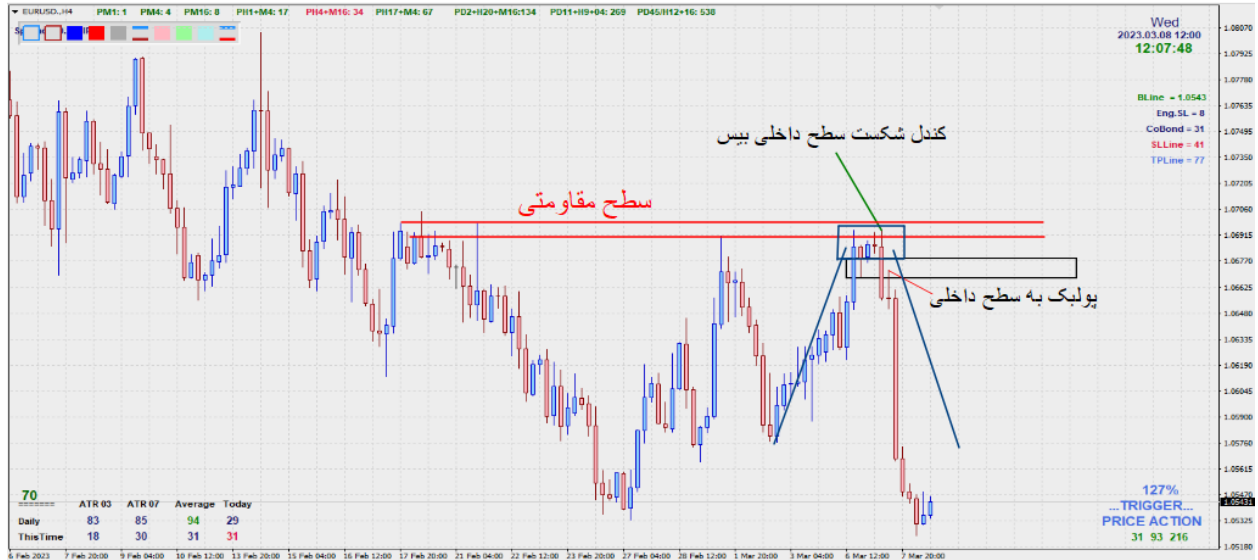


در تصویر بالا یک نمونه از این الگو را می بینیم. در حقیقت این الگو یکی از الگوهای برگشتی است که تشکیل پیوت می دهد. قیمت با یک حرکت رالی با مومنتوم خود را به سطح رسانده و بعد از تشکیل یک بیس به با یک حرکت در جهت برعکس از سطح برگشته و تشکیل پیوت می دهد. علت اصلی که باعث می شود قیمت به جای اینکه با تشکیل یک پیوت معمولی با این الگو از سطح برگردد و قبل از ریزش تشکیل بیس دهد این است که معمولاً در این حالت قیمت در یک ناحیه عرضه یا تقاضا از تایم بالاتر قرار دارد یا اینکه در محدوده ای هستیم که همپوشانی سطوح

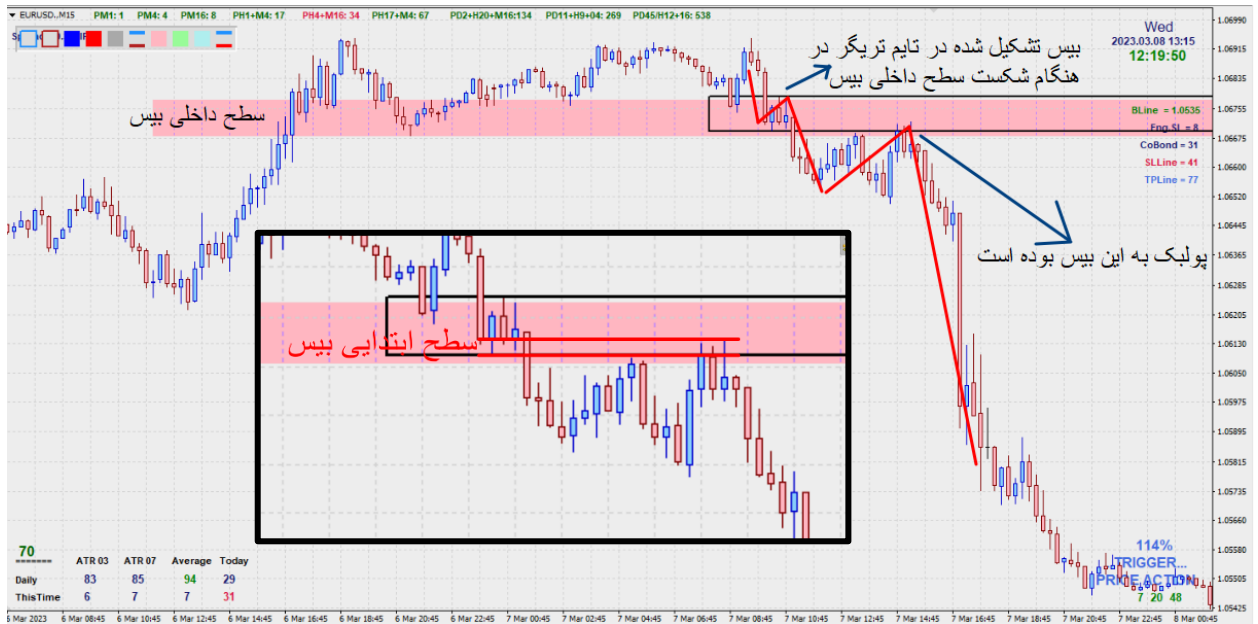
تایم‌های مختلف را داریم و نتیجه‌ی درگیری قیمت با این سطوح تشکیل یک بیس می‌باشد. از جمله نکاتی که باید به آن توجه شود تعداد کندل‌ها در بیس و زمان ماندگاری و تشکیل بیس است. معمولاً بیس به تایم فریمی تعلق دارد که به صورت ۳ تا ۴ کندل در آن دیده شود اما شروط مربوط به لگ‌ها نیز همچنان باید در آن تایم برقرار باشند.

سطوح درونی و بیرونی بیس تشکیل شده از سطوح حائز اهمیت در این الگو می‌باشند. این سطوح از انتهای شادوها تا مشترک اوپن و کلوزها رسم می‌شوند. تایم فریم این سطوح بدین صورت است که سطح داخلی بیس متعلق به یک تایم پایین‌تر و سطح بیرونی متعلق به یک تایم بالاتر از تایم فریمی است که بیس در آن دیده می‌شود. اگر به این الگو به عنوان پیوت نگاه شود سطح داخلی بیس می‌تواند به عنوان سطح اف تی سی شناخته شود.





در تصویر بالا می‌بینیم که قیمت با یک حرکت رالی به سطح مقاومتی رسیده و بعد از تشکیل بیس و ریزش از سطح الگوی رالی بیس دراپ یا کپس تشکیل داده است. بیس تشکیل شده در این تایم فریم (۴ ساعته) به صورت ۳ کندل دیده می‌شود که قادر به بسته شدن بالا یا پایین یکدیگر نیستند و بعد از آن قیمت با یک کندل شکست سطح داخلی بیس را شکسته و بعد از پولبک به آن مجدداً ریزش را ادامه داده است. در تایم تریگر همین قسمت در تصویر بعدی می‌بینی که قیمت در شکست سطح داخلی بیس یک الگوی رالی بیس رالی به سمت پایین (دراپ بیس دراپ) تشکیل داده است و پولبکی که در تایم ۴ ساعته به سطح داخلی بیس زده شده در واقع به همین بیس تشکیل شده در الگوی دراپ بیس دراپ در تایم تریگر می‌باشد. این بیس از نوع FTR بوده و سطح ابتدایی آن واکنش داده است.



بطور کلی حرکت اصلی‌ای که در این الگو اتفاق می‌افتد یک حرکت با مومنتوم، یک درجا زدن و برگشت با مومنتوم است و از این حیث شباهت بسیار زیادی به الگوهای SO4 دارد در واقع الگوهای SO4 را نیز می‌توان نوعی از کپس‌ها دانست.

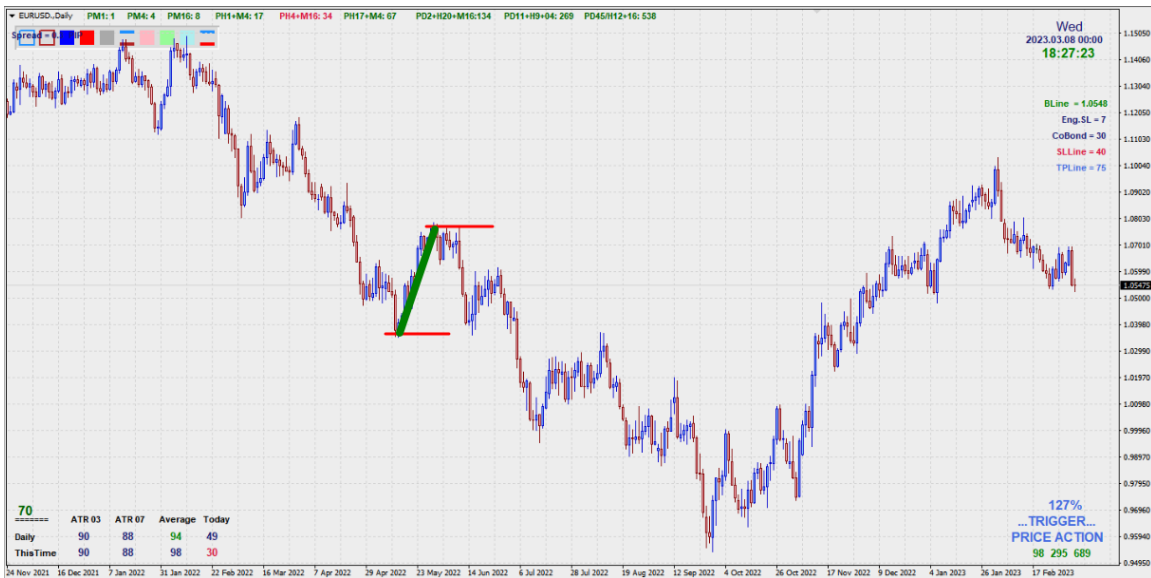
فصل ششم:

مقدمه‌ای بر گام‌های حرکتی

۶-۱- گام‌های حرکتی

در فصول قبلی انواع روش‌های گوناگون برای بدست آوردن سطح اعم از سطوح پرایسی و کلاسیک گفته شد. یکی از راه‌های دیگری که با استفاده از آن می‌توان سطوح را بدست آورد استفاده از گام‌های حرکتی است. پایه و اساس این دیدگاه قسمت بندی و استفاده از اندازه‌های مساوی برای بدست آوردن محل تقریبی واکنش قیمت است. سطوحی که با این روش بدست می‌آیند سطوح کلاسیک و تقریبی بوده و دیدگاه اینگلف شدن روی آنها کاربرد ندارد و فقط CO شدن و شکست آن‌ها مد نظر است. در واقع این سطوح از جمله سطوح محاسباتی در بازار هستند.

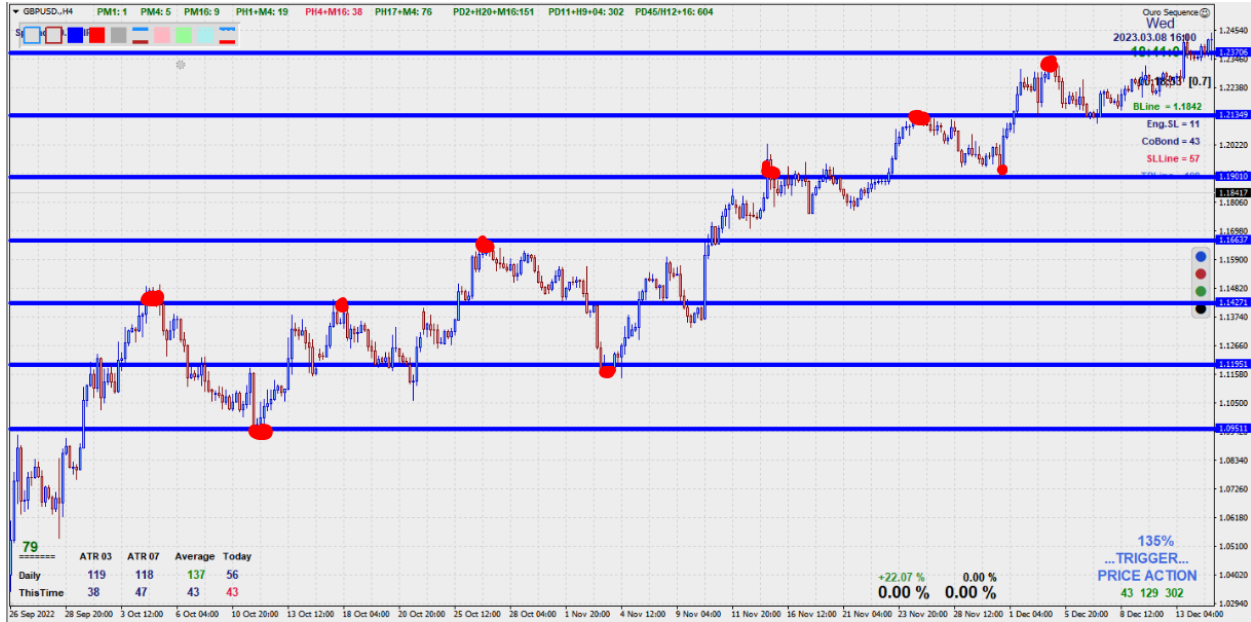
روش‌ها و دیدگاه‌های مختلفی برای بدست آوردن گام‌های حرکتی وجود دارد. استفاده از انواع الگوهای قیمتی مثل سقف دوقلوها، سر و شانه‌ها، استفاده از ای تی آر، توان حرکتی، استفاده از لگ‌ها، پولبک‌ها و سووینگ‌ها، استفاده از گام‌های حرکتی کوتاه و بلند محاسباتی در اندیکاتور Th Trex و استفاده از کانال‌های مورب از جمله این روش‌ها هستند. آنچه در اینجا اهمیت دارد میزان خلاقیت فرد برای بدست آوردن این سطوح می‌باشد.



بطور مثال در تصویر بالا حرکت سبز رنگ نشان داده شده طولی برابر ۴۲۰ پیپ دارد. با در نظر گرفتن این عدد بعنوان گام حرکتی و تقسیم نمودار به فواصل ۴۲۰ پیپی می‌بینیم که سطوحی بدست می‌آید که قیمت واکنش‌های خوبی را به آنها داشته است:



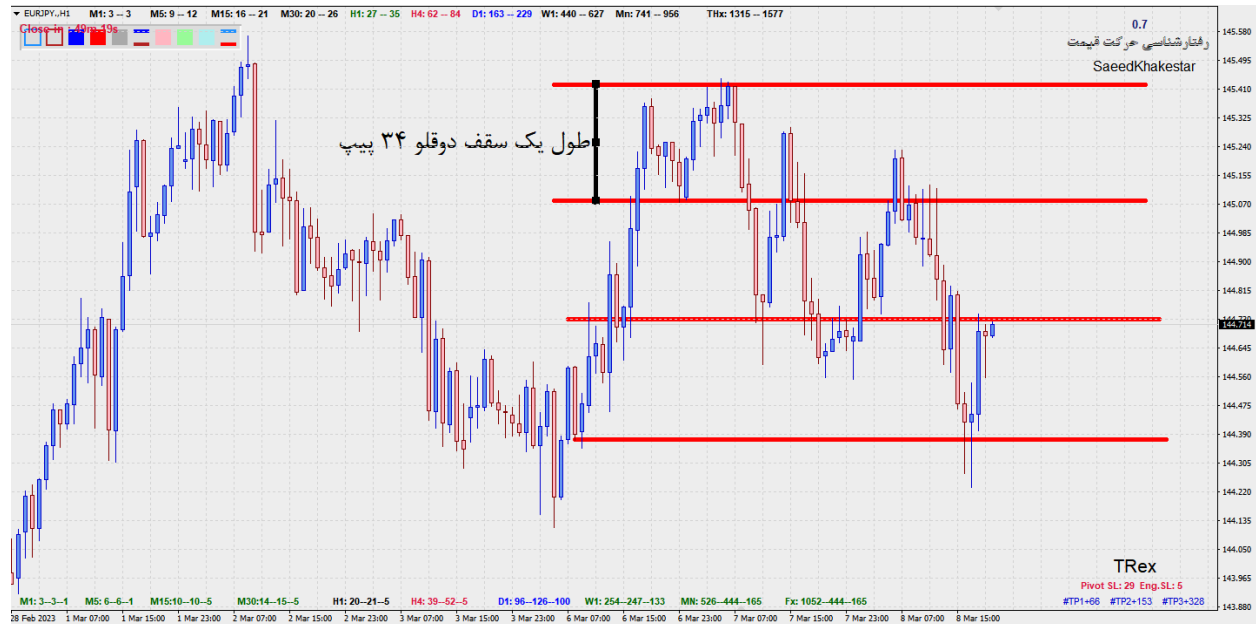
یا در مثالی دیگر تقسیم چارت به فواصل ۲۳۰ پیپ:



استفاده از یک سووینگ برگشتی به طول ۳۲۰ پیپ بعنوان گام حرکتی:

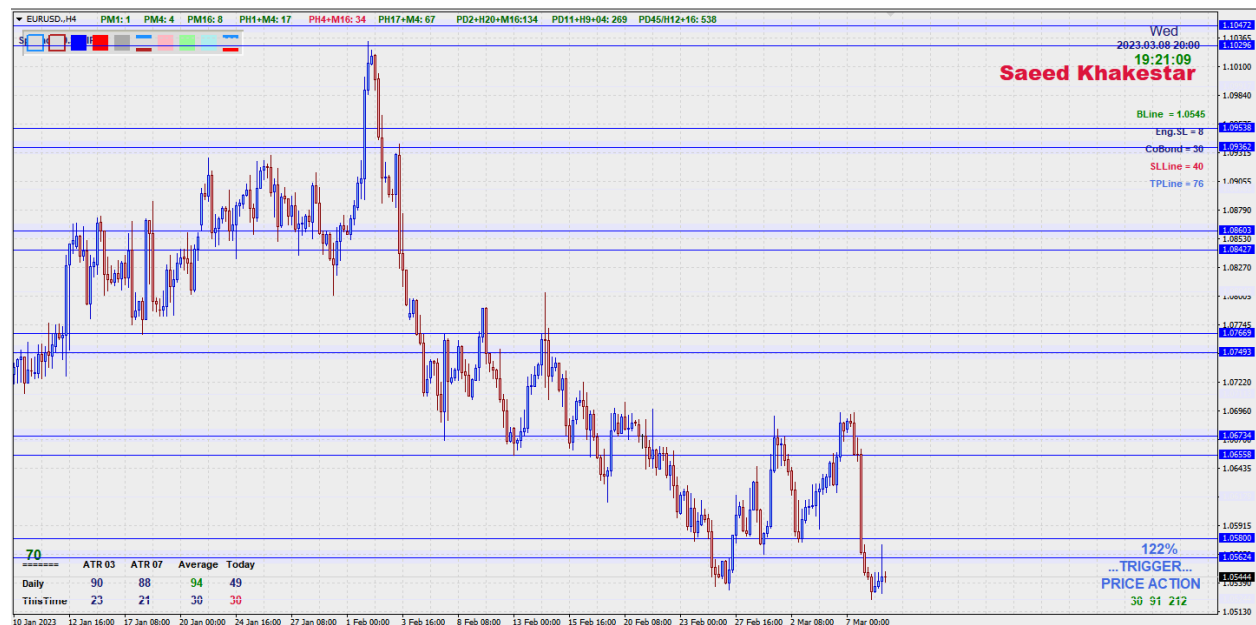


اندازه‌های گوناگونی را می‌توان برای گام‌های حرکتی در نظر گرفت در تصویر زیر طول یک سقف دو قلو بعنوان گام حرکتی در نظر گرفته شده است:

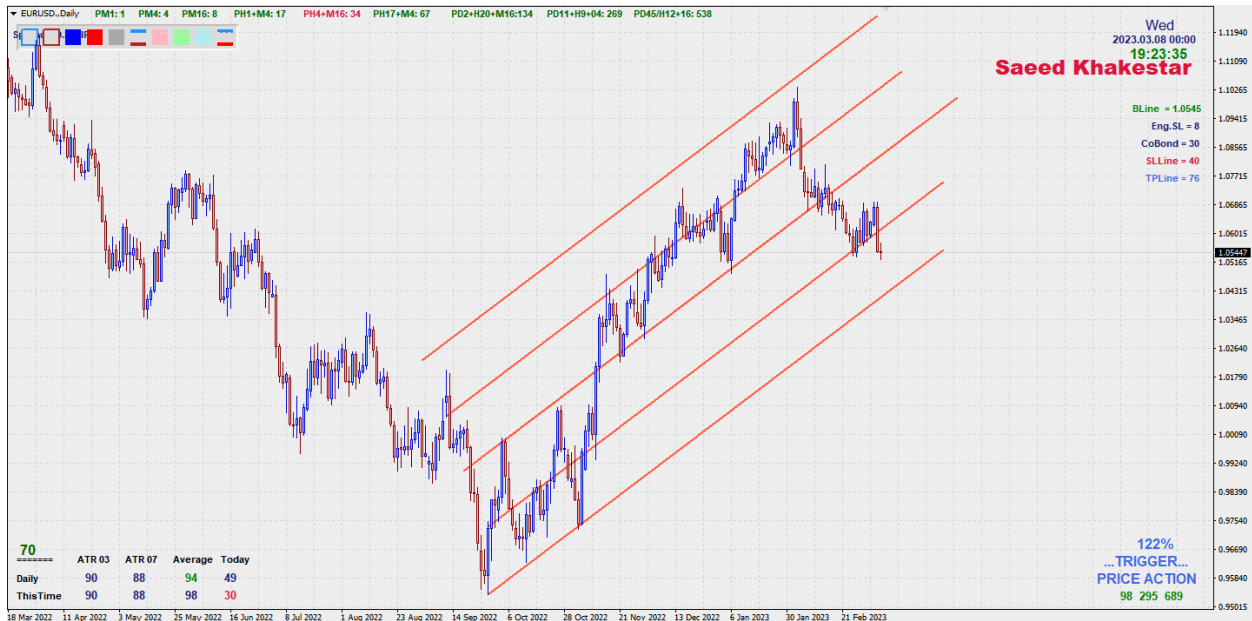


به همین ترتیب سر و شانه‌ها، پرچم‌ها و دیگر الگوهای قیمتی می‌توانند نشان دهنده‌ی گام‌های حرکتی باشند.

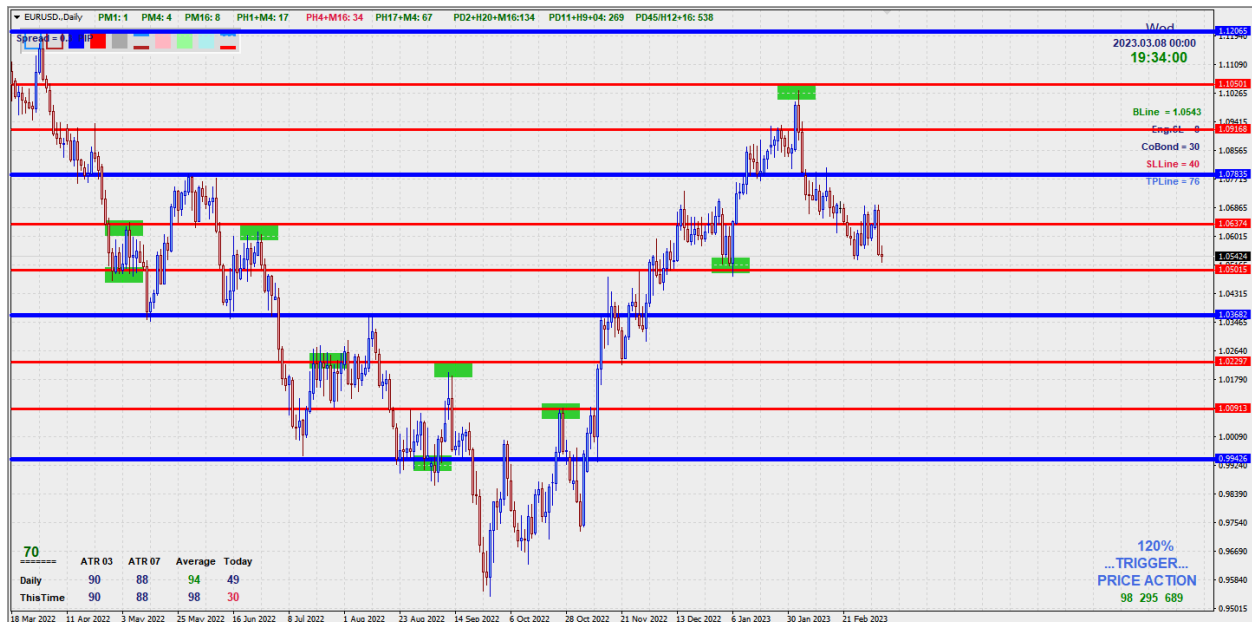
استفاده از ای تی آر و اعداد ثابت نیز از دیگر روش‌های یافتن گام‌های حرکتی است، بطور مثال در تصویر زیر هر ۹۴ پیپ (یک ای تی آر تایم روزانه) یک گام حرکتی سطح ترسیم شده است:



استفاده از کانال‌ها و سطوح مورب از دیگر روش‌های ترسیم گام‌های حرکتی است:



از دیگر تکنیک‌ها در استفاده از گام‌های حرکتی این است که می‌توان فاصله‌ی هر سطح تا سطح بعدی را نیز به قسمت‌های کوچک‌تر دوتایی، ۳ تایی و ... تقسیم کرد و سطوحی مینوری در مقایسه با سطوح اصلی داشت بطور مثال در تصویر زیر فاصله‌ی بین سطوح اصلی به ۳ قسمت تقسیم شده و سطوح مینوری بدست آمده است:

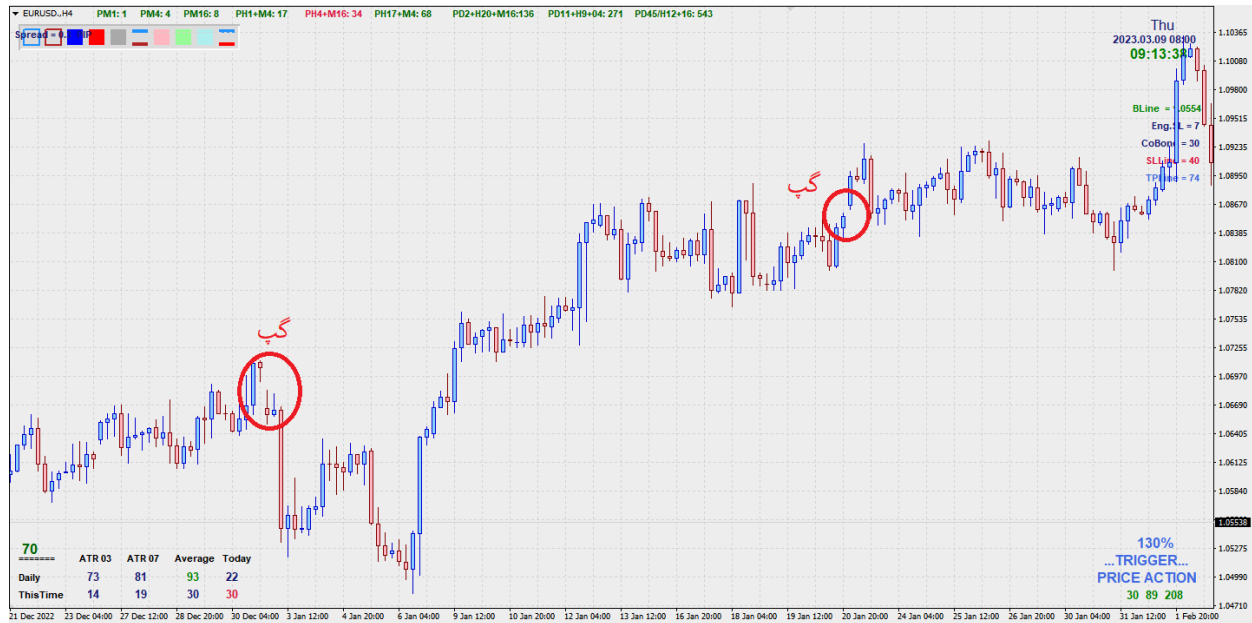


فصل هفتم:

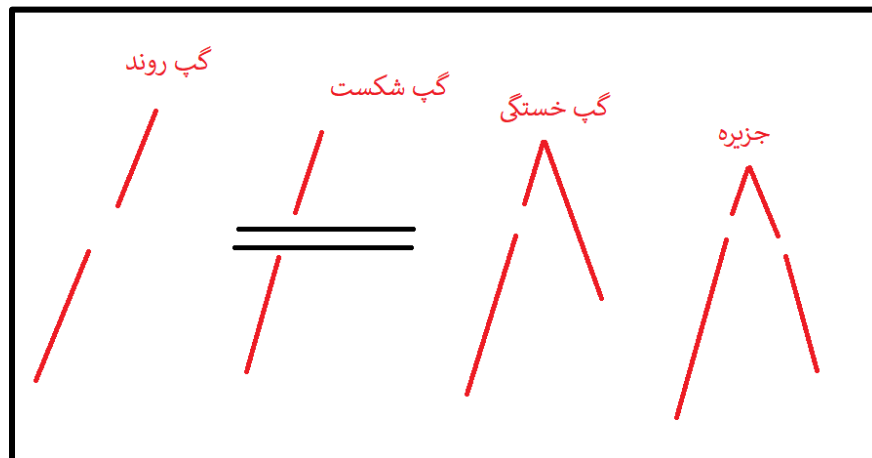
گپها، هیدن گپها و الگوی پرشین گلف

۷-۱- گپ‌ها

گپ به فاصله قیمتی بین کلوز یک کندل و اوپن کندل بعدی گفته می‌شود. در بازارهای مالی با شناوری بالا مثل بازار فارکس معمولاً گپ‌های قیمتی به ندرت اتفاق می‌افتند. احتمال تشکیل گپ قیمتی در بازارهایی که ساعات محدودی از شبانه روز فعالیت می‌کنند مثل بازار سهام و یا بازارهایی که از شناوری کمی برخوردارند بیشتر است. از جمله گپ‌هایی که در بازار فارکس اتفاق می‌افتد می‌توان به گپ حاصل از اخبار و گپ‌های اول هفته اشاره کرد.

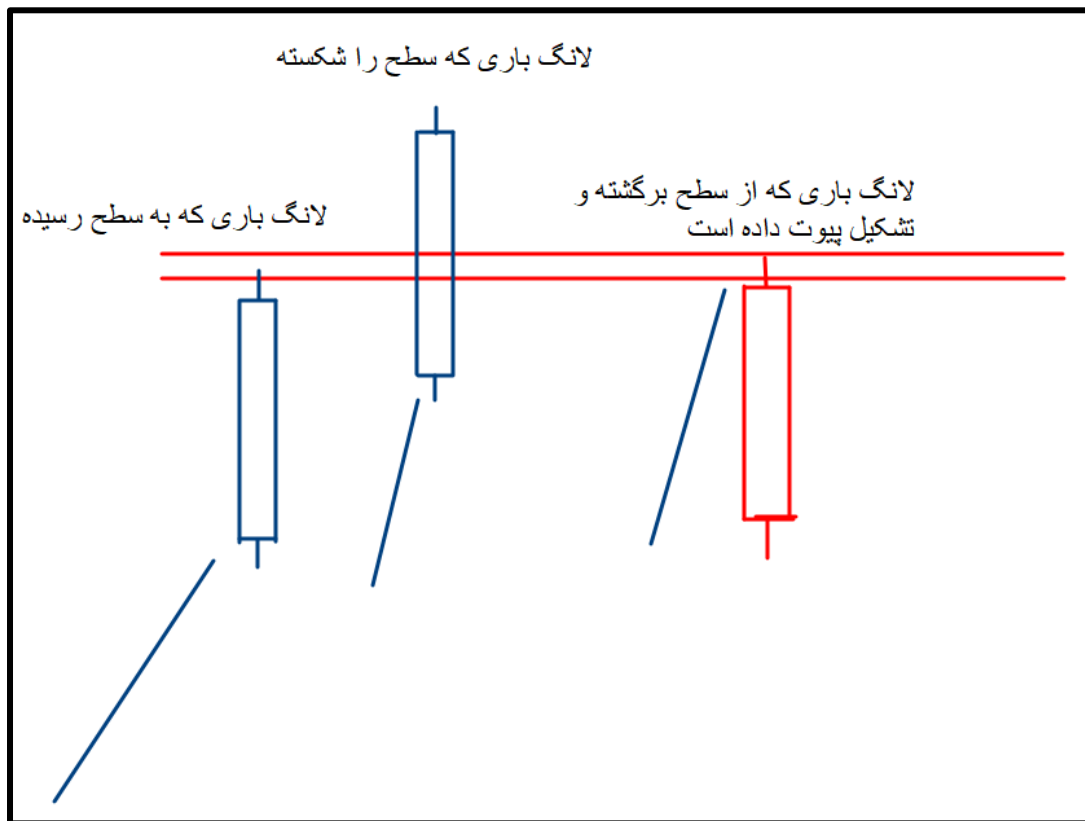


گپ‌ها بسته به محلی که تشکیل می‌شوند نامگذاری می‌شوند. گپ روند گپی است که در یک روند اتفاق می‌افتد. گپ شکست نیز به گپی گفته می‌شود که حاصل از شکست سطح است بعبارت دیگر قیمت با تشکیل یک گپ سطح را شکسته و از آن رد می‌شود. به گپی که قبل از تشکیل پیوت و برگشت قیمت در انتهای یک روند تشکیل می‌شود نیز گپ خستگی می‌گویند که البته این نوع گپ‌ها در زمان تشکیل چون هنوز پیوتی تشکیل نشده بعنوان گپ روند شناخته می‌شوند و بعد از آن که روند قیمت با تشکیل پیوت برمی‌گردد گپ خستگی شناخته می‌شود. همچنین زمانی در چارت علاوه بر گپ خستگی بعد از تشکیل پیوت در روند آغاز شده جدید نیز گپی رخ می‌دهد و در نتیجه‌ی تشکیل این دو گپ تکه‌ای از کندل‌ها در چارت جدا می‌افتد که به جزیره معروف است. در تصویر زیر این ۳ نوع گپ و الگوی جزیره را بصورت شماتیک می‌بینیم:

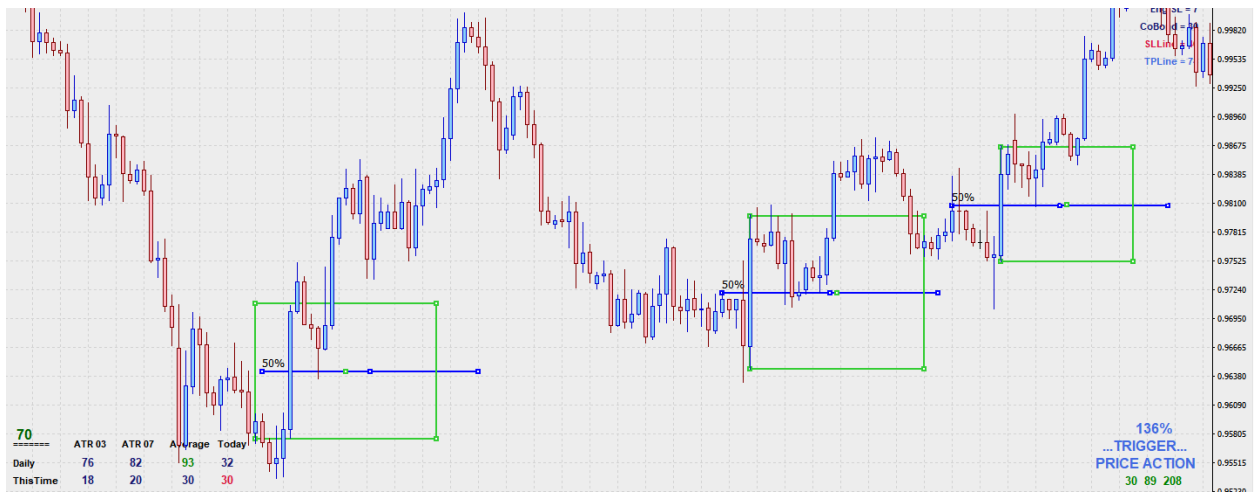
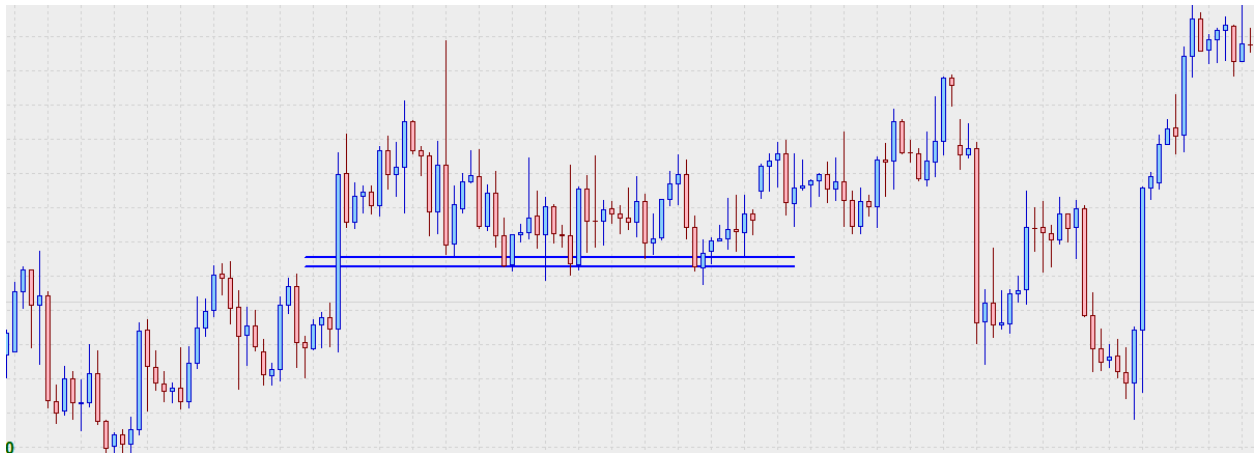


۲-۷- هیدن گپ‌ها

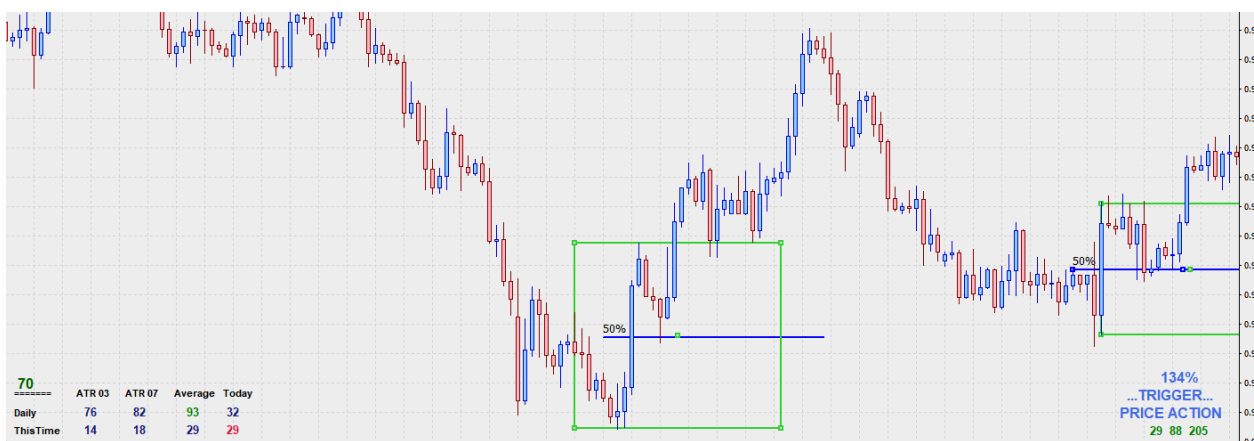
نوع دیگری از گپ‌ها که در بازار وجود دارند هیدن گپ‌ها هستند. این نوع گپ‌ها به صورت شکاف و فاصله بین کلوز و اوپن کندل‌ها دیده نمی‌شوند از این رو به آن‌ها هیدن گپ یا گپ‌های مخفی گفته می‌شود. این گپ‌ها در دل کندل‌های لانگ بار و اسپایک وجود دارد. در واقع دیدگاهی وجود دارد که طبق این دیدگاه زمانیکه یک کندل لانگ بار اتفاق می‌افتد به دلیل عدم وجود فروشنده‌ها و خریدارها در یک قیمت واحد قیمت فاصله‌ی زیادی را با یک کندل طی می‌کند و نتیجتاً یک لانگ بار تشکیل می‌شود از این رو طبق این دیدگاه به دلیل عدم وجود سفارش و معامله‌ای در بین مسیر در دل این کندل‌ها یک گپ وجود دارد. بطور کلی لانگ باها می‌توانند در ۳ وضعیت نسبت به یک سطح قرار بگیرند. لانگ باری که به سطح رسیده، لانگ باری که سطح را شکسته (کندل شکست) و لانگ باری که از سطح برگشته و تشکیل پیوت داده است که در این حالت یکی از منطقی که برای سطح FTC می‌توان متصور بود همین سطح هیدن گپ می‌باشد. گرهی موجود در دل این لانگ بارها معمولاً در قسمت وسط و سطح ۵۰٪ کندل قرار دارد



بهترین نوع هیدن گپ‌ها، هیدن گپ‌هایی است که در دل لانگ بارهای شکست وجود دارد. بعد از آن کندل‌هایی که از سطح برگشته و تشکیل پیوت می‌دهند دارای هیدن گپ‌هایی هستند که احتمال واکنش قیمت به آن بالاست. احتمال واکنش قیمت به هیدن گپ لانگ بارهایی که به سطح رسیده اند کم است. در تصاویر زیر چند مثال از واکنش قیمت به سطح ۵۰٪ لانگ بارها را می‌بینیم:



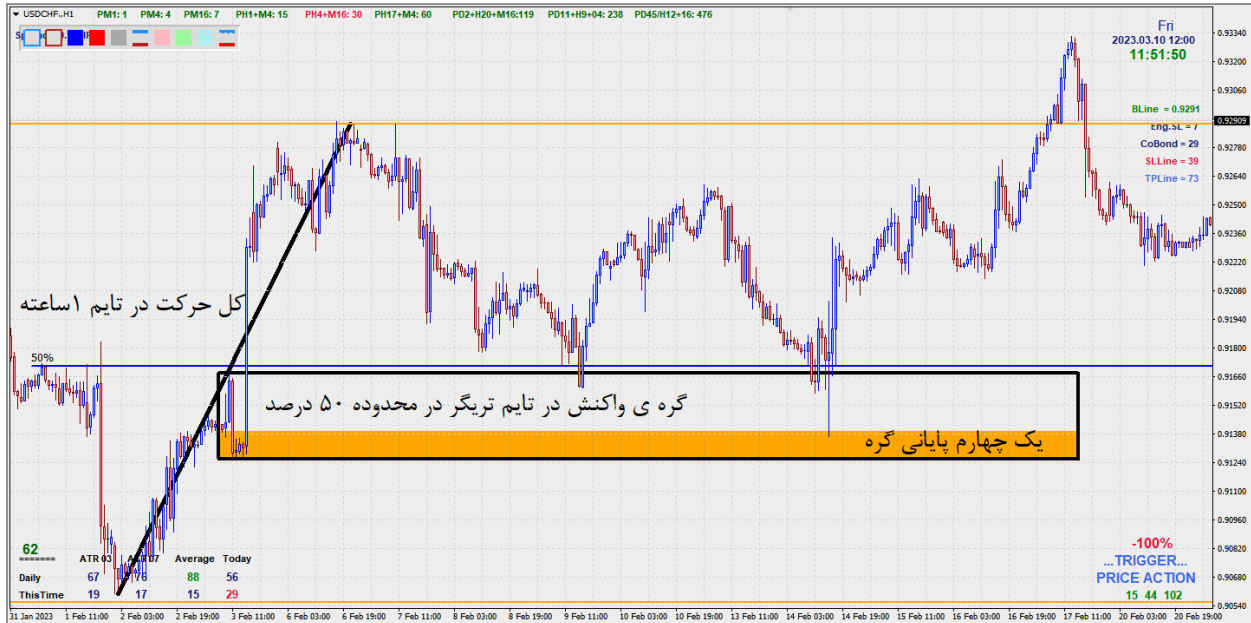
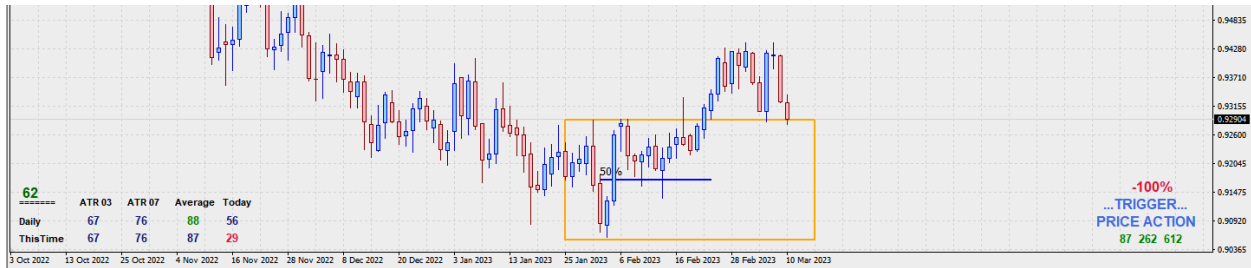
زمانیکه قبل یا بعد لانگ بار هم کندل‌های هم جهت لانگ بار و بدون نویز داشته باشیم می‌توان کل آن چند کندل را یک کندل لحاظ کرد و سطح ۵۰ درصد آن را پیدا کرد، مثلا در تصویر زیر ۳ کندل هم جهت یکی در نظر گرفته شده و سطح وسط آن محل واکنش است. البته در اینجا اگر خود لانگ بار به تنهایی لحاظ می‌شد نیز تفاوتی ایجاد نمی‌کرد:



در پیدا کردن سطح ۵۰ درصد می‌توان روشهای مختلفی را بکار گرفت. می‌توان از لو و های کندل برای یافتن سطح ۵۰ درصد استفاده کرد و یا در رویکردی دیگر از کلوز و اوپن کندل استفاده می‌شود. می‌توان سطح ۵۰ درصد محدوده‌ی بین اولین کندل رنگ مخالف قبل و بعد لانگ بار را بعنوان سطح واکنش در نظر گرفت. در کل هر یک از این روش‌ها محدوده‌ی تقریبی را برای واکنش مشخص می‌کند و بسته به موقعیتی که در آن هستیم از هریک از این روش‌ها می‌توان استفاده کرد. آن چیزی که مهم است این است که در محدوده‌ی ۵۰ درصد لانگ بار در تایم تریگر یک گره معاملاتی (بیس) وجود دارد که واکنش قیمت در اصل به آن گره می‌باشد و معمولاً این گره تقریباً در وسط لانگ بار قرار گرفته است. بطور مثال در تصاویر زیر ابتدا محدوده‌ی ۵۰٪ درصد لانگ بار و سپس گره‌ی موجود در تایم تریگر و واکنش به محدوده‌ی گره را می‌بینیم.



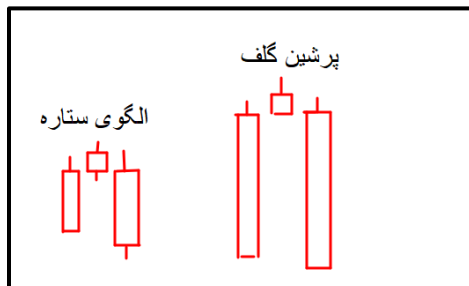
در تصویر زیر کندل لانگ بار روزانه به همراه کندل‌های قبلی و بعدی بعنوان یک کندل لانگ بار در نظر گرفته شده است و سطح ۵۰ درصد آن مشخص شده است و محل تقریبی واکنش قیمت این سطح ۵۰ درصد می‌باشد. در تایم تریگر در نزدیکی این محدوده یک گره معاملاتی دیده می‌شود که با توجه به اندازه گره، CTR بوده و در محدوده‌ی یک چارم پایانی گره باید وارد شد:



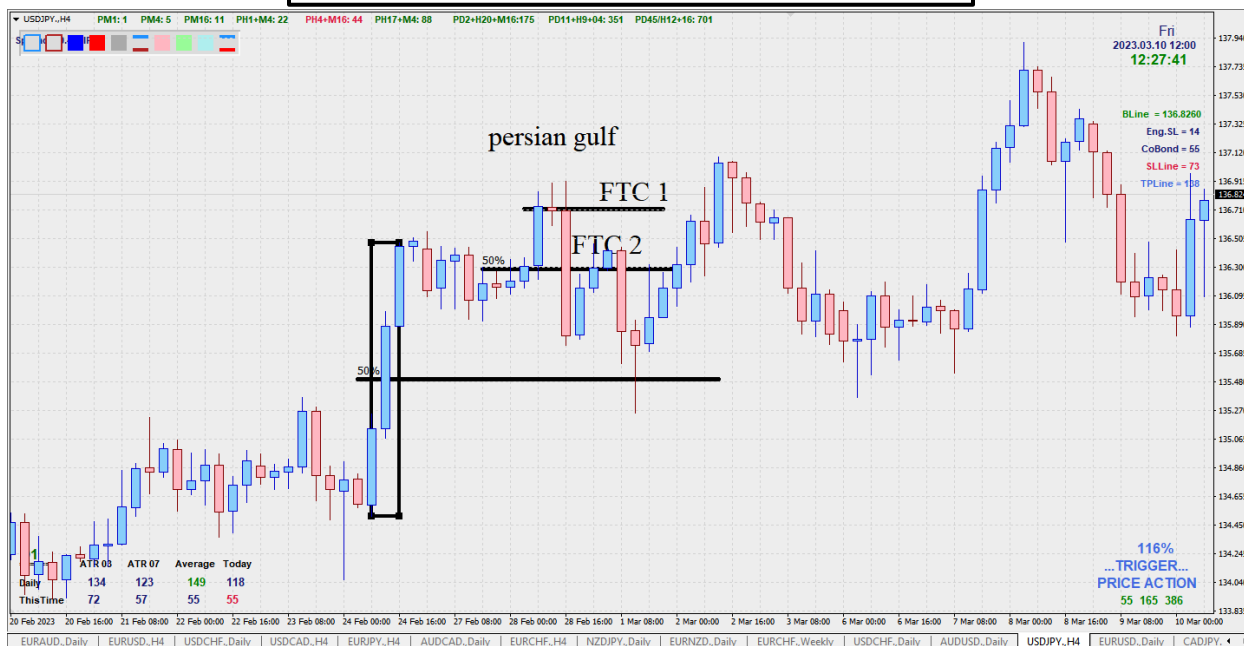
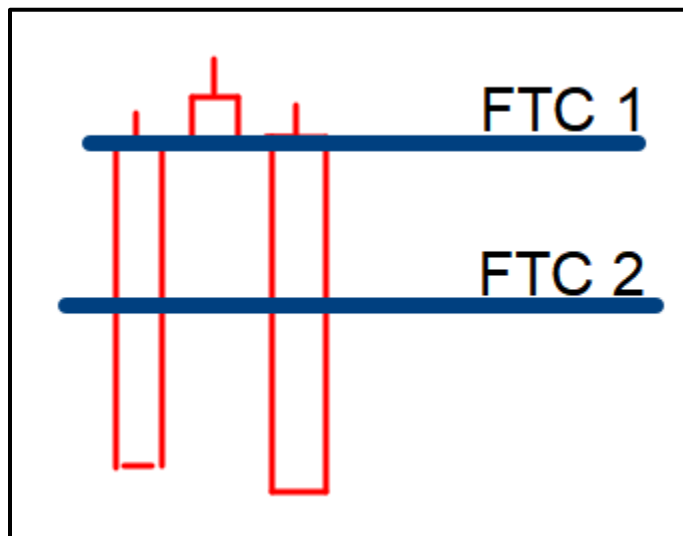
پس بطور کلی می‌توان گفت که در دل کندل‌های لانگ بار در تایم تریگر یک گره معاملاتی وجود دارد که احتمال واکنش قیمت به آن بالاست. این گره در تقریباً در وسط لانگ بار قرار دارد. در مورد لانگ شدو ها نیز در محدوده‌ی ۵۰ درصد واکنش داریم و دقیقاً مثل لانگ بارها با آن‌ها رفتار می‌کنیم.

۷-۳- الگوی پرشین گلف

همانطور که در بخش قبل گفته شد در داخل کندل‌های لانگ بار یک گره معاملاتی وجود دارد که به آن هیدن گپ گفته می‌شود. یک مدل خاصی از هیدن گپ‌ها وجود دارد که به آن پرشین گلف گفته می‌شود. این الگو در واقع همان الگوی کندلی ستاره می‌باشد با این تفاوت که کندل‌های رفت و برگشت این الگو لانگ بار هستند



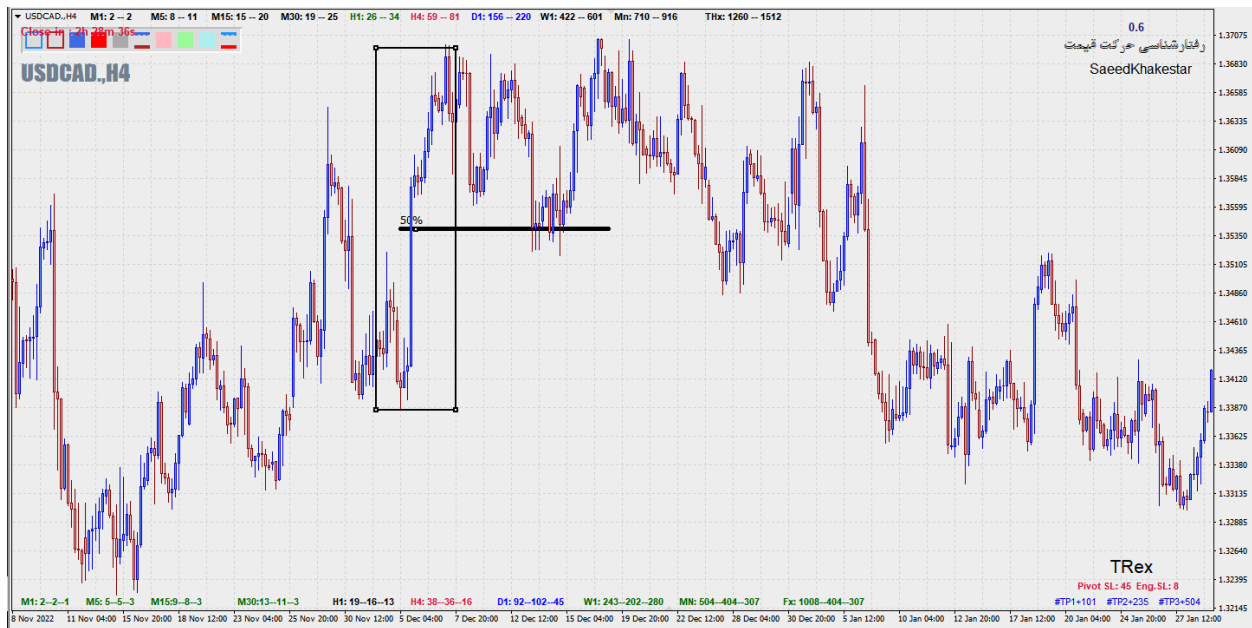
در این الگو هیدن گپ لانگ بار کندل برگشتی می‌تواند محل خوبی برای ورود باشد. در واقع زمانی که قیمت با الگوی ستاره تشکیل پیوت می‌دهد یکی از سطوحی که می‌توان برای سطح FTC در نظر گرفت سطح مشترک اوپن و کلوزهای کندل هاست. در این حالت با تشکیل الگوی پرشین گلف سطح هیدن گپ نیز می‌تواند بعنوان سطح FTC در نظر گرفته شود.



در واقع فلسفه‌ی و دیدگاه اصلی در این الگو یک حرکت شارپ، یک درجا زدن و یک برگشت شارپ می‌باشد در این صورت در سطح ۵۰ درصد لگ برگشتی قیمت می‌تواند یک واکنش داشته باشد از این رو در الگوهای کیپس و SO4 نیز در صورتی که لگ‌ها نسبت به ای تی آر از اندازه خوبی برخوردار باشند می‌توان سطح ۵۰ درصد آن‌ها را نیز بعنوان محل احتمالی واکنش قیمت در نظر گرفت.



بطور مثال در تصویر زیر یک ریزش شارپ، یک درجا زدن و سپس یک رشد شارپ داریم (یک الگوی کپس با لگ‌های بلند) لذا سطح ۵۰ درصد لگ صعودی می‌تواند محل احتمالی واکنش قیمت باشد:

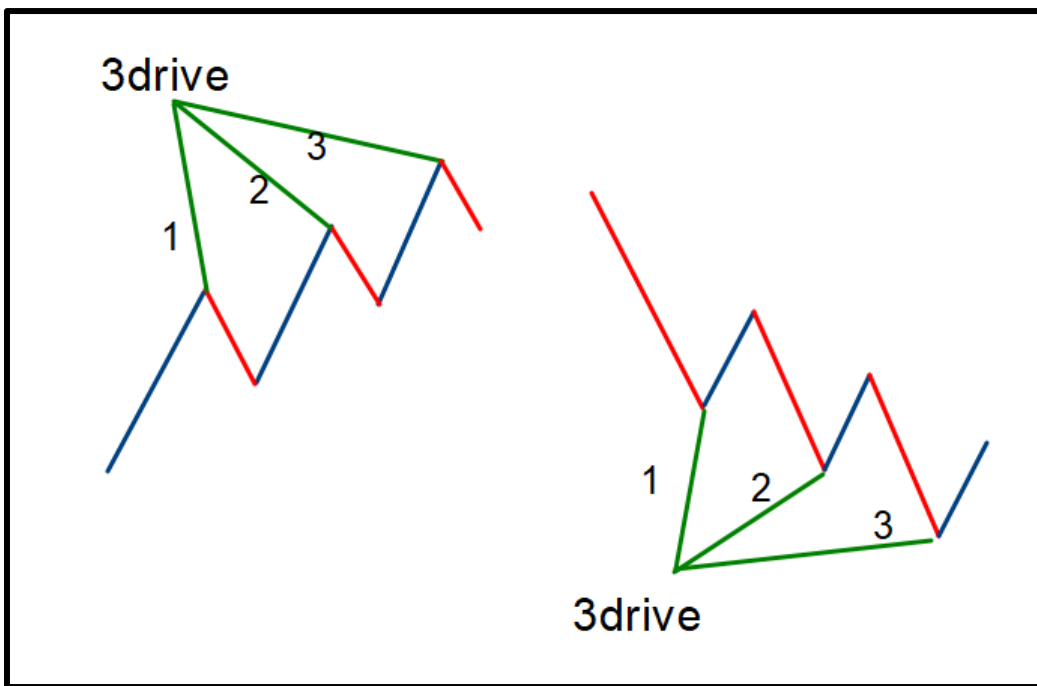


فصل هشتم:

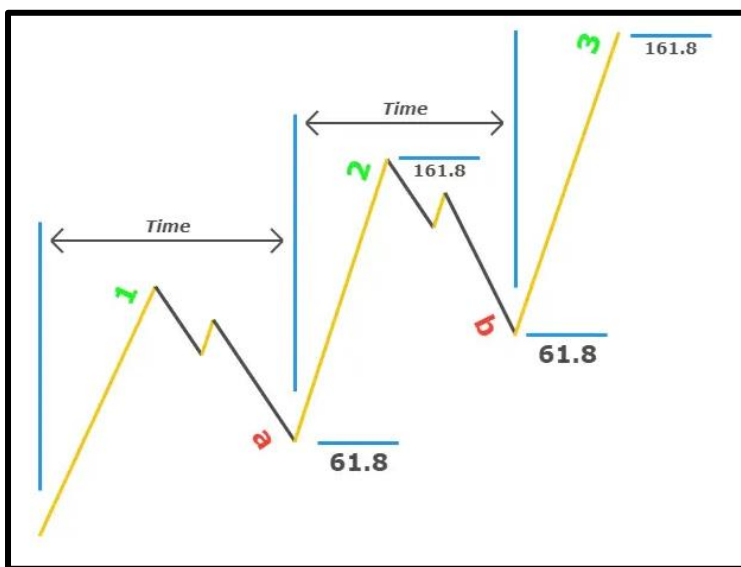
الگوی تری درایو، تریپل تپس، فشردگی‌ها و الگوی کن
کن

۸-۱- الگوی تری درایو

در این فصل به بررسی و بحث پیرامون یکی دیگر از الگوهای مهمی که در بازار تشکیل می‌شود، می‌پردازیم. الگوی تری درایو^۱ تشکیل شده از ۳ حرکت اصلی با مومنتوم و ۳ حرکت استراحتی است که این حرکات استراحتی می‌توانند تا ترازهای فیبوناچی اصلاح کنند. در تصویر زیر این الگو به صورت شماتیک نشان داده شده است:

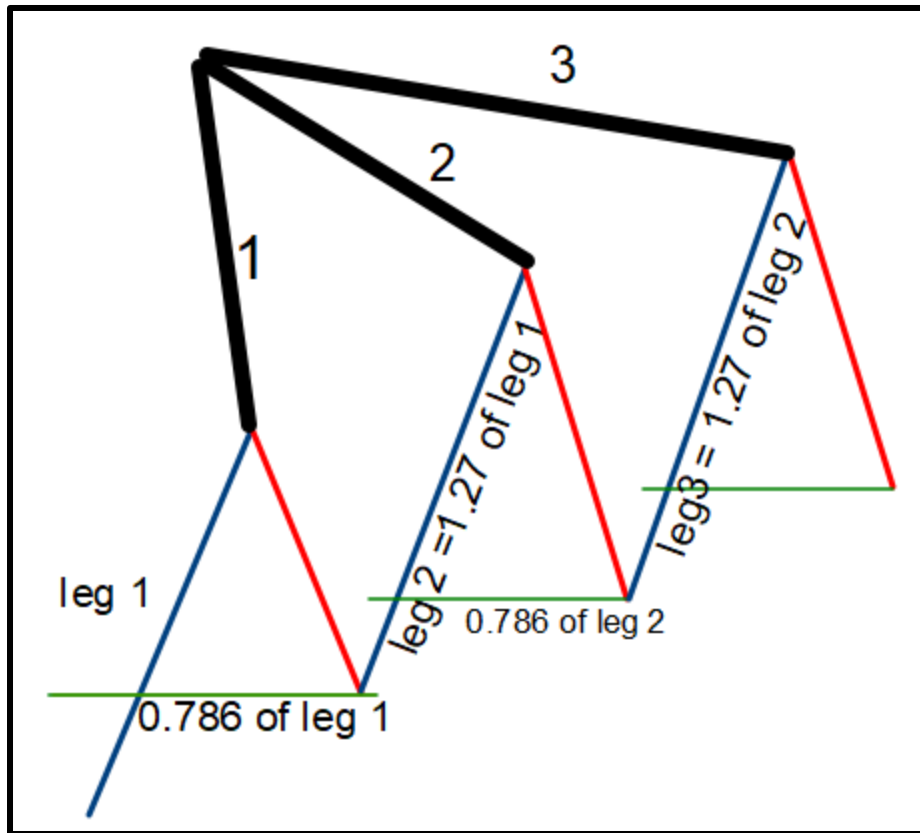


در این الگو بین حرکات اصلی و حرکات اصلاحی تناسبی از ترازهای فیبوناچی وجود دارد بدین صورت که طول هر لگ اصلی به صورت نسبت $\frac{1}{x}$ با میزان اصلاح قبلی رابطه دارد. بطور مثال اگر طول اصلاح یک لگ تا تراز ۶۱.۸ باشد نتیجتاً لگ حرکتی بعدی باید به اندازه‌ی ۱.۶۱۸ پروجکشن لگ قبلی باشد.



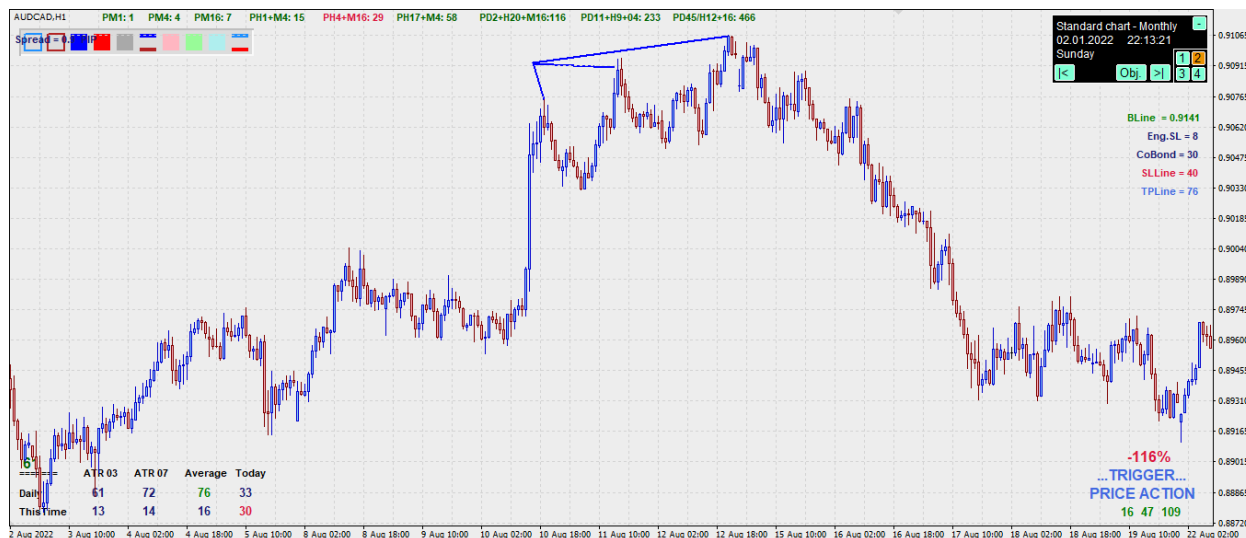
¹ Three drive

همچنین اگر اصلاح تا تراز ۰.۷۸۶ باشد هر لگ می‌تواند تا تراز ۱.۲۷ لگ قبلی باشد:

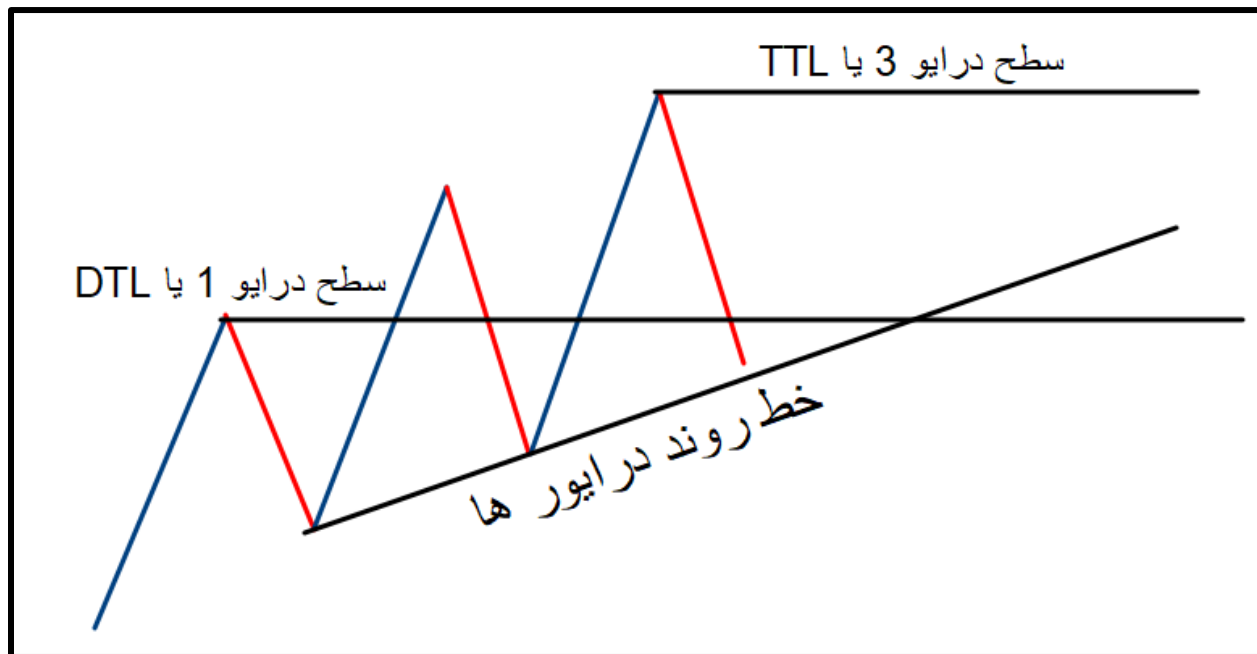


در تحلیل تکنیکال کلاسیک و الگوهای هارمونیک الگوی تری درایو به صورتی است که بالا گفته شد، در سبک تریپل پرایس اکشن اما خیلی به این ترازها و میزان اصلاح‌ها اهمیت داده نمی‌شود و بطور کلی وجود ۳ اصلاح بعد از هم الگوی تری درایو در نظر گرفته می‌شود. در واقع در سبک تیرکس الگوی تری درایو متشکل از ۳ پیوت است که نزدیک به هم تشکیل شده و از یکدیگر فاصله نمی‌گیرند:





یکی از سطوح و محدوده‌های مهمی که در این الگو وجود دارد خط روندی است که از درایوها ترسیم می‌شود. همانطور که در فصل روندها گفته شد زمانی که یک خط روند شکسته می‌شود قیمت بین سطح پیش رو و سطح ما قبل و خط روند شکسته شده می‌تواند در نوسان باشد، لذا در این حالت سطح درایو ۱ (DTL) می‌تواند در نقش سطح پیش رو عمل کند. پس بعد از تشکیل تری درایو سطوحی که می‌توانند سر راه قیمت باشند سطح درایو ۱ و خط روند درایورهاست هم چنین سطح درایو ۳ (TTL) نیز از جمله سطوح مهم در این الگوست:

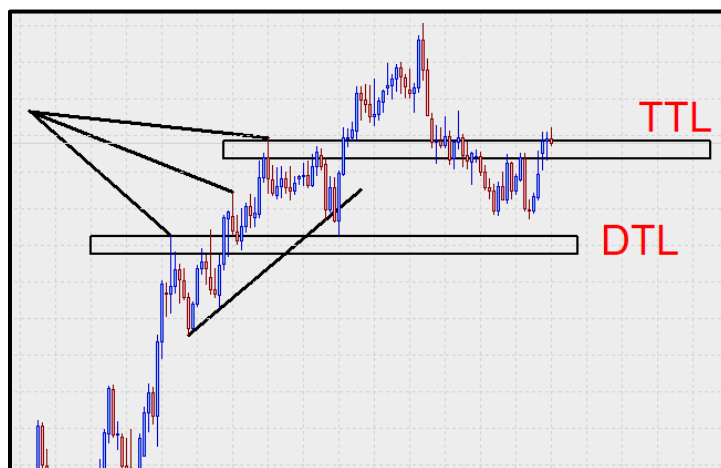
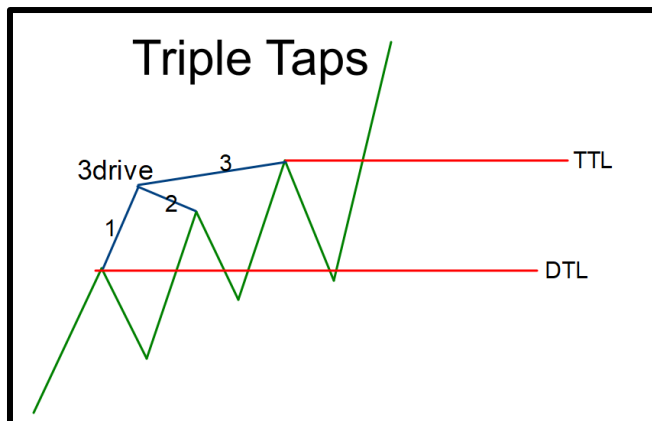




در تصویر بالا بطور مثال قیمت بعد از تشکیل تری درایو با تشکیل یک بیس خط روند و سطح درایو ۱ را شکسته و با پولبک مجدداً به این بیس (وسط بیس) حرکت ریزشی را ادامه داده است.

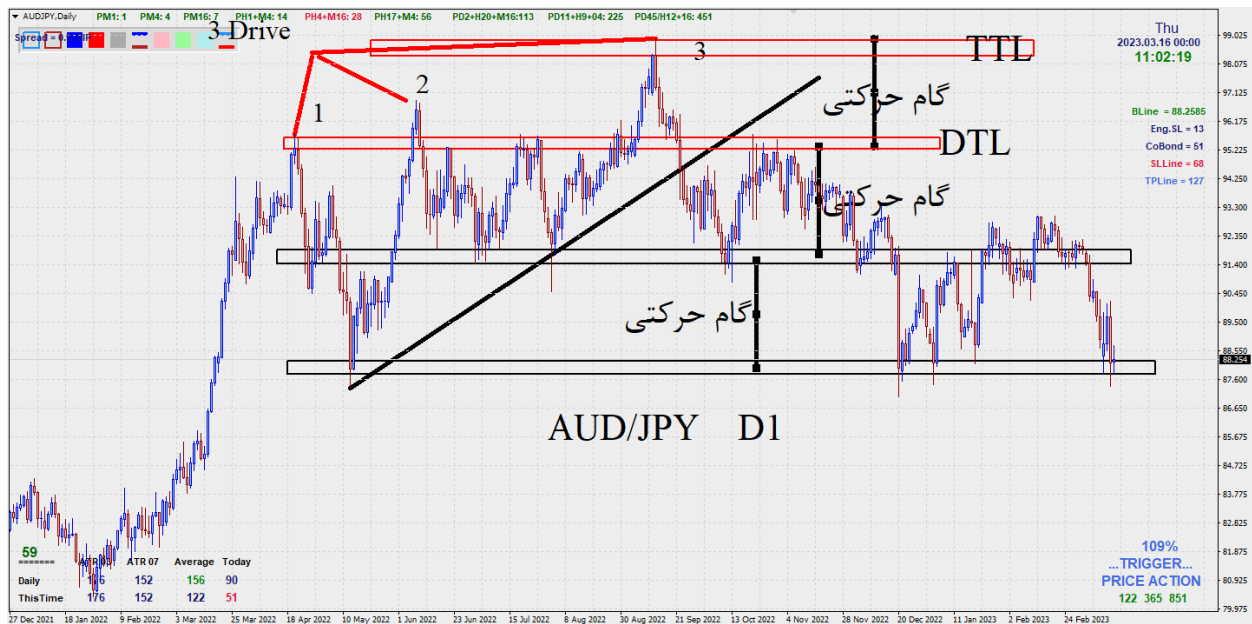
۸-۲- تریپل تپس

در تصویر شماتیک زیر سطوح DTL و TTL مشخص شده است که قیمت بعد از تشکیل تری درایو به سطح درایو ۱ یا همان DTL واکنش داده و سطح درایو ۳ را شکسته و به حرکت قبل از تری درایو ادامه داده است که در این حالت الگوی تریپل تپس^۱ تشکیل شده است:



¹ Triple Taps

در تصویر زیر در تایم فریم هفتگی در جفت ارز AUD/JPY این الگو تشکیل شده که در تایم پایین تر سطوح TTL و DTL نشان داده شده اند، فاصله بین این دو سطح می‌تواند یک گام حرکتی در نظر گرفته شود و همانطور که در تصویر تایم روزانه مشخص است واکنش‌های خوبی به این سطوح دیده می‌شود:



۸-۳- فشردگی‌ها CP¹

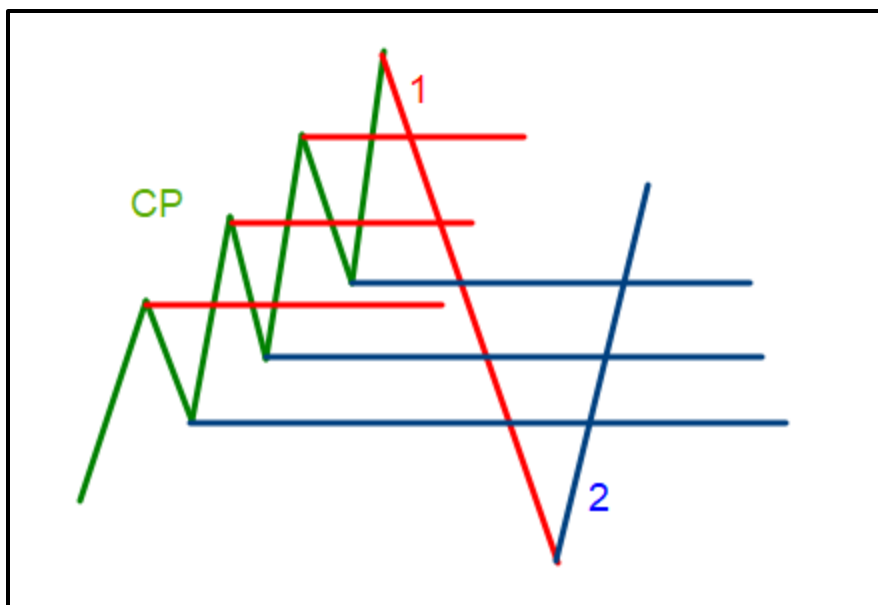
فشردگی‌ها یا سیپی‌ها الگویی است که در آن کندل‌ها در دل هم تشکیل شده و کندل‌ها نمی‌توانند از یکدیگر جدا شده و از هم فاصله بگیرند. در واقع سیپی‌ها چیزی شبیه به بیس‌ها هستند اما با تعداد کندل بیشتر و همچنین تمایل حرکتی صعودی یا نزولی دارند.



در الگوی تری درایو، درایورها از یکدیگر فاصله دارند و فضای حرکتی مناسبی در تایم‌ها پایین ایجاد می‌کنند. هرگاه این فاصله کم شود و فشردگی درایورها در داخل یکدیگر را داشته باشیم در واقع سیپی درایو داریم. سیپی درایوها نیز همانند تری درایو می‌توانند سطوح DTL و TTL داشته باشند. ترکیب سیپی‌ها با لگ‌های شارپ حرکتی از جمله الگوهای بیست که می‌تواند ایجاد سطوح عرضه و تقاضا کند. ترکیب لگ‌های

¹ Compression

حرکتی با سیپی‌ها با تمیلات در جهت و یا خلاف جهت لگ اصلی به ما سطوح عرضه و تقاضا می‌دهد. از دیگر سطوح و منطقی که در سیپی‌ها حائز اهمیت است مناطق شروع و پایان سیپی می‌باشد.



در ترسیم سطوح از سیپی‌ها همواره سطوح پشتی در نظر گرفته می‌شود. بدین صورت که زمانیکه قیمت در حرکت ۱ برای اولین بار به سیپی می‌رسد سطوح از Lowهای پشتی ترسیم می‌شوند و زمانیکه قیمت در لگ دوم از محدوده‌ی سیپی عبور می‌کند از Highها برای ترسیم سطوح سر راه قیمت استفاده می‌شود

۸-۴- الگوی کن کن^۱

در فصل پنجم الگوی کپس بررسی شد، در این قسمت با معرفی سیپی درایوها به معرفی الگوی کن کن می‌رسیم. در این الگوهرگاه قیمت با حرکت سیپی به سمت سطح داخلی الگوی کپس حرکت کند الگوی کن کن تشکیل شده است. لازم به ذکر است که حرکت سیپی به سمت سطوح افقی در الگوهای SO4 و سطح ۵۰ درصد الگوهای پرشین گلف نیز می‌تواند به نوعی از الگوی کن کن در نظر گرفته شود. نکته‌ی حائز اهمیت در این الگو این است که حرکت سیپی باید قبل از تاج شدن منشا حرکت لگ اول آغاز شود. در تصویر زیر این الگو بصورت شماتیک نشان داده شده است:



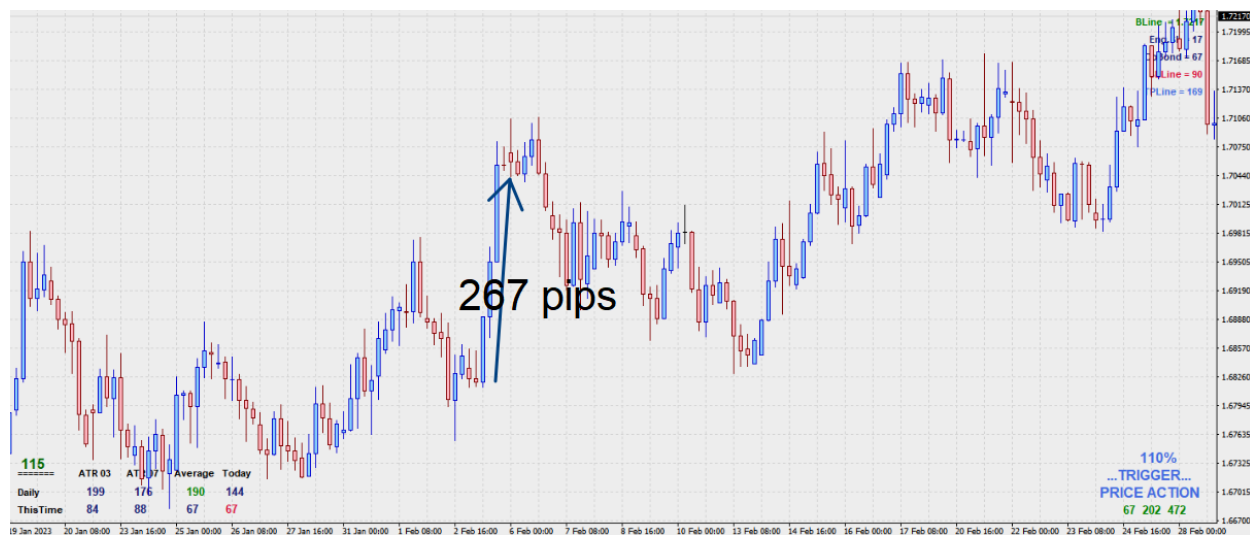
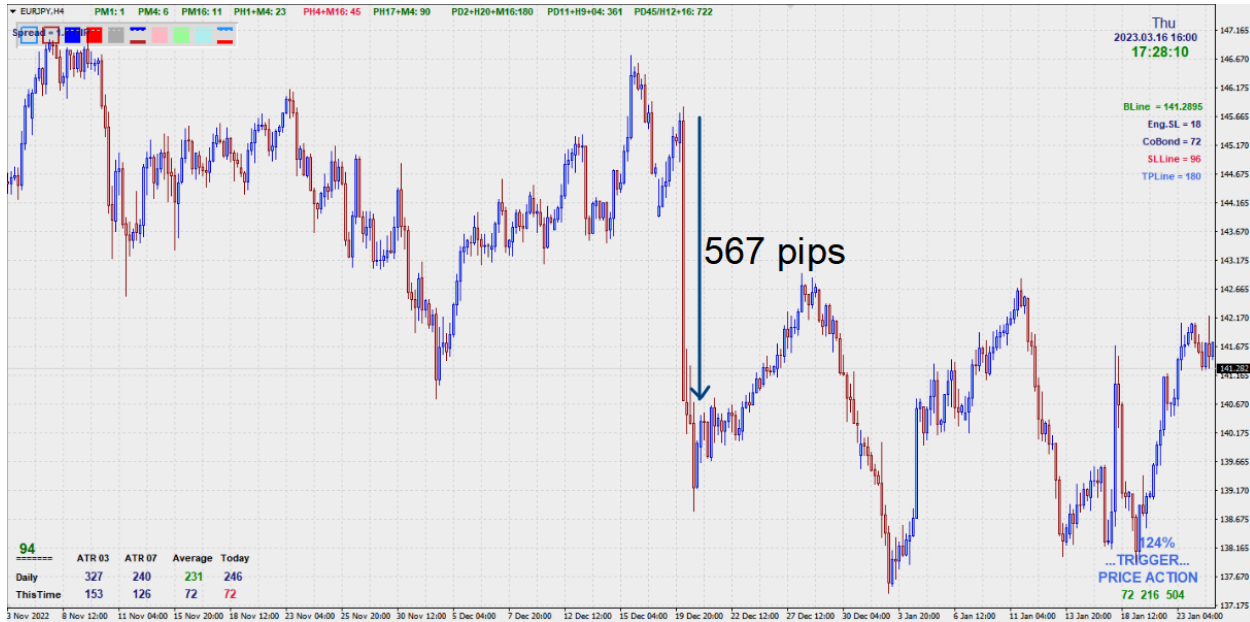
¹ Can Can

فصل نهم:

ساختار اسپایک‌ها

۹-۱- اسپایک‌ها

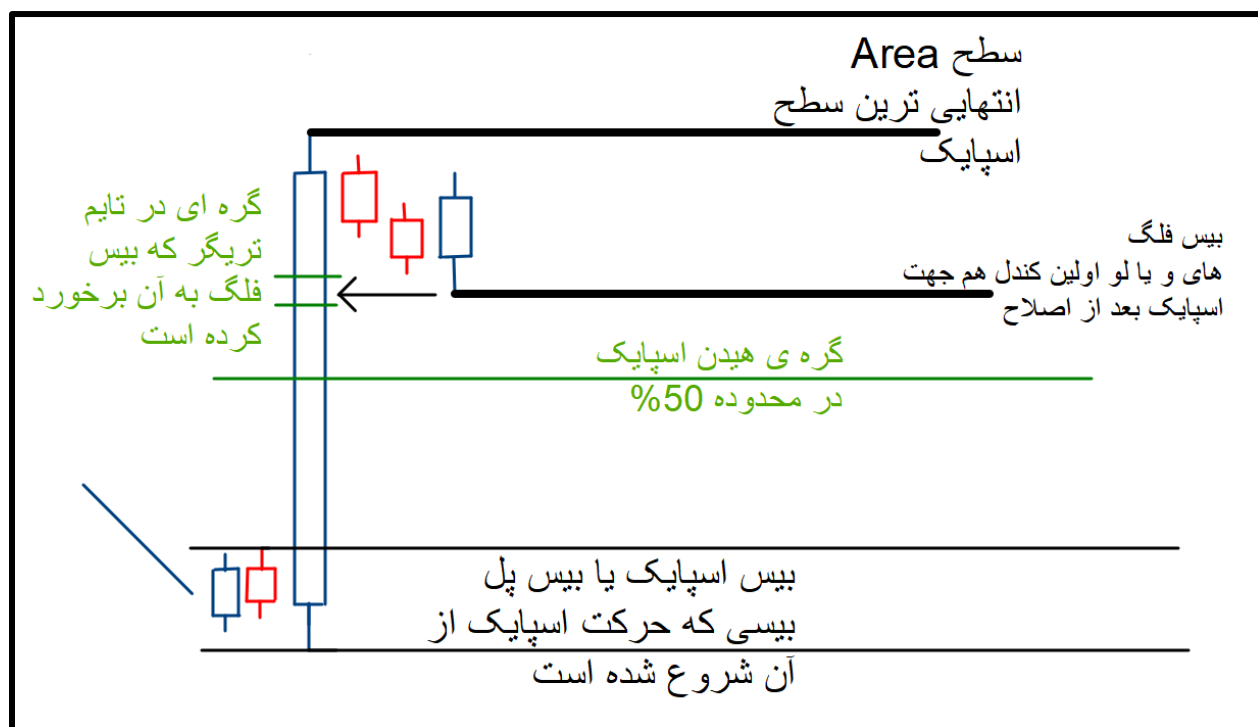
اسپایک در لغت به معنی میخ بوده و در علم تکنیکال به حرکات پر مومنتوم و بسیار شارپ اطلاق می‌شود. در سبک تریگر پرایس اکشن حرکتی به طول ۳ برابر ای تی آر و در تعداد کندل کم اسپایک تلقی می‌شود. بهترین حالت اسپایک آن است که قیمت با یک کندل به اندازه ۳ برابر ای تی آر یا بیشتر حرکت کند. در حالت‌هایی که تعداد کندل‌ها بیشتر از یکی است کندل‌ها باید یکدست و در امتداد هم بوده و هیچ گره‌ای در مسیر نباشد:



بالا ترین تایم فریمی که حرکت اسپایک در آن دیده می‌شود تایم فریمی است که حرکت اسپایک به آن تعلق دارد.

۹-۲- سطوح و مناطق مهم در الگوی اسپایک

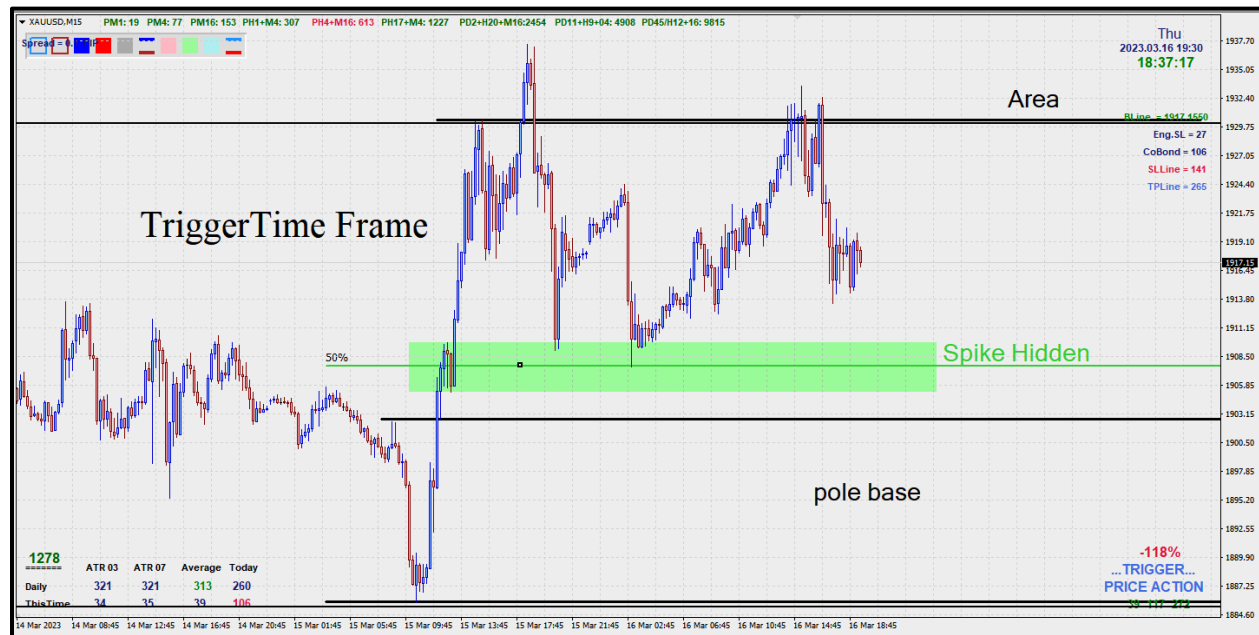
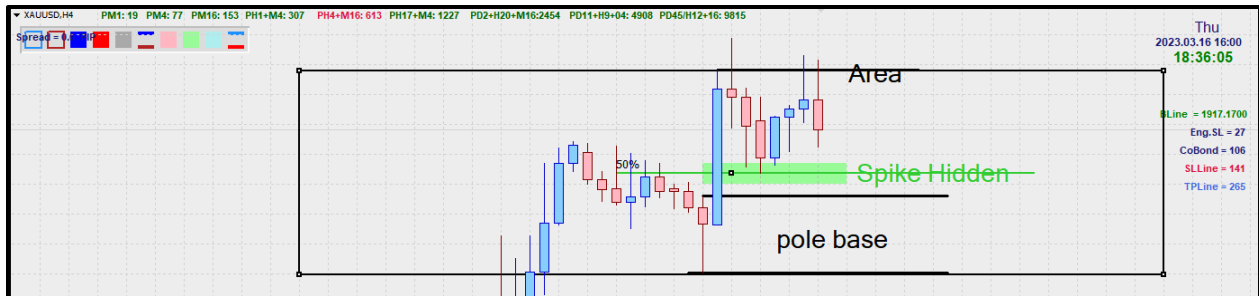
همانند دیگر الگوهایی که تا اینجا بررسی شد در الگوی اسپایک نیز محدوده‌ها و مناطقی وجود دارند که از اهمیت بالایی برخوردار بوده و قیمت به آن‌ها واکنش می‌دهد. سطح انتهایی اسپایک‌ها بعنوان سطح **Area** شناخته می‌شود. بعد از آن پس از شکل‌گیری اصلاح سطح لو و یا های اولین کندل هم جهت اسپایک تحت عنوان **بیس فلگ** شناخته می‌شود. همچنین در **تایم تریگر اسپایک** گره‌ای وجود دارد که بیس فلگ به آن برخورد کرده است. بیسی که اسپایک از آن شروع شده و عبارتی منشا حرکت اسپایک است تحت عنوان **بیس اسپایک** و یا **بیس پل** (در برخی منابع به حرکات اسپایک، **پل**^۱ گفته می‌شود) شناخته می‌شود. آخرین سطحی که در این الگو وجود دارد گره‌ی **هیدن اسپایک** است که در محدوده‌ی ۵۰٪ اسپایک در تایم تریگر دیده می‌شود. در تصویر زیر این سطوح به شکل شماتیک نشان داده شده‌اند. لازم به ذکر است که تمامی این محدوده‌ها از جمله سطح پرایسی بوده که اینگلف شدن آن‌ها حائز اهمیت است.



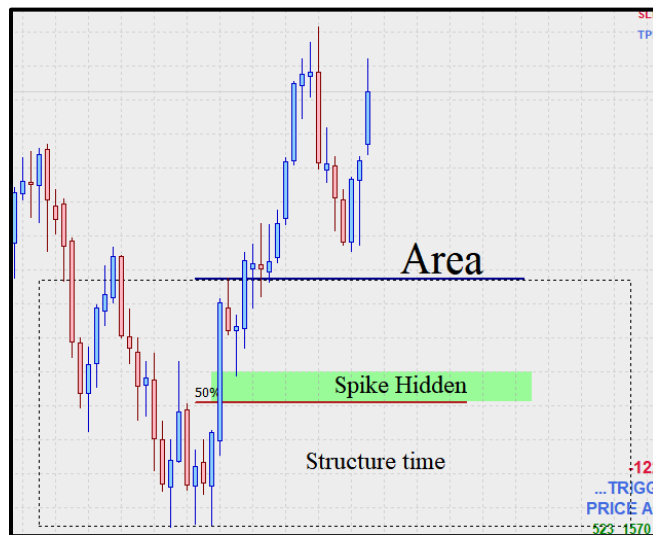
اینگلف شدن هر یک از این نواحی مسیر را برای رسیدن به ناحیه بعدی باز می‌کند. بطور مثال اینگلف شدن گره‌ی هیدن اسپایک مسیر را برای رسیدن تا بیس حرکت باز می‌کند. یا اگر محدوده‌ی **Area** جایی را از چپ چارت اینگلف کرده باشد گره‌ی هیدن اسپایک منطقه‌ی خوبی برای ورود به منظور رسیدن به تارگت اینگلف است. در اسپایک‌ها بدلیل فضای حرکتی^۲ زیادی که ایجاد می‌شود و همچنین وجود حد ضررهای کوچک پرایسی ورود و معامله روی این نواحی می‌تواند معاملات با ریسک به ریوارهای خوبی را به ارمغان بیاورد. با توجه به ساختاری که شکل می‌گیرد نواحی بیس فلگ و گره‌ی تایم تریگر که بیس فلگ به آن خورده است می‌توانند شکل بگیرند، به طور مثال در تصویر زیر قیمت بعد از اتمام حرکت اسپایک تا گره‌ی هیدن نزول داشته و این نواحی را شکل نداده است. قیمت بعد از برخورد به گره‌ی هیدن تا سطح خودکشی بالا رفته است. لازم به ذکر است که تا زمانی که گره‌ی هیدن اینگلف نشده است می‌توان احتمال وجود سفارش و واکنش قیمت به آن را در نظر گرفت:

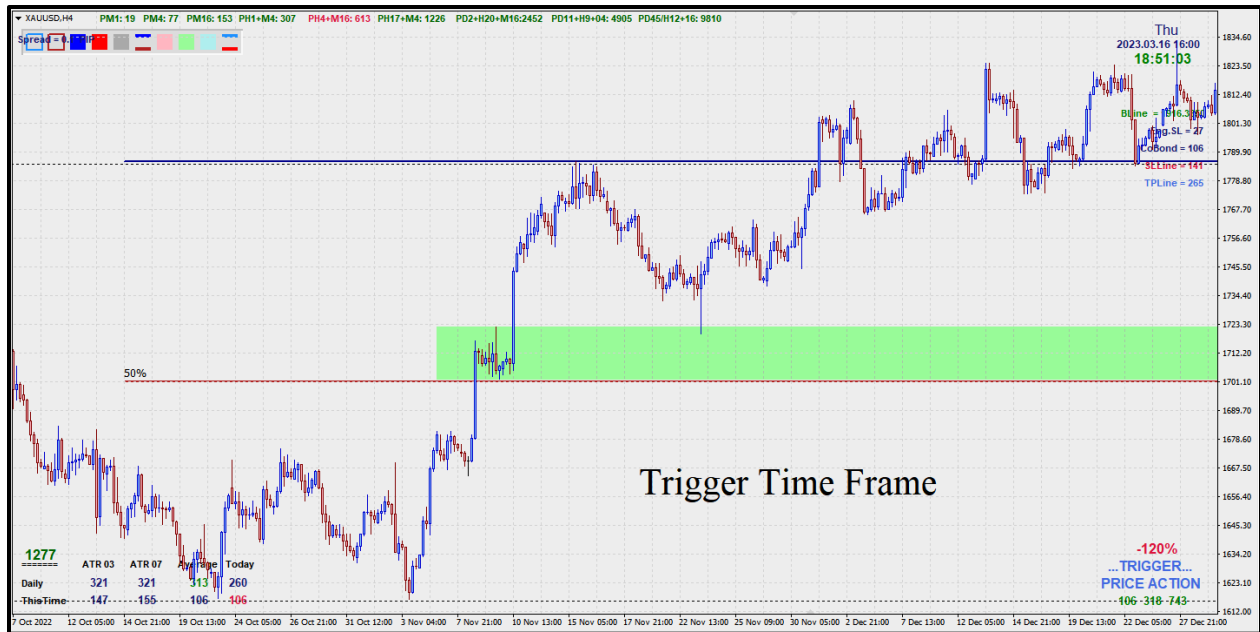
¹ Pole

² Room to Run



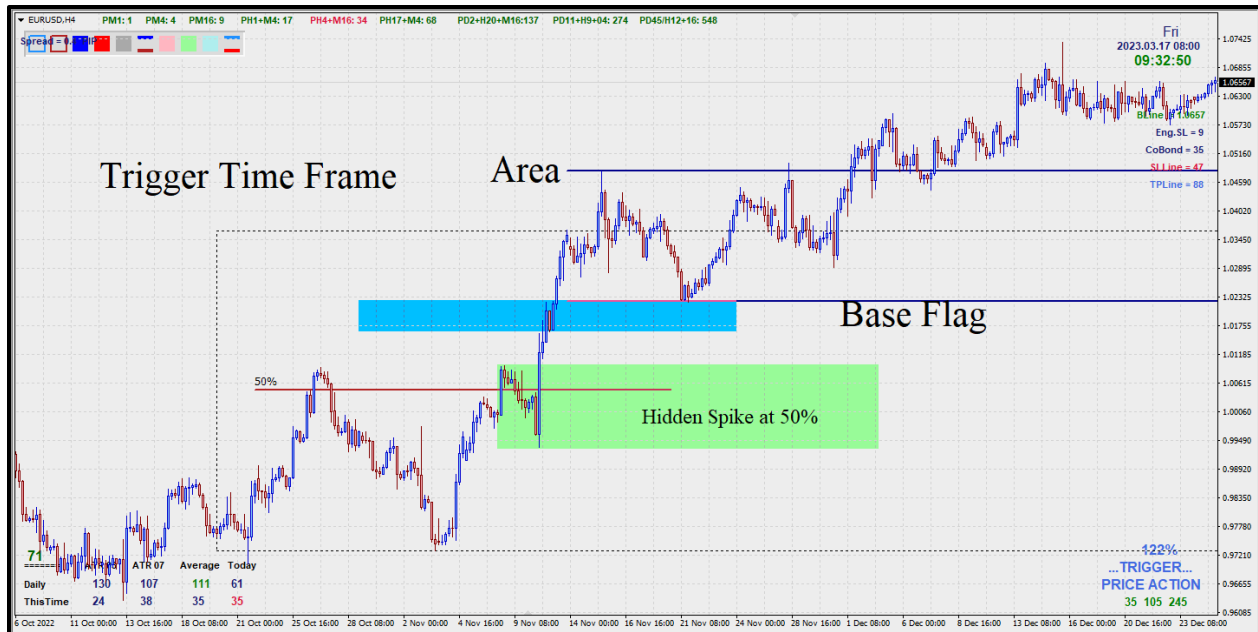
در تصاویر زیر نیز اتفاقات دقیقا مشابه تصاویر بالاست:





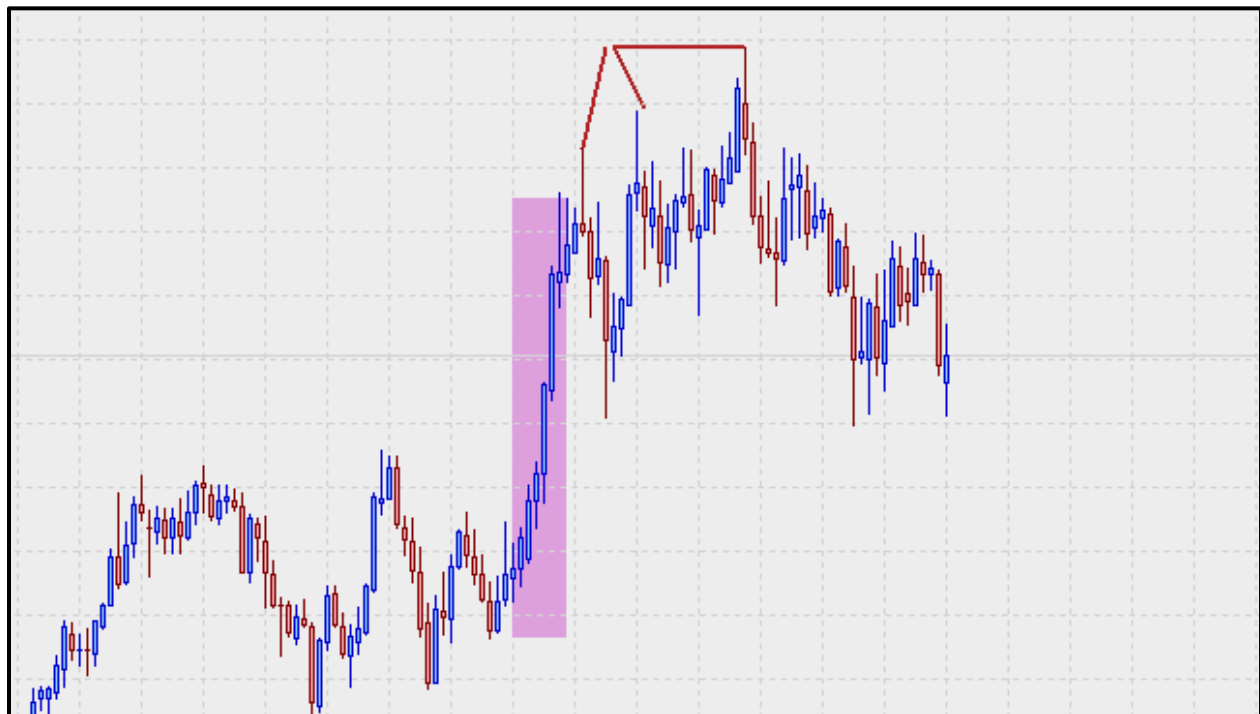
در تصویر زیر نیز در مثالی دیگر نواحی مهم در الگوی اسپایک نشان داده شده است:





۳-۹- اسپایک و تری درایو و سیپی درایو

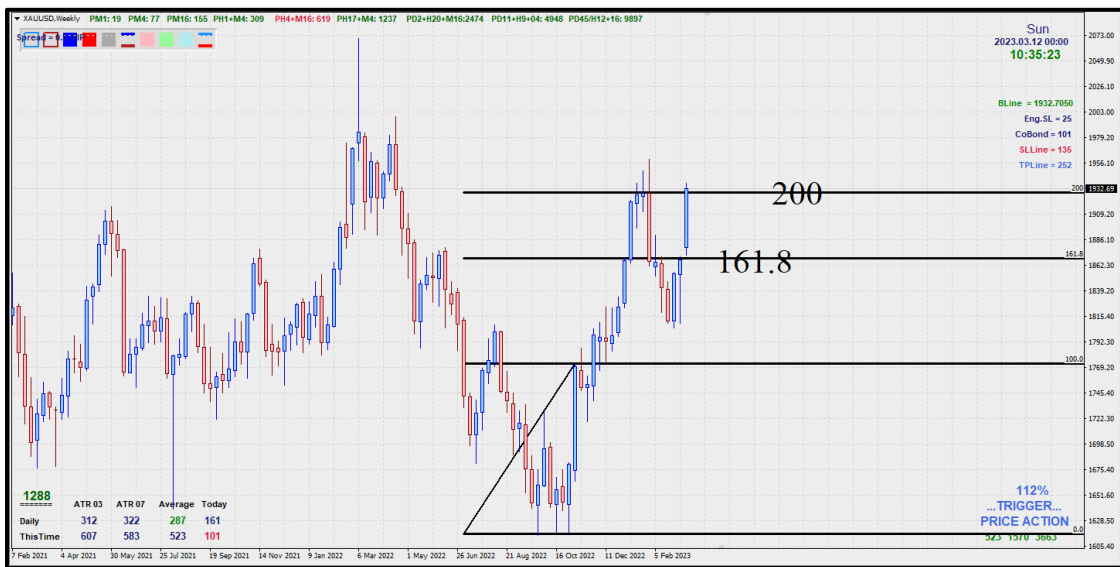
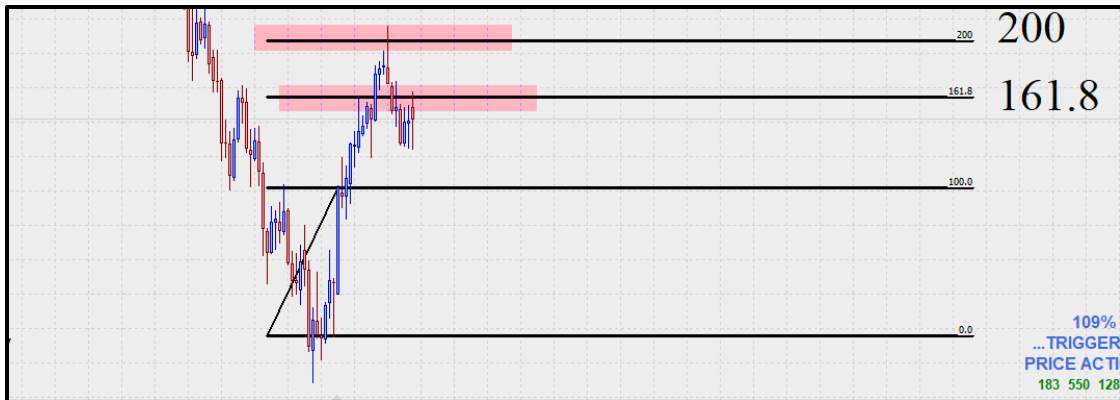
الگوهای اسپایک و تری درایو و سیپی درایوها می‌توانند با یکدیگر ترکیب شوند. به این صورت که بعد از اتمام یک حرکت اسپایک الگوی تری درایو و یا سیپی درایو به منظور تسویه‌ی سفارشات و رسیدن به سطح مورد نظر تشکیل شود. در این حالت باید به سطوح DTL و TTL و گرهی هیدن اسپیک توجه کرد





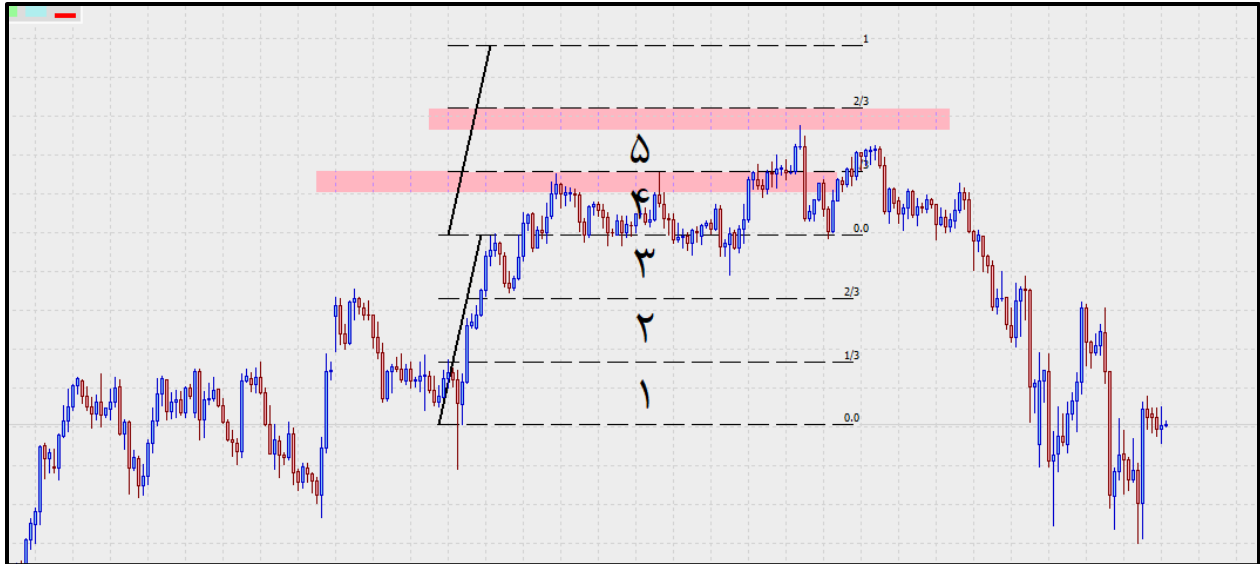
معمولا درایورهای تشکیل شده در انتهای حرکت اسپایک اهداف تراز ۱۶۱.۸ و ۲۰۰ پروجکشن خود اسپایک را دنبال می‌کنند. بعبارت دیگر بعد از تشکیل اسپایک یکی از محل‌هایی که می‌تواند اتمام درایورها در آن صورت پذیرد تراز ۱۶۱.۸ و تراز ۲۰۰ خود لگ اسپایک می‌باشد:





یکی دیگر از روش‌هایی که می‌توان با استفاده از آن اهداف اسپایک‌ها را پیدا کرد استفاده از گام‌های حرکتی است. بدین صورت که کل حرکت اسپایک بعنوان ۳ گام حرکتی در نظر گرفته شده و بعد از آن یک سوم انتهایی گام چهارم و پنجم می‌تواند محل اتمام درایورها باشد:





فصل دهم:

الگوهای استاپ هانتري

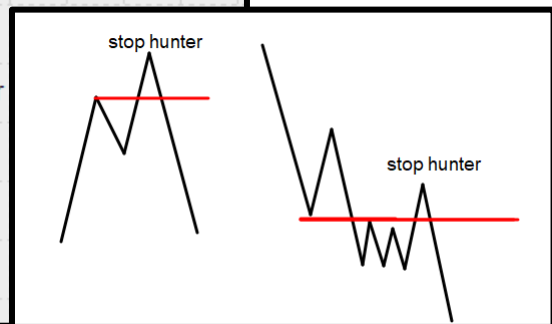
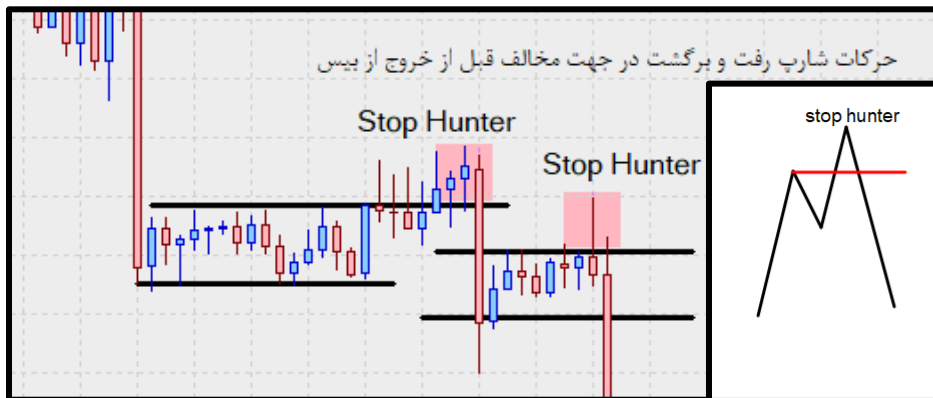
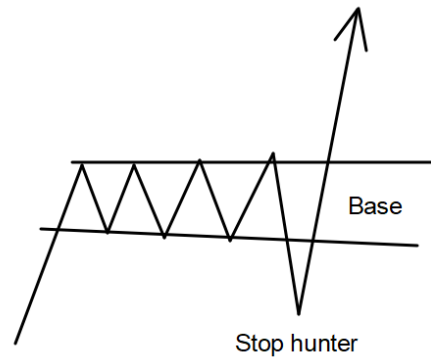
استاپ هانتر یکی از پدیده‌هایی است که در سبک‌های مختلف تحلیل تکنیکال بحث‌های زیادی پیرامون آن مطرح است. در برخی سبک‌ها علت بوجود آمدن این اتفاق را تامین نقدینگی برای بیگ بویزها و بانک‌ها می‌دانند و برخی دیگر نیز علت آن را در عدم تشخیص درست ناحیه عرضه و تقاضا می‌دانند. این پدیده در سبک‌های مختلف با اسامی مختلفی از قبیل استاپ هانتر، استاپ فیشینگ، FO، شکست جعلی و اینگلف بررسی می‌شود.

این علت اصلی بوجود آمدن این پدیده چیست و چرا این اتفاق در چارت رخ می‌دهد اهمیتی ندارد و در اصل درک وجود این پدیده و شناخت الگوهای استاپ هانتری و معامله کردن با این الگوهاست که از اهمیت بالایی برخوردار است. از جمله عواملی که در اتفاق افتادن استاپ هانتر موثر است رفتار خود جفت ارز و سشن معاملاتی است. جفت ارزهای مختلف الگوهای متفاوتی از استاپ هانتر را از خود نشان می‌دهند. همچنین فراوانی رخ دادن این اتفاق در سشن‌های مختلف معاملاتی متفاوت است. در این بخش سعی می‌شود با بررسی برخی از این الگوها بیشتر با آنها آشنا شد.

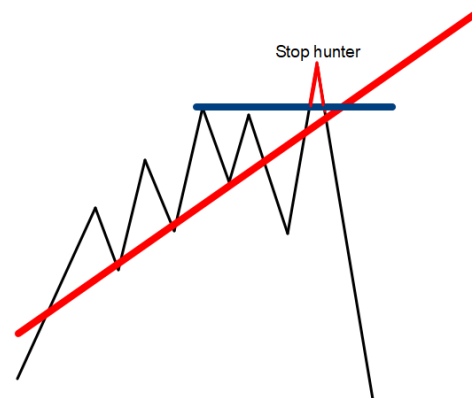


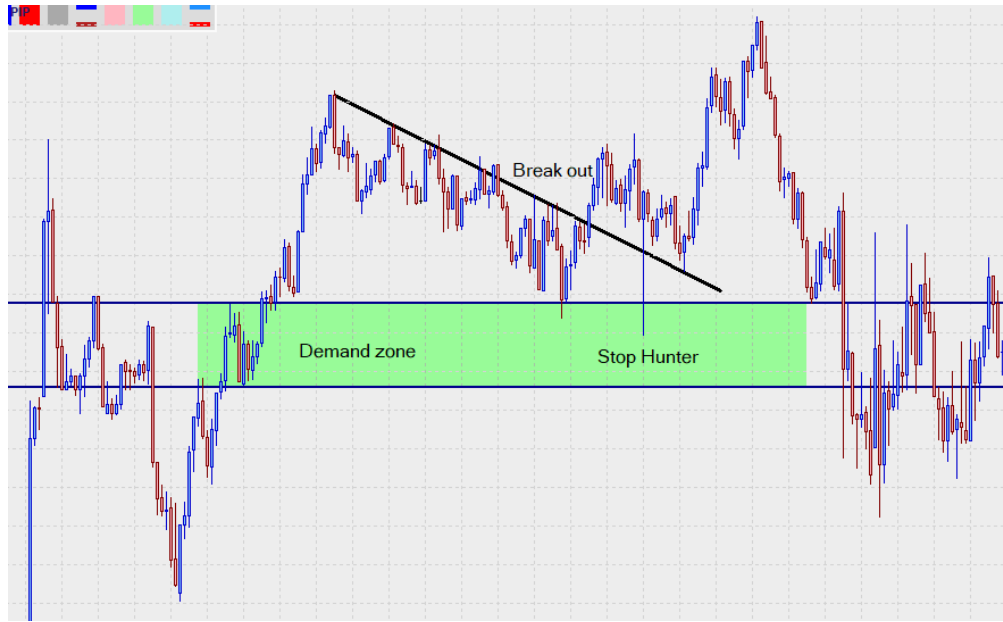
در تصویر بالا قیمت یک الگوی کپس تشکیل داده است و پس از صلاح و تشکیل یک Low مینوری به حرکت صعودی ادامه داده و یک High بالا تر از High قبلی تشکیل داده است. با رخ دادن این اتفاق بسیاری از افراد با دیدگاه برگشت روند و تشکیل یک روند صعودی ممکن است وارد پوزیشن خرید شده و حد ضرر خود را زیر Low مینوری قرار دهند که قیمت با تشکیل یک Low جدید زیر Low قبلی حد ضرر آنها را فعال می‌کند. همچنین بعد از تشکیل این الگو بسیاری دیگر از معامله گران با دیدگاه تشکیل الگوی QM (این الگو در فصل بعدی معرفی می‌شود) روی سطح QML وارد پوزیشن فروش شده که قیمت بدون کمترین واکنش به این سطح، سطح را رد کرده و این معامله گران را دچار ضرر می‌کند. در نهایت قیمت با ایجاد یک Low زیر Low قبلی و القای دیدگاه جعلی در این حرکت هم حد ضرر خریداران و هم حد ضرر فروشندگان را فعال کرده است از این رو به این اتفاق استاپ هانتر گفته می‌شود. اما نکته ای که در این قسمت باید به آن توجه شود وجود گرهی FTC در الگوی کپس است و در واقع قیمت این گره را تاج کرده و محدودی تقاضای اصلی این گره بوده است. از این رو می‌توان با در نظر گرفتن درست مناطق عرضه و تقاضا به کلی وجود این اتفاق را رد کرد. بحث و بررسی پیرامون این که آیا این پدیده واقعا وجود دارد یا نه اهمیتی نداشته و موضوع اصلی شناخت این الگوها و معامله با آنهاست فارغ از این که علت اصلی تشکیل آنها چیست.

بیس‌ها از جمله دیگر مناطقی هستند که در آنها استاپ‌هانتر اتفاق می‌افتد. بدین صورت که قیمت قبل از خروج از بیس با یک حرکت شارپ رفت و برگشت در جهت مخالف استاپ‌هانتر کرده و سپس ادامه حرکت می‌دهد.

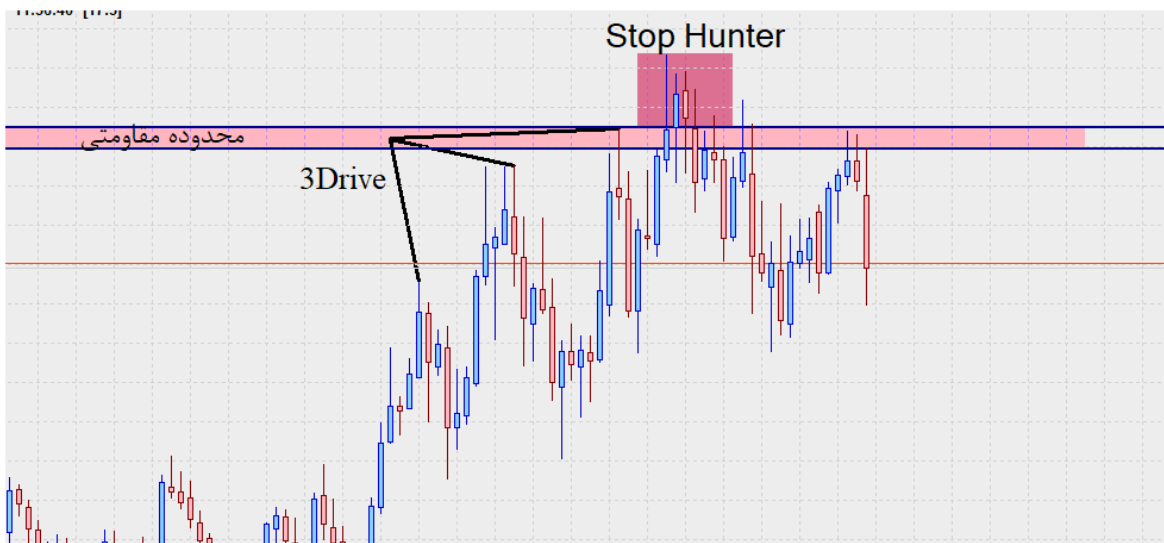


در تصاویر زیر در مثالی دیگر قیمت بعد از یک حرکت دراپ بیس دراپ در حال بازگشت به منطقه‌ی بیس می‌باشد و همانطور که فصل‌های قبل گفته شد این بیس یکی از مناطق عرضه و تقاضاست. آرایش تسویه‌ی برگشت قیمت یک ذهنیت ریزش مجدد از این بیس را القا می‌کند و قیمت بعد از شکست خط تریگرلاین و پولبک به آن حرکت نزولی را آغاز می‌کند. اما ریزش اصلی بعد از یک حرکت استاپ‌هانتری آغاز می‌شود:





در تصویر زیر نیز قیمت با تشکیل الگوی تری درایو به سطح مقاومتی رسیده و بعد از یک حرکت استاپ هانتری ریزش قیمت شروع شده است:

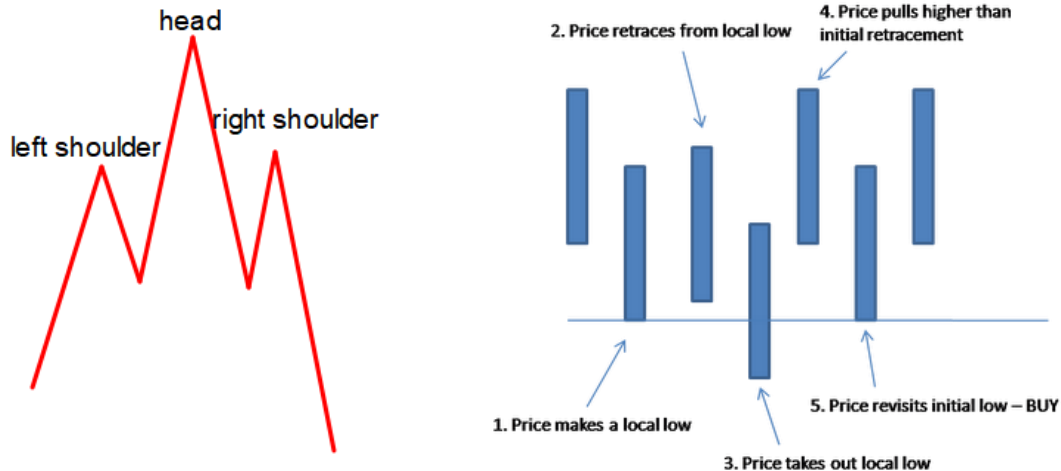


فصل یازدهم:

نگاهی به الگوی QM و TM

۱۱-۱- الگوی سر و شانه

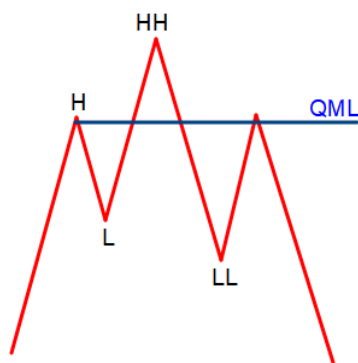
یکی از اصلی ترین الگوهای قیمتی که در نمودارها به وفور یافت می شود الگوی سر و شانه است. از این الگو به عنوان یکی از اصلی ترین الگوهای برگشتی نام برده می شود.



این الگو بسته به اینکه شانه‌های چپ و راست چه وضعیتی نسبت به هم دارند به شکل‌های مختلفی دسته بندی می شود. الگوهای QM¹ و TM² یکی از این حالت‌ها هستند که در این فصل به بررسی آن‌ها می پردازیم.

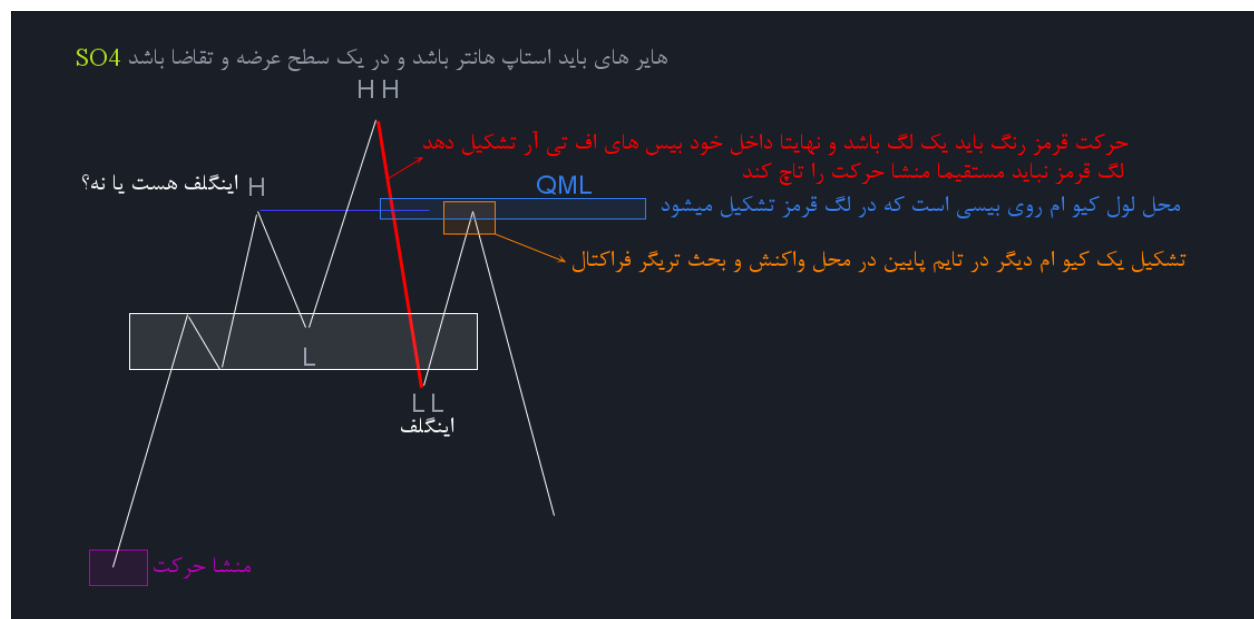
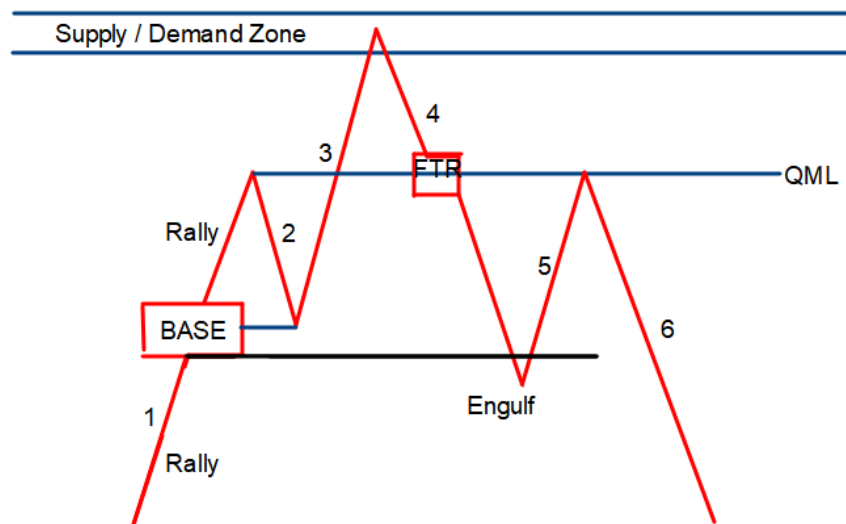
۱۱-۲- الگوی QM

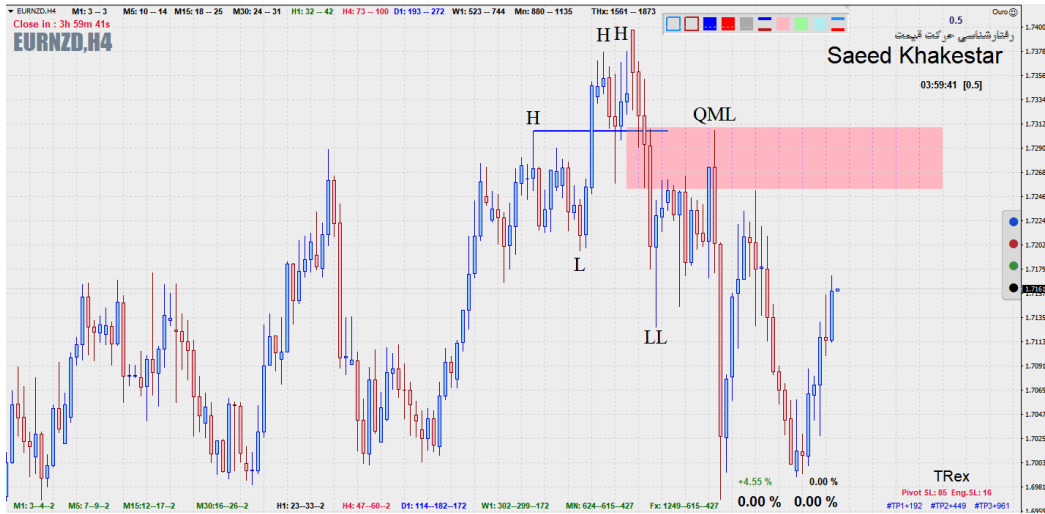
الگوی کیو ام در اصل یکی از حالت‌های الگوی سر و شانه می باشد. در واقع این الگو یکی از حالت‌های تشکیل پیوت و برگشت به سطح اف تی سی می باشد اما در این قسمت به صورت تخصصی بررسی می شود. این الگو به صورت شماتیک در تصویر زیر ترسیم شده است:



¹ Quasimodo
² Trigger Man

در سبک‌های مختلف پرایس اکشن ممکن است تشکیل این الگو به هر شکلی الگوی کیو ام در نظر گرفته شود اما در سبک تریگر پرایس اکشن این الگو باید شرایط و ویژگی‌های خاصی را داشته باشد تا بتوان آن را کیو ام در نظر گرفت. شرط اولی که باید در این الگو در نظر گرفت این است که قیمت در حرکت ۳ (طبق تصویر زیر) باید به یک سطح کلاسیک یا پرایسی رسیده باشد و در این سطح یک استاپ‌هانتز و یا الگوی SO4 به منظور پر کردن سفارشات انجام داده باشد. شرط دوم اینکه قیمت باید در حرکت ۴ بصورت یک لگ حرکت کرده و بیس‌های ETR و یا CTR تشکیل نداده باشد. البته وجود بیس‌های FTR و بیس‌ها و گره‌های تایم پایین‌تر ایرادی ندارد. قیمت در این لگ به هیچ عنوان نباید به منشا حرکت ۱ رسیده باشد. حرکت ۱ در واقع یک حرکت رالی بیس رالی می‌باشد که قیمت در حرکت ۲ به این گره واکنش داده و در حرکت ۴ این گره را اینگلف می‌کند. محدوده‌ی QML که به منزله‌ی نقطه‌ی ورود در این الگو در نظر گرفته می‌شود بیسی ایجاد شده متناظر با high حرکت ۱ (شانه‌ی چپ) در حرکت ۴ است. در آخر آخرین نکته‌ای که باید به آن توجه شود تشکیل یک الگوی QM بصورت فرکتالی و در تایم پایین‌تر در محدوده‌ی QML در هنگام واکنش قیمت به این محدوده است.

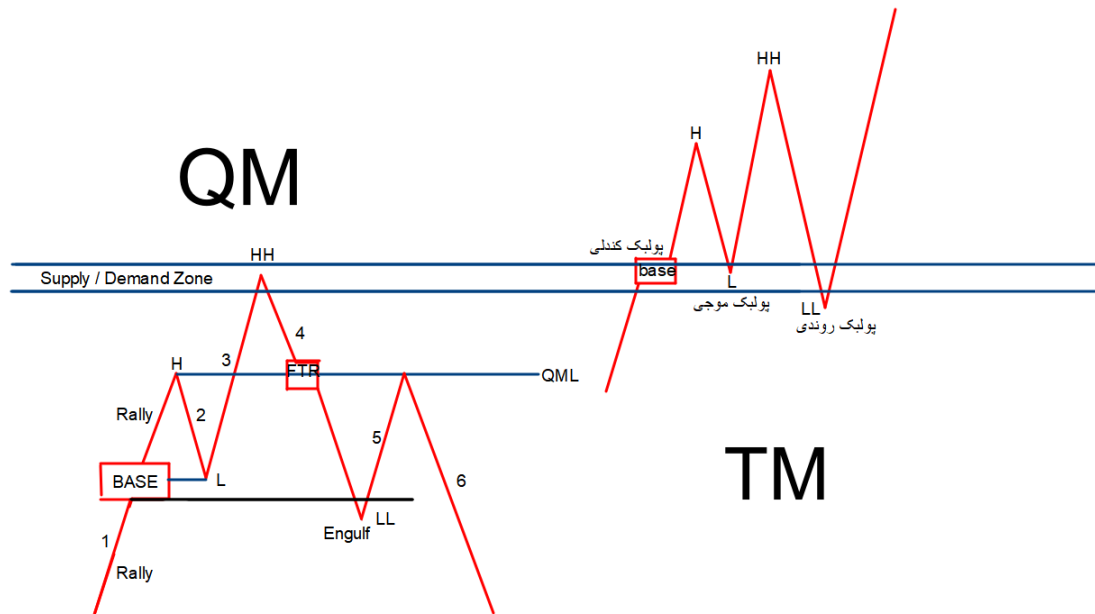




نکته: کیو ام لول هایی که با وجود تمام شرایط عمل نکنند و قیمت از آه رد شود به احتمال خیلی زیاد **فلیپ** می شوند.¹ (IQML)

۱۱-۳- الگوی TM

الگوی تریگرمن از لحاظ ساختاری دقیقاً مشابه با کیو ام می باشد با این تفاوت که برخلاف الگوی کیو ام که یک الگوی برگشتیست، الگوی تریگر من یک الگو ادامه دهنده می باشد. در واقع ماهیت الگوی تریگرمن پولبک بوده از این رو حرکت در جهت لگ قبلی ادامه می یابد. تفاوت اصلی این دو الگو تنها در دو نکته می باشد. یکی اینکاه الگوی کیو ام روی سطح تشکیل می شود و یا بعبارت دیگر قیمت در الگوی کیو ام به سطح می رسد اما در الگوی تریگرمن قیمت سطح را شکسته و در واقع در حال پولبک به سطح شکسته شده می باشد. نکته دوم این که در الگوی تریگرمن معمولاً قیمت به منشا حرکت می رسد. (منشا حرکتی که در کیو ام در حرکت ۴ نباید تاج شود)



¹ Ignored QM Level

